



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۲۳

## مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

**روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!**

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَاتینِه) ما (الله) فرورستادیم قرآن را و هَرَاتینِه (بدون شک) ما او را نگهبانیم (۹).

**آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.**

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

**ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن**

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



# قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

ان الحجر الذکر والذکر والذکر

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبدالله بن عبد الغني و اخوانه

بدولة قطر

# أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده  
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان

# سپارهٔ بیست و سوم (۲۳)

(جز بیست و سه)

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي

و چه شده مرا که بندگی نکنم آنرا که آفریده است مرا

تفسیر: گرچه باین قول ظاهر آیه خود نسبت نمود اما حقیقتاً بدیگران می شنواید یعنی شمارا چه شده که بندگی آفریننده خود را نمی کنید .

وَإِلَيْهِ تَرْجِعُونَ ﴿٢٢﴾

و بسوی او باز گردانیده می شوید

تفسیر: زینهار میندازید که بعد از پیدا کردن شمارا آزاد گذاشته است و با او تعالی ربط و معامله ندارید - خیر همه بعد از مردن بحضور او برگشتنی هستید، آنوقت را باید در نظر داشته باشید .

أَتَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّبْ

آیا میگیرم بجز خدا معبودان که اگر بخواهد بمن

الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَةُ عَتَمِهِمُ

رحمن ضرری دفع نکند از من شفاعت ایشان

شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿٢٣﴾ إِنْ نِيَّ إِذَا

چیزی را و نرهانند مرا (هر آینه) من آنگاه

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾

در گمراهی صریح میباشم

تفسیر: چقدر گمراهی صریح است که آن پروردگار مهربان و قادر مطلق را ترک گفته به پرستش چیزهایی پرداخته شود که نه از عذاب نازل کرده خدا (ج) نخواستن را نجات دهند و نه بذریعه شفاعت خویش سبب نجات دیگری گردند .

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُوا نِدَائِي ۝۲۵ ط

(هر آئینه) من ایمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید از من  
تفسیر: بدون خوف بحضور حاضرین اعلان می‌کنم که «به‌خداى واحد ایمان آوردم این اعلان مرا همه بشنوید» این اظهار او بحضور مرسلین شاید از آن سبب باشد که ایشان بحضور الله تعالی گواه گردند و بقوم خود از آن سبب شنوایده باشد که از شنیدن اعلان او قدری متأثر شوند و یا اینکه اقلاً مردم دنیا قوت ایمان یسک مؤمنان جان نثار را مشاهده کنند و از آن عبرت آموزند .

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ۝ ط

گفته شد اورا در آی به بهشت  
تفسیر: فوراً فرمان دخول بهشت برایش رسید - گویند قوم او به منتهای سنگدلی اورا بشهادت رساندند - بمجردیکه شهادت بوقوع پیوست حکم الهی در رسید که علی‌الفور در بهشت در آی! نسبت به ارواح شهدا از احادیث ثابت است که آنها قبل از محشر در جنت داخل میشوند .

قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۝۲۶ ط بِمَا غَفَر لِي

گفت ایکاش قوم من بدانند آنرا که بسبب آن بخشیده‌است مرا  
پروردگار من و گردانیده مرا از اکرام کرده شدگان

تفسیر: با آنکه قوم باوی دشمنی کردند و اورا بکشتند و او به بهشت رسید معذرا قلباً نسبت به قوم خویش خیر خواهی و دلسوزی می‌نمود که ای کاش به خوش بختی و انعام و اکرامیکه الله تعالی بمن ارزانی فرموده است پی برند و همگان بحضرت او ایمان بیاورند .

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ

و فرود نیاوردیم بر قوم او بعد از او هیچ فوجی  
مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مِنْ لِيْنٍ ۝۲۸ ط  
از آسمان و نیستیم ما فرود آورنده فوج نبود (عقوبت ایشان)

إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِنَّا لَهُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾

مگر يك آواز شديد پس ناگهان ایشان چون آتش بجای خود سرد شدند

تفسیر: بعد از او قوم او در اثر کفر و ظلم و تکذیب مرسلین هلاک کرده شدند. اما تباهی ایشان بدان محتاج نبود که از آسمان فوج فرشتگان فرستاده می شد و نه عادت قادر مطلق است که برای هلاک قوم ها لشکرهای بزرگ بفرستد (آری اگر به موقع خاص از باعث کدام مصلحت لشکر فرشتگان را بفرستد چیز دیگر است) چه برای سرد کردن مدعیان بزرگ تنهایک آواز مهیب کفایت میکند. چنانچه باین قوم هم به همین منوال معامله شد. بیک صدای (هیبت ناک) فرشتگان همگان از بین رفتند و چون آتش در جای خود سرد شدند.

يُحَسِّرُهُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ

ای وای بر بندگان نمی آمد بایشان هیچ

رَسُولٍ إِلَّا لَأُكَلِّمَهُ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾

رسولی مگر بودند که با او استهزاء میکردند

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ

آیا ندیدند چقدر بسیار هلاک ساختیم پیش از ایشان طبقات مردمان را

أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾

که آنها بسوی ایشان بر نمیگردند

تفسیر: می بینند و می شنوند که پیشتر در دنیا بسا اقوام از سبب استهزای پیغمبران خود تباه و برباد شدند. و نام و نشان آنها از صفحه گیتی محو شد و هیچ کسی از آنها باین دنیا بر نگشت. اگر چه تمام این قومها در آسیای عذاب میده شدند لیکن مردم موجوده از آن هیچ عبرت نمیگیرند. هر وقتیکه پیغمبر جدید می آید بهمان تمسخر و ریشخندی می پردازند که عادت کفار سا بقیه بود چنانچه امروز کفار مکه هم با خاتم الانبیاء (ص) چنین رفتار میکنند.

وَإِن كُنتُمْ لَهَا جَمِيعًا لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾

و نیست هر طبقه مگر همگی نزد ما حاضر شدگان

تفسیر : آن عذاب دنیا بود مگر سزای آخرت غیر از آن است - چنین نفهمید که بعد از مردن این قصه ختم میشود و شما بحضور ما حاضر نمی شوید چنین نیست همه بار دیگر روزی بحضور خدا(ج) حاضر شدنی هستید و در آنجا بدون استثنا تمام مجرمین گرفتار و حاضر میشوند .

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ ۚ أَحْيَيْنَاهَا

ویک نشانه است برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا

وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۳﴾

و بیرون آوردیم از آن غله پس از آن میخورند

وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَّ أَعْنَابٍ

و آفریدیم در آن باغها از درختان خرما و انگور

وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُُونِ ﴿۳۴﴾

و روان ساختیم در آنها بعض چشمهها

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ ۗ

تا بخورند از میوه آنچه مذکور شد

تفسیر : شاید به خاطر شان می گذشت که پس از مردن چسان دوباره زنده گردیده و حاضر آورده خواهیم شد ؟ این را بدین کلمات فهماند که خداوند زمینی را که خشک و مرده افتاده است باز زنده میکند و یکدم سبز و خرم می سازد و اقسام باغها و گلستانها و غله و میوههای خوب از آن به و جود می آرد که شما آنرا استعمال می کنید و طرف استفاده قرار میدهید همین طور بدانید که در ابدان مرده روح حیات دمیده میشود - بهر حال زمین مرده برای آنها علامه ایست که اگر بدان غور کنند مسائل بعث بعدالموت و وحدانیت و عظمت حق تعالی و انعام و احسان او را به خوبی فهمیده میتوانند .

تنبیه : در آیات فوق پهلوی ترهیب نمایانتر بود که از عذاب الهی(ج) بترسند و راه هدایت را اختیار کنند - درین آیات طریق تر غیب را اتخاذ فرموده است یعنی به ذریعه شناختن نعمت های الله تعالی بسوی سپاسگذاری متوجه شوند . نیز بفهمند که خدائیکه زمین مرده را پیهم زنده میگرداند اگر قومی را که از حیث ایمان مرده اند آنرا با ایمان زنده گرداند برو چه اشکال دارد ؟ .

وَمَا عَمِلْتَهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۵﴾

ونساخته است میوه را دستهای ایشان آیاس شکر نمی کنند

تفسیر : اینهمه نباتات و میوهها بقدرت الهی پیدامیشود ، آنهاهیچ قدرت ندارند که يك دانه انگور و یاخرمارا پیداکنند - هر چند شما در غرس اشجار باغ و تربیه آن رنج و زحمت زیاد به کار برید اما بارآورساختن آن فقط در قبضه قدرت اوتعالی است و اگر بنظر غور وامعان دیده شود کاریکه ظاهراً ازدستهای ایشان بعمل می آید در حقیقت نتیجه قدرت و طاقتی است که حق تعالی بایشان عطا کرده و از مشیت و اراده او وقوع می پذیرد - لهذا ازهرحیت شکر گذاری واحسان شناسی اوتعالی واجب است .

تنبیه : مترجم محقق (رح) «ما» را در «وماعملته ایدیهم» نافیه گرفته است کماهوداب اکثر المتأخرین - لیکن ازعموم سلف موصوله بودن «ما» منقول است و تأیید آن از قرأت ابن مسعود «وماعملته ایدیهم» میشود .

سُبْحٰنَ الَّذِيْ خَلَقَ الْاَرْوَاجَ كُلَّهَا

پاك است ذاتی كه آفرید جفت هارا تمامش

مِمَّا تُثْبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ

از آنچه میرویاند زمین و از نفسهای ایشان

وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

و از آنچه نمیدانند

تفسیر : الله تعالی در نباتات - انسانها و مخلوقات دیگریکه راجع به آنها آگهی کامل ندارند جفتها آفریده است خواه از حیث تقابل چون زن و مرد ، نروماده ، ترش و شیرین ، سیاه و سفید ، شب و روز ، تاریکی و روشنی و یا از حیثیت تمائل چون میوههاییکه در رنگ و مزه یکسان و دو جانوریکه همشکل و همصورت باشند ، بهر حال در مخلوقات چنین چیزی نیست که ممائل و مقابل نداشته باشد آن تنها ذات پاك خداوند است که از داشتن مقابل و ممائل منزه است زیرا مقابله و یا مماثلت در چیز هائی میشود که فی الجمله در کدام درجه باهمدیگر اشتراك داشته باشند مگر خالق و مخلوق در هیچ حقیقت اشتراك ندارند .

وَ اٰیةٌ لَّهُمْ الْيَلْدُ نَسْلُخُ مِنْهُ النَّهَارُ

و يك نشانه است برای ایشان شب میکشیم از آن روز را

فَاِذَا هُمْ مُّظْلَمُونَ ﴿۲۷﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي

پس ناگهان ایشان در تاریکی میباشند و آفتاب میرود

لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ط

بقرارگاه خود

**تفسیر :** سلخ پوست کشیدن جانور را میگویند که بوسیله آن گوشت سافل ظاهر گردد۔ همین طور بفهمید که بر تاریکی شب چادر روز پيچانیده شده وقتیکه این چادر نور از بالا کشیده میشود مردم در تاریکی میمانند بعد از آن بار دیگر آفتاب بر رفتار مقررۀ خود بوقت معین رسیده بر همه جای روشنی می افکند - ازین تقلبات شب و روز چنان قیاس کنید که الله تعالی می تواند عالم را فنا کرده و دوباره بر آن صورت هستی بخشاید پس بلاریب همان ذات لائق پرستش است که زمام این همه انقلابات عظیم الشان را در دست قدرت خویش قرار داده و ما را به فواید گوناگون آن مستفید میکند - نیز از قادر مطلقیکه شب را بروز تبدیل میکند هیچ بعید نیست که به ذریعۀ آفتاب رسالت تاریکی های جهالت را از دنیا دور کند - لیکن هر کار مانند شب و روز و طلوع و غروب آفتاب و ماه در وقت معین بعمل می آید .

ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲۸﴾ ط

دانا

غالب

اندازۀ

این است

**تفسیر :** آفتاب راه مقررۀ خویش را منظمآ می پیماید و بقدریک دقیقه یا یک انگشت هم از آن منحرف و متاخر نمیشود و از وظیفۀ که بدان مصروف است باز نمی ایستد در گردش شب و روز و در حرکت سالیانۀ خود منازل معینه و مقررۀ راحتآ طی میکند سپس به فرمان خداوندی دورۀ جدید را از آنجا شروع میکند - این نظام تا قرب قیامت به همین طریق جریان دارد آنگاه وقتی فرارسد که باو حکم داده میشود که از مغرب بر گردد و این همان وقتی است که درهای توبه را می بندند «**کما ورد فی الحدیث الصحیح**» حقیقت این است که تمام این نظام طلوع و غروب آفتاب از طرف آن ذات توانا و باخبر برپاشده است که دیگر هیچکس در انتظام او خللی وارد کرده نمیتواند و نه بر حکمت و دانائی او انتقادی گرفته میتواند - هر وقت و هر طوریکه خودش اراده کند که این نظام را برهم و درهم نماید کسی مجال انکار ندارد .

**تنبیه :** در تفسیر این آیت حدیثی آمده است که سجده شمس را تحت العرش بیان میکنند در اینجا موقع تشریح آن نیست در رسالۀ مصنفۀ من بنام «سجود الشمس» ملاحظه شود .

وَ الْقَمَرِ قَدْ رُنَّهُ مَنَازِلَ حَتَّى

تا آنکه

منزلها

مقرر کردیم

و برای ماه

# عَادَ كَا لَعْرُ جُو نِ الْقَدِ يُمِ ③۹

مانند شاخچه کهنه خوشه خرما

باز گردد

تفسیر: ماه روزانه کم و بیش گردیده مثل آفتاب دایماً یکسان نمی باشد. الله تعالی برای آن بیست و هشت منزل مقرر فرموده است. این منازل را بانظام و رفتار معین درجه بدرجه طی میکند آیت ماقبل حاوی بیان شب و روز بود بعد از آن ذکر آفتاب بمیان آمد که از آن سالها و فصلها پدید می آید اکنون از ماه تذکر میدهد که از رفتار آن ماهای قمری بوجود می آید. ماه و آفتاب در آخر ماه تقریباً در یک جا جمع می شوند حصه تاریک ماه بسوی زمین واقع و حصه روشن آن که طرف بالا قرار دارد از نظر پنهان میشود (این را محاق گویند) چون ماه در گردش خود از آنجا می برآید یک حصه روشن آن بنظر می آید. سپس حصه روشن آن منزل بمنزل زیاد شده میرود و به شب چهاردهم کامل میگردد بعد از آن باز حصه روشن آن کم شده میرود تا سر انجام به همان حالت اولی خود رسیده مانند شاخ کهنه قوسی، خرما - باریک، قوسی و بی رونق می گردد.

## لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ

دریابد

که

سزاوار است

نه آفتاب را

## الْقَمَرَ وَ لَا إِلَيْكَ سَابِقُ النَّهَارِ ط

بر روز

سبقت کننده است

شب

و نه

ماه را

## وَ كُلُّ فِي فَلَكَ يَسْبَحُونَ ④۰

شنا میکند

مدار خود

در

هر یکی

و

تفسیر: نور افشانی آفتاب در روز و از ماه در هنگام شب است چنین نیست که آفتاب نور افشانی ماه را مغلوب کند - یعنی روز پیش آمده يك قسمت شب را فرا گیرد و یا شب سبقت جسته پیش از ختم روز بیاید. در هر عصر و در هر ملك هر اندازه که از شب و روز مقرر شده است به همان حال مقرر جریان می کند و این کره ها مجال ندارند که يك دقیقه در آن نظام تقدم و تاخر کنند. هر سیاره در مدار خود گردش مینماید و از آن یکقدم هم این سو و آن سو شده نمیتواند. و با وجود اینقدر حرکت سریع و فضای کشوده و آزاد با یکدیگر تصادم نمی کنند و نه از اندازه مقرر سرریز و یا بطی تر میشوند. آیا این نظام علامه واضح آن نیست که تمام این ماشین های عظیم الشان و کلیه پرزه های آن در تحت اقتدار يك ذات بی نهایت مدبر و غالب باجرای وظایف خود می پردازند؟ پس ذاتیکه شب و روز را منقلب و ماه و آفتاب را بالتوبه تبدیل میدهد آیا از فنا کردن و بعد از فنا دوباره پیدا کردن شما عاجز است؟ (العیاذ بالله).

تنبیه : حضرت شاه صاحب (رح) در باب تعبیر «لالشمس ینبغی لها ان تدرك القمر» نکتة بیان میفرماید که «وقتی که ماه و آفتاب در آخر ماه یکجا میشوند ماه آفتاب را میگیرد مگر آفتاب ماه را نمیگیرد» از همین سبب «لالقمر ینبغی لها ان یدرك الشمس» فرمود. والله اعلم .

وَ اٰیةٌ لَهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي

و يك نشانه است ایشان را که (هر آینه) ما برداشتیم نسل ایشان را در آن

الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۞ (۴۱) وَ خَلَقْنَا لَهُمْ

کشتی پر کرده شده و آفریدیم برای ایشان

مِنْ مِّثْلِهِ مَا يَرِ كَبُوتَ ۞ (۴۲)

مانند کشتی آنچه سوار میشوند بر آن

تفسیر : در وقت حضرت نوح (ع) چون طوفان آمد حضرت نوح (ع) نسل آدم را در آن کشتی مشحون که ساخته بود نشانده ورنه تخم انسان از دنیا برداشته می شد - باز قرار نمونه آن کشتی دیگر کشتیها و جہازات برای شماساخت که در آن تا با امروز سفر میکنید و یا مانند کشتیها و سائل دیگر برای سواری شما آفرید - چون شترها که عربها آنرا «سفائن البر» (کشتی های خشکه) میگفتند .

وَ اِن نَّشَاءُ نَغْرِقْهُمْ فَلَاصِرٍ لَهُمْ

و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را پس نباشد فریادرسی برای ایشان

وَ لَا هُمْ يَنْقُذُونَ ۞ (۴۳) اِلَّا رَحْمَةً مِنَّا

و نه ایشان خلاص کرده شوند مگر از روی رحمت خود ما

وَ مَتَاعًا اِلَىٰ حِينٍ ۞ (۴۴)

و برای بهره مند ساختن تا وقتی

تفسیر: يك مشت خاك انسان را ببینید كه چگونه بحر های خوفناك و مثلطم را به ذریعه كشتی ها عبور میکند كه در مقابل آن بحر ها كشتی های بزرگ ایشان هم برابر يك پر كاه اهمیت ندارد۔ اگر الله تعالی آنرا غرق كند آنوقت كدام كس نجات خواهد داد ؟ و کیست كه به فریاد برسد ؟ مگر این از مهربانی و مصلحت اوست كه تمام مسافریں بحری را اینطور غرق نمیکند زیرا رحمت و حكمت او مقتضی است كه تا يك وقت معین كاردنیا جازى باشد ۔ حیف كه بسیاری مردم این نشانی هارا نمی فهمند و نعمت های او را قدر نمیکنند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ

و چون گفته شود بایشان كه اجتناب كنید از آنچه كه پیش روی شماست

وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾

و از آنچه كه در عقب میگذرید تا شما رحم كرده شوید (اعراض میكنند)

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ

و نمی آید بایشان حكمی از احكام رب ایشان

إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾

مگر باشند از آن رو گردانندگان

تفسیر : روز رستاخیز شمارا دریافتنی است و اعمال خود را در عقب خویش میگذرید یعنی چون بایشان گفته میشود كه برای جلوگیری از سزای قیامت و شومی كردارهای بد خویش فكر كنید تا رحمت خدا (ج) بسوی شما متوجه شود به نصیحت قطعاً گوش نمی نهند و همیشه از احكام خدا (ج) رو گردان میباشند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

و چون گفته شود بایشان كه خرج كنید از آنچه داده است شمارا الله

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّذِينَ آمَنُوا

گویند آنانكه كافر شدند به آنانكه ایمان آوردند

أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ ۗ

آیا طعام دهیم کسی را که اگر میخواست الله طعام میداد او را

تفسیر : دیگر احکام الهی را چگونه قبول میکردند؟ با آنکه انفاق بر فقراء و مساکین نزد آنها هم کار ثواب است لیکن ازین امر مسلم به لحاظ آنکه از طرف پیغمبر و مؤمنان گفته میشود بانهایت ریشخندی و دلیل پست انکار میکنند و میگویند کسانی را که خود الله تعالی نان خوردن نداده ما چرا بایشان بدهیم و لازم نمیدانیم خلاف مشیت الله تعالی رفتار کنیم. اگر مشیت او بودی اینها را فقیر و محتاج و مارا غنی و توانگر نگردانیدی. این همه دلیل حماقت و بدبختی آنهاست. اعطای الهی فقط باینصورت منحصر نیست که ایزد تعالی سبحانه بندگانرا بلاواسطه رزق بخشد اگر اعطای رزق از مشیت او بلاواسطه بعمل می آید شما چسان باین فیصله رسیدید که الله تعالی نمیخواهد بایشان روزی بدهد؟ این فقط امتحان او تعالی است که اغنیا را براعانت فقراء مأمور فرمود و بتوسط آنها سامان رسانیدن رزق را فراهم آورد. کسیکه درین امتحان ناکام ماند باید بر بدبختی و شقاوت خود گریه کند.

تنبيه : از اقوال بعض سلف معلوم میشود که این آیات در حق بعض زنادقه است در اینصورت این قول آنها بر تمسخر حمل نمیشود بلکه حقیقت پنداشته میشود.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلِّ مُبِينٍ ۖ

نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر

تفسیر : اگر این جمله تتمه قول کفار باشد مطلب آن چنین است که «ای گروه مؤمنین اگر میخواهید مردمانی را سیر کنید که الله نمیخواهد آنها را سیر نماید البته در گمراهی صریح افتاده اید.» لیکن ظاهر همین است که الله تعالی کفار را خطاب نموده است که چقدر سخنان نامعقول میزنید و تاجه پایه یاوه سرائی میکنید. حضرت شاه (رح) مینویسد که «کار خیر را حواله به تقدیر نمودن و برای حصول لذایذ بسوی حرص و آرزو داشتن گمراهی است.»

وَيَقُولُوا لَوْ أَن مَتَى هَذَا الْوَعْدُ

و میگویند (کافران) کی بعمل آید این وعده

إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۖ

اگر هستید راستگویان

تفسیر : این تهدیدات قیامت و عذاب چه وقت بوقوع می آید؟ اگر در قول خود صادق هستید آنها را زود برپا کنید.

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ

انتظار نمی‌برند مگر يك آواز سخت را که بگیرد ایشان را

وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

درحالیکه ایشان در معاملات خود خصومت میکنند پس نتوانند

تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾

هیچ توصیه و نه به اهل خود باز گردیده توانند

تفسیر: درحالیکه در کار و بار خود غرق و منهدم می‌باشند قیامت آنها را ناگهان فرا می‌گیرد - آنگاه که صور اول دمیده شود هوش و حواس خود را تماماً میبازند و بالآخر می‌میرند و مهلتی بایشان داده نمیشود تا پیش از مردن بدیگران وصیت کنند و یا کسانی که خارج خانه بودند بتوانند بخانه‌های خود برگردند.

و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ

و دمیده‌شود در صور پس ناگهان ایشان از

الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾

قبرها بسوی پروردگار خود می‌شتابند

تفسیر: چون بار دوم صور دمیده شود همه زنده‌گردیده از قبرهای خود برخیزند و فرشتگان آنها را بسرعت تمام بمیدان حشر برند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا

گویند ای وای بر ما که برانگیخت ما را؟ از خوابگاه ما

تفسیر: شاید بین نفخة اولی و نفخة ثانیة حالت خواب برایشان طاری کرده شود و یا از مشاهده منظر هولناک قیامت عذاب قبر را آسانتر دانسته به خواب تشبیه دهند یا «مرقد» بمعنی «مضجع» که از کیفیت خواب تجرید کرده شود - والله اعلم.

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ

(برای شان گفته میشود) این است آنچه وعده کرده بود رحمن و راست گفته بودند

الْمُرْسَلُونَ ﴿۵۲﴾

پیغمبران

تفسیر : این جواب همان وقت از طرف الله تعالی داده میشود و یا مستقبل را حاضر قرار داده بجواب میپردازد یعنی «چه میپرسید که شمارا که برانگیخته است؟ اندکی چشم خود را باز کنید این همان برانگیختن است که خدای رحمن وعده کرده بود و پیغمبران پیهم خبر داده بودند» .

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِيحَةً وَآجِدَةً

نباشد واقعه قیام قیامت مگر يك آواز سخت

فَإِنَّا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۵۳﴾

پس آنگاه ایشان جمع آورده نزد ما حاضر کرده شدگان اند

تفسیر : هیچ متنفسی نه گریخته و نه خود را جانی پنهان کرده تواند .

فَالْيَوْمَ لَا يُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ

پس امروز ستم کرده نشود بر هیچ نفس و هیچ ستمی و جزا داده نمی شود

إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۴﴾

مگر آنچه میکردید

تفسیر : نه نیکی کسی ضائع میشود و نه نسبت به گناه سزای بیشتر داده میشود آنچه مقتضای انصاف و عدالت است از طرف حضرت الهی (ج) اجرا میگردد و طبق هر عمل نیک و بد بایشان ثواب یا عذاب داده میشود .

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ  
هر آئینه اهل بهشت امروز در کاری هستند

فَكِهِونَ ۵۵ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ  
شادان ایشان و زنان ایشان در سایهها

عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ۵۶ لَهُمْ فِيهَا  
بر تختها تکیه کنندگان اند ایشان راست در بهشت

فَأَكِهَةٌ ۵۷ وَ لَهُمْ مَّا يَدَّ عُونَ ۵۷  
میوه و ایشانراست آنچه می خواهند

تفسیر : در بهشت هر نوع اسباب عیش و نشاط موجود است - از مکروهات دنیا نجات یافته اند شغل شان امروز همین است که ایشان و زنان ایشان در یک عالم محبت و سرور در زیر سایه های نهایت خوشگوار بر تختها قرار یافته مصروف عیش و راحت می باشند - میوه و طعام های گوناگون برای شان موجود است - خلاصه کلام هر آرزوی بهشتیان فراهم و هر تمنای آنان برآورده میشود و بگو هر مقصود نائل میشوند - این بود بیان لذایذ جسمانی بعد از این بنا بر ارشاد (سلام قولامن رب رحیم) بسوی نعمت های روحانی اشاره میفرماید .

سَلَّمَ ۵۸ قَفْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ۵۸  
(برای ایشان) سلام است (گفته میشود) گفتنی از جانب رب مهربان

تفسیر : از طرف آن پروردگار مهربان به بهشتیان سلام گفته میشود - این سلام یا بذریعۀ فرشتگان گفته خواهد شد و یا قرار یک روایت (ابن ماجه) مستقیماً خود رب رحیم بایشان «سلام» خواهد گفت - در عزت و لذت آنوقت چه گفته شود ؟ - اللهم ارزقنا هذا النعمة العظمی بحرمت نبيك محمدن المصطفى صلى الله عليه وسلم .

وَأُمَّتَارُو الْيَوْمَ أَيْهَا الْمَجْرِمُونَ ۵۹  
(گفته میشود برای کافران) وجداشوید امروزای مجرمان

تفسیر : ای کنه‌کاران شما از عیش و آرام بهشتیان هیچ بهره ندارید - جایگاه شما دیگری است که حتماً در آنجا زیست مینمائید .

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰبَنِي آدَمَ أَنْ لَا

آیا عهد نکرده بودم باشما ای فرزندان آدم که

تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾

پرستش مکنید شیطان را (هر آئینه) او شماراست دشمن آشکار

وَأَنْ أَعْبُدُونِي ۗ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

و به آنکه پرستید مرا این است راه راست

تفسیر : برای آنکه در چنین روزی گرفتار عذاب نشوید مکرراً به زبان انبیاء (ع) بشما فهمانیده شده بود که شیطان لعین را پیروی مکنید زیرا او دشمن بزرگ شماست و تا شما را به جهنم نرساند آرام نمیگیرد - اگر نجات ابدی را خواهانید برین راه مستقیم بیایید و خدای یگانه را پرستش کنید .

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۗ

(و هر آئینه) گمراه ساخت از شما جبال خلق بسیاری را

أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هٰذِهِ جَهَنَّمُ

آیا نمیلانستید این دوزخ است

الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ إِصْلَوْهَا الْيَوْمَ

آنکه وعده داده می شدید در آئید در آن امروز

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾

به سبب آنکه کفر میکردید

تفسیر : افسوس با اینهمه نصیحت و تبلیغ هم ندانستید و حالانکه آن ملعون مردمان زیادی را گمراه ساخته بود مگر اینقدر هم عقل نداشتید که بین دوست و دشمن تمییز میکردید و نفع و نقصان خود رامی شناختید گرچه در کارهای دنیا خیلی هوشمندی و ذهانت نشان میدادید لیکن در معامله آخرت آنقدر غبی گشتید که از فهمیدن سخنان عادی هم قاصر شدید - اکنون خساره حماقت های خود را بکشید . اینک دوزخ آماده است که در صورت ارتکاب کفر وعده آن بشما داده شده بود این است مقام کفر و عصیان اکنون به نشیمن موعود خود برسید .

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا

امروز مهرمی نهیم بر دهان های ایشان و سخن میگوید با ما

أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

دستهای ایشان و گواهی میدهد پاها ی ایشان به آن عملی که

يَكْسِبُونَ ﴿٢٥﴾

می کردند

تفسیر : امروز اگر این مردم جرم خویش را به زبان خود اعتراف نکنند چه فرق میکند ؟ بردهن های شان مهرمی نهیم و دست و پا ، چشم ، گوش ، حتی پوست بدن را حکم میدهیم که ارتکاب جرائمی را که به ذریعه آن کرده بودند بیان کنند ، چنانچه هر يك عضو به قدرت الله تعالی گویا گردیده بر جرمهای آنها شهادت خواهد داد - كما قال الله تعالی «حتى اذا جاءوها شهد عليهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون» (حم السجده - رکوع ۳) و در جای دیگر الله تعالی میفرماید «قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء» (حم السجده - رکوع ۳) .

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ

و اگر خواهیم نابود کنیم چشمهای ایشان را

فَأَسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ فَإِنِّي يُبْصِرُونَ ﴿٢٦﴾

پس سبقت کنند بسوی راه پس چگونه بینند

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَا نَتِهِمْ

و اگر خواهیم مسخ کنیم صورتهای ایشان را در جای ایشان

فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٤٤﴾

یس نتوانند رفتن از آنجا و نتوانند باز گشتن

تفسیر : چنانکه آنها از آیات ما چشمان خود را بسته اند ، اگر خواهیم بطور جزا در همین دنیا بینائی ظاهری آنها را ستانیده ایشانرا بکلی کور گردانیم تا هیچ راه در اطراف یافته نتوانند همانطور که این مردم نمیخواهند راهای شیطانی را ترك گویند و براه خدا روان شوند قدرت داریم که صورت های آنها را مسخ کرده بکلی معیوب و بیکار گردانیم که باز برای تکمیل کدام احتیاج از جای خود جنبیده نتوانند - لیکن ما چنین اراده نکردیم و آنها را ازین جوارح و قوی محروم نساختیم این مهلتی بود که از طرف ما به ایشان داده شده بود امروز چشم ها ، دست ها و پاها و دیگر اعضای شان گواهی خواهد داد که «این مردمان بد فرجام ما را بچه کار های ناشائسته آغشته کرده بودند» .

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ ط

و هر کرا که عمر دراز میدهیم نگوئیم سارش میکنیم در (احوال) پیدایش

أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٨﴾

آیا عقل ندارند

تفسیر : ربودن چشم و مسخ صورترا مستبعد ندانید - آیا نمی بینید که يك آدم قوی و تندرست در حالت پیری چگونه ازدیدن ، شنیدن و رفتن معذور گردانیده میشود همانطور که در طفولیت کم زور و ناتوان و به صیانت و تربیه دیگران محتاج بود در پیری باز بسوی همان حالت برگردانیده میشود پس خدائیکه در حالت پیری و کهن سالی آنها قوت های شانرا سلب میکند آیا نمیتواند این قوت های آنانرا در هنگامیکه جوانند از ایشان بسناند ؟

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ط

و نیاموختیم این بیغمبر را شعر گفتن و این نمیشاید اورا

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿۴۶﴾

نیست این مگر پند و قرآن آشکار

تفسیر: بیان فوق از حقائق واقعیه بوده تخیلات شاعرانه نیست - باین پیغمبر ما قرآنی داده‌ایم که از نصایح مفید و تعلیمات روشن مشحون است - اورا دیوان شعر و شاعری نداده‌ایم که محل طبع آزمائی و تخیلات و تصورات شاعرانه باشد بلکه طبع مبارک آنحضرت (ص) را فطرتاً از فن شاعری آنقدر دور گردانیدیم که با وجودیکه او به خاندان اعلای قریش تعلق داشت و با آنکه کنیزان کم پایه آن قوم هم در آن عصر سلیقه شعر گفتن داشتند مگر آنحضرت (ص) در تمام مدت عمر خود هیچ شعر نگفت - بلی اگر در موقع رجز و غیره یک دوبار کدام عبارت مقفی از زبان مبارک بر آمده و خود بخود در قالب شعر در آمده باشد چیز دیگریست که آنرا شعر و شاعری نمیتوان گفت طبع آنحضرت (ص) باشعر گفتن آنقدر بی علاقه بود که شعر و یا مصرع شاعر دیگر را در تمام عمر خود بیش از سه چار دفعه نخوانده و درحین خواندن او چنان تغییری در شعر واقع می‌شد که شعریت آن باقی نمی ماند و محض مطلب شاعر ادا می‌گردید. الغرض طبع شریف آنحضرت (ص) را باشاعری هیچ ذوق و منا سبت داده نشده بود زیرا که این چیز شایان شان منصب جلیل آنحضرت (ص) نبود آنحضرت ترجمان حقیقت بود و مقصد بعثت او این بود که دنیا را به حقائق اعلی بدون جزئی ترین کذب و غلو آشنا گرداند پر ظاهر است که این کار کار شاعر نیست زیرا حسن و کمال شاعری در کذب و مبالغه، بلند پروازی های خیال و نکته آفرینی موهوم است هر چند تاثیر و جذب شعر را میتوان یک جزء محمود گفت مگر سبک عبارت و روش نثر قرآن بدرجه بلند است که اگر تمام شعرای دنیا جمع شوند چنان تاثیر را در مجموع سخنان خود یافته نتوانند - از مشاهده اسلوب بدیع قرآن کریم می‌توان گفت که گویا روح اصلی نظم در نثر در آورده شده است، شاید از همین سبب فصحاء و عقلای بزرگ دنیا به حیرت افتاده قرآن را شعر و یا سحر میخواندند حالانکه قرآن باشعر و سحر هیچ نسبت ندارد. آیا کسی دیده است که گاهی اساس محکم و بی زوال روحانیت و قومیت در پرتو شاعری و جادو گری در دنیا قایم شده باشد؟ هرگز نی. این بنای عظیم الشان که بر اساس تعلیمات قرآن از قرن‌ها تا امروز پایدار است نتیجه حقیقت و صداقت اوست و آنرا با سخنان بندگان منا سبتی در میان نیست پس این کار شاعران نیست بلکه از پیغمبران است که بحکم خدا قلوب مرده را زندگی ابدی عطاء میکنند - حق تعالی به عربها هیچ موقع نداد چنین اظهار کنند که «آنحضرت (ص) نخست شاعر بود و چون در شاعری رتبه بلند یافت خود را پیغمبر خواند» .

لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ

تا بترساند هر که زنده باشد (به زندگی روحانی) و ثابت شود الزام

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿۷۰﴾

سافران

بر

تفسیر : شخص زنده دل و سلیم القلب به شنیدن قرآن از خدا بترسد و برمنکران حجت تمام شود حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «بیشتر کسی را که جان دارد یعنی اثر نیک را می پذیرد برای فایده اش و الزام منکرین انداز میکند» .

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّا مَعَكِلَتٌ

آیا نمی بینند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه ساخته است

أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾

دستهای ما چهار پایان را پس ایشان مالک اند

تفسیر : بعد از آیات تنزیلیه باز مردم را بسوی آیات تکوینیه متوجه می سازد یعنی يك طرف بند و نصیحت قرآن را بشنوید و از طرف دیگر به دقت ببینید که الله تعالی چه انعام و احسان بر شما کرده است ؟ این همه جانوران یعنی شتر ، گاو ، بز اسب ، قاطر و غیره را شما نیافریده اید بلکه الله تعالی آنها را به ید قدرت خود پیدا کرده است . باز محض به فضل و مرحمت خود شمارا مالک آنها گردانیده تا در هر جائیکه بخواهید آنها را بفروشید و هر کار را بقرار خواهش خود از آنها بگیرید .

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا

ورام ساختیم چهارپایان را برای ایشان پس بعضی از آن سواری ایشان است و از بعضی آنها

يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَ لَهُمْ فِيهَا مِنَّا فِعْ

میخورند و ایشان راست در آن منفعتها

وَمَشَارِبٌ ۖ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

و آشامیدنیها آیاس شکر نمیکنند

تفسیر : ملتفت شوید که چقدر جانوران عظیم الجثه و قوی هیكل را در نزد انسان ضعیف البنیان عاجز و مسخر نمرد - مهار هزاران شتر را يك كودك خورد سال بدست می گیرد و هر طرفیکه می خواهد آنها را می برد و آنها مطیع و منقاد میباشند آدم بر چه جانوران تنومند و قوی سوار می گردد گلوی بعضی را بریده آنرا به غذای خود به کار می برد علاوه از آنکه گوشت آنها را میخورد از پوست ، استخوان و پشم و غیره آن نیز بسا فواید بدست می آرد - پستانهای آنها گوئی چشمه های شیر است که از آن چندین انسان سیراب میشود لیکن بندگان شکر گذار بسیار کم اند .

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ

و گرفتند بون الله معبودان شاید که ایشان

يُنصَرُونَ ۷۴ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ

مدد کرده شوند نمیتوانند معبودان مدد کردن ایشان

وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ ۷۵

حال آنکه بت پرستان برای معبودان لشکر حاضر کرده شده اند

تفسیر : خدائیکه این نعمت هارا بایشان ارزانی فرموده آیا سزاوار شکر او این است که مقابل او دیگران را حاکم و معبود خویش مقرر کردند و می پندارند که در وقت مشکل و درماندگی به کار شان می آیند و آنان را مدد میکنند ؟ آنها چگونه بامداد شما میرسند در حالیکه به امداد خود هم پرداخته نمیتوانند آری وقتیکه از آنها امداد بخواهید مسئولیت را به شما متوجه خواهند کرد و در آن وقت پی خواهند برد که در حمایت کسانی که تمام عمر می جنگیدند چسان براه خطا رفته اند ؟

فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ مَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ

پس اکنون اندوهگین نسازد ترا سخن ایشان (هر آئینه) ما میدانیم آنچه پنهان میکنند

وَمَا يُعْلِنُونَ ۷۶

و آنچه آشکار مینمایند

تفسیر : وقتیکه با ما معامله آنها این طور است نباید از سخن آنها غمگین و دلگیر شوی فرض خود را ادا کن ! و آنها را بما بسپار ما از احوال ظاهری و باطنی آنها خوب آگاه بوده بدرستی فیصله میکنیم .

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ

آیا نمی بیند انسان که ما آفریدیم او را از نطفه

فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۷۷﴾

پس ناگهان او خصومت‌کننده آشکاراست

تفسیر: انسان اصل خود را فراموش میکند که او يك قطره نا چیز بود خدای تعالی او را به چه حالت درآورد؟ این قطره آب را آن‌همه قدرت و قوت گویائی داد که بر هر سخن جزئی به‌مجادله و خصومت پرداخت حتی از حد تجاوز کرده در مقابل خالق کبریای خویش اعلان مبارزه نمود.

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ ط

و پدید آورد برای ما مثلی و فراموش کرد آفرینش خود را

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾

گفت که؟ زنده کند استخوان‌ها را در حالی که بوسیده شده‌باشند

تفسیر: می‌بینید که در باب ذات باری تعالی چه چیزها می‌گوید؟ گویا آن قادر مطلق را مانند مخلوق عاجز فرض کرده است که می‌گوید که چون بالآخر بدن بکلی از هم پاشیده و با خاک بیامیزد صرف استخوان کهنه و بوسیده میماند آنرا دوباره که زنده خواهد کرد؟ در حین چنین استفسار از پیدا یش خود فراموش کرده است ورنه این قطره ناچیز جرأت اظهار چنین الفاظ را نداشت زیرا چون به اصل خود نظر می‌افکند می‌شرمید و از عقل کار گرفته جواب سوال خود را هم حاصل میکرد که در آیت مابعد مذکور است.

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ ط

بگو زنده‌کند آنها را آنکه آفرید آنها را اول بار

وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾

و او به هر قسم آفرینش داناست

تفسیر: ذاتی که مرتبه اول در این استخوان‌ها روح دمید برای وی بار دیگر جان‌دمیدن چه اشکال دارد بلکه نسبت به اول آسانتر است (وهو اهوون علیه) باید دانست که نزد آن قادر مطلق همه چیز آسان است مرتبه اول و ثانی در حضور حضرت او فرقی ندارد زیرا او به تمام رموز تخلیق و آفرینش آگاه و داناست هر جزء از اجزای بدن و ذرات استخوان‌ها در هر جائیکه پراکنده شده باشد از علم الهی بیرون نیست.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ

آنکه پیدا کرد برای شما از درخت سبز

نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ﴿۸۰﴾

آتش پس اکنون شما از آن آتش می افروزید

تفسیر : اول از آب درخت سبز و شاداب آفرید سپس آن درخت سبز و نمناک را خشک نموده هیضم ساخت که حال از آن آتش می گیرید - پس خدائیکه چنین صفات متضاد را تغییر داده میتواند آیا قادر نیست که موت و حیات یک چیز را منقلب نماید .  
تنبیه : بعض سلف از «من الشجر الاخضر» (از درخت سبز) آن درختان را مراد گرفته اند اگر شاخهای آنها با هم بسایند آتش می برآید چنانکه درخت بانگس است و یا در عرب «مرخ» و «عفار» اند والله اعلم .

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

آیا نیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را

يُقَدِّرُ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۗ بَلَىٰ

توانا بر آنکه بیافریند مانند این کفار بلکه تواناست

(وَقَفَّيْنَا)

وَهُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾

و اوست آفریننده دانا

تفسیر : ذاتیکه چیزهای بس بزرگ چون آسمان و زمین را آفرید نزد او چه مشکل است که چیزهای حقیر و کوچک (چون این کفار) را پیدا کند .

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ

جز این نیست حکم خدا این است که چون بخواهد آفریدن چیزی را گوید

(صف بسته ۶)

## لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾

برای او موجود شو ! پس موجود میشود

تفسیر : نزد او تعالی چه مشکل است که چیزی کوچک و یا بزرگ را مرتبه اول و یا مرتبه دوم پیدا کند نزد وی فقط اراده کردن است و بس بمجردیکه اراده خلق چیزی را فرمود و گفت «بشو» فوراً بوجود می آید و یک ثانیه هم در آن ناخیر واقع نمیشود. تنبیه : به فکر من این آیت را با آیت ماقبل مربوط نموده این مطلب را هم میتوان گرفت که اول در باب خلق بدن ذکر بود و اکنون مقصد نفخ روح را فهمانید . والله اعلم (بفوائد سورة الاسراء زیر بحث (روح) رجوع فرمائید) .

## فَسُبْحٰنَ الَّذِيْ بِيْدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ

پس پاذاست آن ذاتیکه به ید اوست سلطنت هر چیز

## وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾

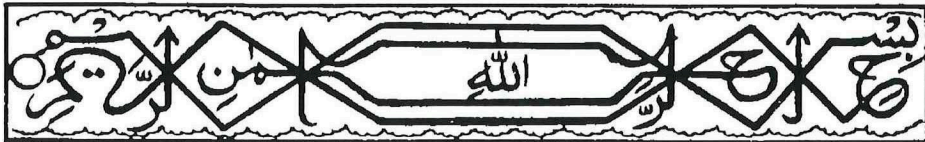
و بسوی او بازگردانیده میشود

تفسیر : آن هستی اعلی که اکنون از جهان سفلی تا عالم علوی زمام حکومت تمام مخلوقات در ید اوست و آینده هم همگان بسوی او برگشتنی هستند از عجز و هر قسم عیب و نقص پاک است .

( تم سورة يس والله الحمد والمنه )

(سورة الصافات مکیه وهی مائة واثنتان و ثمانون آية و خمس رکوعات)

(سورة الصافات مکی وآن یکصد و هشتاد و دو آیت و پنج رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا یکی بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

## وَالصَّفِّ صَفًّا ۱

قسم به صف بسته کنندگان صف بسته

تفسیر : آنانیکه صف بسته در چندین صفوف ایستاده میشوند خواه فرشتگان باشند که بغرض استماع حکم الهی (ج) به مقام خود درجه بدرجه می ایستند و یا انسانان عبادت گذاری که در نماز و جهاد و غیره صف می بندند .

تنبيه : قسم در محاورات برای تاکید است که اکثر در مقابل کفار استعمال می شود ولیکن بسا اوقات محض برای اینکه مضمونی را مهمت بالشان ظاهر کنند نیز استعمال میکنند - و از تتبع و تفکر در قسمهای قرآن حکیم ، ظاهر میشود که مقسم به عموماً به طور شاهد و یادلیل مقسم علیه می باشد .

## فَالزُّجْرَتِ زَجْرًا ۲

باز به رانندگان زجر کنان

تفسیر : یعنی فرشتگانی که شیاطین را بزجر میگیرانند تا در اراده استراق سمع کامیاب نشوند و یا بذریعه القای سخنان نیک بندگان را از معاصی باز میدارند و یا آن مردان صالح که نفس خود را از بدی باز میدارند و دیگران را هم بر شرارت ایشان زجر و توبیخ میکنند خصوصاً در میدان جهاد زجر و خشونت آنها در مقابل کفار بسیار سخت می باشد .

## فَالثَّلِثِ ذِكْرًا ۳

باز بخوانندگان ذکر کنان

تفسیر : فرشتگان و یا مردانی که چون احکام الهی (ج) را میشوند باین غرض آنرا میخوانند و حفظ مینمایند تا یکدیگر را تعلیم دهند .

## إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۴

هر آئینه معبود شما یکی است

تفسیر : بیشک فرشتگان در آسمانها و بندگان نیک خدا بر سطح زمین در هر عصر و زمان قولاً و فعلاً شهادت میداده اند که مالک و معبود همه ذات یگانه اوست ما فقط خاص مملوک و بنده اوئیم .

## رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست

## وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۵

و پروردگار مشرق هاست

تفسیر : از شمال تا جنوب یک سمت مشرق هاست که مشرق آفتاب هر روز جدا و مشرق هر ستاره هر روز جدا گانه است یعنی مشارق عبارت از مواضعیست که آفتاب و ستاره از

آنجا طلوع میکند و در سمت مقابل آن همانقدر مغربها می باشد درین موقع مغارب را شاید از سببی ذکر نکرده که بذریعۀ تقابل با مشارق خود بخود فهمیده میشود و طلوع شمس و کواکب از يك حیثیت برای اثبات حکومت و عظمت شان حق تعالی نسبت به غروب بیشتر دخل دارد . والله اعلم .

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۖ

(هر آئینه) ما زینت دادیم آسمان نزدیک را بزینتی که کواکب است  
تفسیر: این آسمان در شب تاریک از درخشانی ستارگان بشمار به نظر بینندگان منظرهٔ زیبایی تشکیل میدهد .

وَ حِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۗ

(و آفریدیم این کواکب را) برای حفاظت از هر شیطان سرکش

تفسیر: زینت و آرایش آسمان بستارگان است و بواسطهٔ بعضی ستارگانی که می افتند کار منع و دفع شیاطین نیز گرفته میشود. چیست این ستارگانیکه می افتند؟ آیا غیر از کواکب نوریه یک نوع کواکب مستقل است و یا هوا به شعاعهای کواکب نوریه متکیف شده از آن یک قسم آتش سوزان پیدا می شود و یا خود اجزای کواکب جدا شده می افتد؟ علماء و حکماء راجع به آن اقوال مختلف دارند بهر حال حقیقتش هر چه باشد کار رجم شیاطین هم از آن گرفته میشود شرح آن در فوائد سورهٔ «حجر» مطالعه شود .

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ

نمی توانند گوش دهند شیاطین بسوی سخنان مجلس اعلی و انداخته میشود (بسوی ایشان شهاب)

مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ ۗ

از هر طرف برای داندن

تفسیر: مراد از مجلس اعلی مجلس فرشتگان است یعنی به شیاطین قدرتی داده نشده که به مجلس فرشتگان برسند و خبر وحی الهی (ج) را شنیده بر گردند - هر وقتیکه با چنین اراده میکوشند نزدیک آسمانها برسند از هر راهی که میروند فرشتگان فوراً برایشان هجوم می آورند و آنها را به شهاب میزنند و میگریزانند .

وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۙ

و ایشان راست و عذاب دائم

تفسیر: درد دنیا همیشه دچار اینگونه عذاب و تکالیف میباشد علاوه برین عذاب جاوید آخرت هم ایشانرا دریافتنی است .

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ

مگر آنکه بر باید ربودنی (به دزدی) پس در پی او شود

شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۱۰

شعله سوزنده

تفسیر: اگر درین تگ و دو یکی از شیاطین بتواند يك دو سخن را بر باید بازهم فرشتگان باشهاب ثاقب اورا تعاقب می کنند - تفصیل آن در آغاز سوره « حجر » گذشته است .

فَأَسْتَفْتِيهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا

اکنون پرس از ایشان آیا ایشان مشکلتر اند از حیث آفریدن یا آنکه آفریده ایم

تفسیر: از منکران بعثت پرس که بفکر آنها آیا پیدا کردن آسمانها - زمین - ستارگان فرشتگان - شیاطین و غیره مخلوقات مشکل تر است و یا آفریدن خود شان و خصوصاً که بیشتر هم آنها آفریده است ظاهراًست خدائیکه چنین مخلوقات عظیم الشان را ساخته نزد وی دوباره آفریدن خود آنها اشکالی ندارد .

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ۱۱

هر آئینه ما آفریدیم ایشانرا از گل چسپنده

تفسیر: تمام مبدأ آفرینش ایشان بما معلوم است آن پیکری که او را از يك نوع گل چسپنده پدید آوردیم امروز دعوی میکند که خالق آسمانها و زمین قادر نیست که اورا دوباره پیدا کند. ای انسان چنانکه ترا نخستین بار از خاک ساختیم دوباره هم ذرات ترا از اجزای خاک گرد آورده ترا بوجود خواهیم آورد .

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ۱۲

بلکه تو تعجب میکنی و آنها ریشخند میکنند

تفسیر: تو بنا فہمی آنها تعجب میکنی که چنین سخنان واضح و بدیہی را چرا نمی فهمند و آنها ریشخند میکنند که این پیغمبر چه قسم سخنان بی سرو پا میگوید (العیاذ باللہ) .

وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا

و چون پند داده شود بایشان پند نمیگیرند و چون

رَأَوْ آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوا

بینند نشانه را تمسخر میکنند و میگویند

إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾

نیست این مگر جادوی آشکارا

تفسیر : نصائح راشنیده بران غور و تفکر نمی کنند و چون معجزات و علامات را می بینند آنرا جادو گفته می خواهند بدنه تمسخر و استهزاء از بین ببرند .

إِذْ آمَنَّا وَ كُنَّا ثُرَابًا وَ عِظَامًا إِنَّا

(و میگویند) آیا چون بمیریم و بگردیم خاک و استخوانها آیا ما

لَبُعُونَ ﴿١٦﴾ أَوْ آبَاءُ نَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾

باز برانگیخته میشویم آیا پدران نخستین ما

تفسیر : این جماعه هیچ دلیل معقول را نمی پذیرند، میگویند آنگاه که بدن ما خاک گردیده با خاک در آمیخته و تنها استخوانها باقی ماند و علاوه برین از مرگ آباء و اجداد ما که قرنهای گذشت و شاید اکنون استخوانهایشان هم باقی نمانده باشد چگونه باور کنیم که این همه مردم سراز نو زنده و برانگیخته میشوند .

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿١٨﴾ فَإِنَّهَا هِيَ

بگو بلی (باز برانگیخته میشوید) در حالی که ذلیل باشید پس جز این نیست که آن برانگیختن

زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِنَّهُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٩﴾

راندنی است يك پس در آن وقت ایشان می بینند

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ④

و گویند ای وای بر ما این است روز جزا

تفسیر : آری حتماً برانگیخته میشوید و در آن وقت درسزای این انکار ذلیل و رسوا می گردید بیک زجر همگنان بر خیزند و از حیرت و دهشت بچهار طرف نظر اندازند (این زجر عبارت از نفخ صور میباشد).

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ

(از طرف خدا گفته شود) اینست روز فیصله شما آنرا

تُكذِّبُونَ ⑤

تکذیب میکردید

تفسیر : وای بر حال ما براستی آنروز جزا که انبیاء از آن خبر میدادند و ما بر آن استهزاء میکردیم در رسید .

أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ

جمع کنید آنانرا که ظلم کردند و جفت های ایشانرا

وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ⑥

و آنچه می پرستیدند

تفسیر : این خطاب از طرف حق تعالی می باشد .

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى

بجز الله پس دلالت کنید ایشانرا به

صِرَاطِ الْجَحِيمِ ⑦

راه دوزخ

تفسیر : این حکم بفرشتگان داده می شود که همه اینها را جمع کرده راه دوزخ را به آنها نشان دهید .  
 تنبیه : «ازواج» مراد از جفت ها یک قسم گنهگاران است و یا زنان کافره است و از «ما یعبدون من دون الله» اصنام و شیئا طین و غیره مرادند .

وَقِفُوا لَهُمْ إِيَّاهُمْ مَسْئُورُونَ ﴿۲۳﴾

و ایستاده کنید ایشانرا (هرآئینه) از ایشان سوال کرده میشود

تفسیر : بعد از حکم مدتی اندک آنها را ایستاده میکنند تا از ایشان سوالی کرده شود که در «مالکم لاتناصرون» مذکور است .

مَا لَكُمْ لَاتَنَاصِرُونَ ﴿۲۴﴾ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ

چیست شما را که بهمدیگر مدد نمیکنید؟ (مدد کرده نمیتوانند) بلکه ایشان امروز

مُسْتَسْلِمُونَ ﴿۲۵﴾

(گردن نهند گانند) خود را تسلیم کنندگانند

تفسیر : درد دنیا «نحن جمیع منتصر» (مایار و مددگار یکدیگریم) میگفتند امروز چه شد که کسی رفیق خود را مدد نمیکند بلکه هر یک بدون اینکه جزئی ترین عکس العملی از او ظاهر گردد ذلیل و اسیر گردیده حاضر کرده میشوند .

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۶﴾

و رو آوردند بعضی ایشان بر بعضی از یکدیگر سوال کنندگان

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾

گفتند هرآئینه شما می آمدید نزد ما از جانب راست

تفسیر : «یمین» (دست راست) عموماً بیشتر قوت دارد - یعنی شما بودید که بر ما هجوم می آوردید و زور خود را نشان داده مارا مرعوب و گمراه میکردید . و یا از «یمین» جانب خیر و برکت مراد گرفته شود یعنی فقط شما بودید که برای بازداشتن از خیر و نیکی بر ما هجوم می آوردید . این مکالمه بین تابعان و متبوعین بعمل می آید .

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مِنْ مِّنِينِ ﴿۳۶﴾

گفتند (نه چنین است) بلکه شما نبودید مؤمنان

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ ؕ

و نبود ما را بر شما هیچ تسلطی

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِيْنَ ﴿۳۷﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا

بلکه شما بودید گروهی از حد گذرندگان پس لازم شده بر ما

قَوْلِ رَبِّنَا ۗ اِنَّا لَذٰلِكَ اٰتِقُونَ ﴿۳۸﴾

سخن پروردگار ما بدرستی که ما چشندگان عذابیم

فَاِغْوٰنِكُمْ اِنَّا كُنَّا غَوِيْنَ ﴿۳۹﴾

بنابر آن گمراه کردیم شما را هر آینه ما بودیم گمراهان

تفسیر : درحقیقت خود تان ایمان نیاوردید و اکنون الزام را بکردن ما می اندازید ما چه قدرت داشتیم که نمی گذاشتیم ایمان در دل شما جای بگیرد بلکه خود از حد عقل و انصاف تجاوز کردید و فرموده ناصحین بی آایش را نشنیدید و اغوای ما را پذیرفتید اگر عقل ، فهم و عاقبت اندیشی خود را بکار می بردید گاهی به سخنان ما گوش نمی نهادید پر ظاهرست که ما گمراه بودیم و از یک گمراه بدون اینکه دیگران را به گمراهی دعوت نماید چه توقع می توان کرد ما همان کاری را که مناسب حال ما بود اجراء نمودیم لیکن نباید شما شکار فریب خدعه ما میشدید بهر حال هرچه شدنی بود شد حجت خدا (ج) بر ما قایم گردید و فرموده اوتعالی «لَا مَلْئَنَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ» عاقبت الامر باثبات رسید امروز همه ما مره کار های زشت و شرارت های خود را می چشیم .

فَاِنَّهُمْ يَوْمَ مَعِيذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۴۰﴾

(خدا گوید) پس به تحقیق همه ایشان آنروز در عذاب شریک اند

تفسیر : مجرمان چنانکه در ارتکاب جرم شریک بودند در عذاب هم درجه بدرجه شریک یکدیگرند .

إِنَّا كَذَّابُكَ نَفَعَكَ بِالْمَجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ

(هر آئینه) ما همچین میکنیم با گنہگاران هر آئینه ایشان

كَانُوا إِذْ أَقْبَلَ لَهُمْ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا

بودند که چون گفته می شد به ایشان که نیست هیچ معبودی بجز الله

يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾

تکبر میکردند

تفسیر: آنها را کبر و غرور نمیگذارد که به ارشاد و تلقین پیغمبر کلمه (لا اله الا الله) را بر زبان آرند اگرچه در دل آنرا راست و صحیح بدانند چونکه اگر چنین اعتراف کنند معبودان دروغ شان نفی میشود.

وَيَقُولُونَ أَيْنَا تَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ

و می گفتند آیما ترک کنندگان معبودان خودیم برای گفته شاعر

مَجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ

دیوانه؟ (چنین نیست) بلکه آورده (پیغمبر) سخن حقا و تصدیق کرده است

الرُّسُلِينَ ﴿٣٧﴾

پیغمبران را

تفسیر: دروغگوئی شاعران مشهور و معروف است لیکن آن ذات راستگو و امین را چگونه شاعر میگوئید که خاص پیغام صداقت را به جهان آورده و تمام راستگویان عالم را تصدیق میکند آیا مجانین و دیوانگان میتوانند چنین اصول صحیح و کامل را بکار برند؟

إِنَّكُمْ لَذَّائِقُوا الْعَذَابِ الْإِلِيمِ ﴿٣٨﴾

هر آئینه شما چشندگان عذاب دردناکید

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۶﴾

و جزاداده نشوید مگر آنچه می‌کردید

تفسیر: مزه انکار توحید و آن گستاخی‌ها را که به بارگاه رسالت از تکاب نمودید می‌چشید در مقابل اعمالیکه ارتکاب می‌نمودید جزا داده خواهید شد.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۴۰﴾

لیکن بندگان برگزیده خدا

تفسیر: راجع به خوشبختی بندگان برگزیده خدا چه گفته شود؟ - آنها طائفة اند جدا گانه که حق تعالی ایشان را مورد نوازش و کرم خود قرار میدهد.

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿۴۱﴾ فَوَاكِهُ ج

آن جماعه ایشان راست رزق معلوم انواع میوها

تفسیر: میوه های عجیب و غریب برای خوردن خواهند یافت توصیف کامل آنها فقط «لامقطوعة ولاممنوعة» (واقعاً رکوع ۱).

وَهُمْ مَكْرُمُونَ ﴿۴۲﴾

ایشان عزت داده شده‌گانند

تفسیر: تنها خدای تعالی میداند که به ایشان چگونه اعزاز واکرام خواهد شد؟

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۴۳﴾ عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿۴۴﴾

در بهشت های نعمت (باشند) بر تختها روبرو

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿۴۵﴾

گردانیده میشود بایشان پیاله از شراب صاف

بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ ۚ لَا فِيهَا غَوْلٌ ۙ

سفیدرنگ لذت‌دهنده برای نوشندگان نه در آن است دوران سر

وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ۙ

و نه ایشان از آن مست کرده میشوند (که بیپوده گوئی کنند)

تفسیر: لذت و نشاط کامل حاصل میگردد - خرابی و نقایص شراب دنیا قطعاً در آن وجود ندارد - نه در آن سر گرانی باشد و نه از آن مستی عاید گردد نه استفراغ می‌آید و نه شش و غیره خراب میشود و نه نهرهای جاودان آن گاهی خشک و ختم میگردد.

وَعِنْدَهُمْ قَصْرٌ طَّرْفٍ عَيْنٍ ۙ

و نزد ایشان باشد زنان فرو آورنده چشم فراخ چشمان

تفسیر: حورائیکه از شرم و ناز چشمان خود را پائین میدارند و بدون ازواج خود بسوی دیگری چشم باز نمیکنند.

كَانَ لَهُنَّ بِيضٌ مَّكَوْنٌ ۙ

گویا ایشانند بیضه‌های پنهان (در صفائی)

تفسیر: رنگ آنها صاف و شفاف است همچون بیضه که پرندگان آنرا زیر بالهای خود پنهان میدارند تا از لکه و گرد و غبار محفوظ بماند و یا مانند پرده سفید داخل بیضه که زیر پوست سخت پوشیده میباشد و بعضی گفته‌اند که مراد بیضه‌های شتر مرغ است که بسیار خوش رنگ است بهر حال تشبیه در صفائی و بیا خوشرنگی و خوشنمائی است نه در سفیدی چنانچه در جای دیگر فرمود «کانهن الباقوت والمرجان» (رحمن - رکوع ۲۴).

فَأَقْبِك بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۙ

باز روی آوردند بعضی ایشان بر بعضی از یکدیگر استفسار کنان

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ۙ

گفت گوینده از ایشان (هر آینه) بود مرا همشینی (رفیقی)

يَقُولُ أَأَيْنِكَ لِمَنِ الْبَصَدِيقِينَ ﴿٥٦﴾ إِذَا مِتْنَا

که می گفت آیا تو از تصدیق کنندگانی؟ آیا چون بمیریم

وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظًا مَاءًا إِنَّا لَهْدِيُونُ ﴿٥٧﴾

و شویم خاک و استخوانها آیما جزا داده شدگانیم؟

تفسیر : همنشینان و یاران محفل جمع میشوند و جام شراب طهور در گردش آورده میشود در آن هنگام عیش و تنعم بر بعضی از حالات گذشته مذاکره خواهند کرد يك بهشتی میگوید که من در دنیا رفیقی داشتم که مرا به یقین داشتن به آخرت ملامت میکرد و غول و احمق می پنداشت و می گفت این سخن مهمل بهیوده را که باور کرده میتواند که چون شخصی به خاک بیامیزد و گوشت و پوست او ریخته تنها استخوان های بوسیده باقی بماند باز برای دیدن جزای اعمالش سرازرو او را زنده کند؟

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٨﴾

گفت (آن بهشتی) آیا شما سر برافراخته او را می بینید

تفسیر : رفیق مذکور یقیناً در دوزخ گرفتار عذاب است بیائید سری برافراخته او را ببینیم که در چه حالت است؟ (از بیان فوق چنان معلوم میشود که این مقوله آن بهشتی است . بعضی میگویند که این مقوله از الله تعالی است - یعنی حق تعالی خواهد فرمود آیا میخواهید سر برآورده او را ببینید؟)

فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ ﴿٥٩﴾

پس سر برآورد دید آنرا در وسط دوزخ

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَلرُّدِّ يَنْ ﴿٥٩﴾

گفت قسم به الله هر آینه نزدیک بودی که (هلاک کنی مرا) بیفگنی مراد عمق جهنم

وَلَوْ لَا نِعْمَةٌ رَّبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ ﴿٥٧﴾

و اگر نبودی فضل پروردگار من هر آینه می بودم از جمله حاضر کرده شدگان عذاب

تفسیر : حال زار رفیق وی که در آتش دوزخ افتاده است به آن بهشتی نشان داده میشود شخص بهشتی از مشاهده حال رفیق خود عبرت میگیرد و فضل واحسان الله تعالی را یاد کرده میگوید « ای بدبخت ! میخواستی مرا هم همراه خویش هلاک سازی لیکن محض احسان خدای منان دستگیری کرده مرا ازین درد بیدرمان نجات داد و نگذاشت که از جاده ایمان و عرفان بلغزم ورنه امروز من هم مثل تو گرفتار و باین عذاب دردناک مبتلا میگرددیم » .

أَفَمَا نَحْنُ بِبَيْتِينَ ۵۸ إِلَّا مَوْتَنَا الْوَالِي

آیا اکنون ما مردنی نیستیم ؟ مگر به مرگ نخستین خود

وَمَا نَحْنُ بِمَعْدٍ بَيْنَ ۵۹ إِنْ هَذَا

و نیستیم ما عذاب کرده شدگان هر آینه این

لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۶۰ لِشِبِّ هَذَا

همان است کامیابی بزرگ برای این چنین فیروزی

فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ ۶۱

باید عمل کنند عمل کنندگان

تفسیر : در آنوقت از فرط مسرت خواهد گفت آیا این حقیقت نیست که بدون آن موت اولی که یکبار در دنیا برای ما واقع شد دیگر ابداً دچار مرگ نمی گردیم و نه گاهی ازین منزل عیش و عشرت می برآئیم و نه مورد رنج و عذاب واقع میشویم. بفضل و رحمت خدای مهربان درین تنعم و رفاهیت جاودان می باشیم بیشک کامیابی بسیار بزرگ همین است و این همان مقصد اعلی است که برای تحصیل آن باید برضا و رغبت هر نوع رنج و محن و قربانی را متحمل شد.

أَذَا لِكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقْوِمِ ۶۲

آیا این بهتر است از حیث مهمانی یا درخت زقوم

إِنَّا جَعَلْنَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ۶۳ إِنَّهَا شَجَرَةٌ

(هر آینه) ما ساخته ایم آنرا عقوبتی برای ستمکاران (هر آینه) آن درختی است

# تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۞

که می بر آید در قعر دوزخ

تفسیر: تا اینجا بیان ضیافت بهشتیان بود - ازین بعد مهمانی دوزخیان بیان میشود «زقوم» نام درختی است که نهایت تلخ و بدمزه می باشد - الله تعالی بقدرت خود در دوزخ درختی رویانیده است که آنرا در اینجا بنام «شجرة الزقوم» یاد کرده - آن درخت در روز رستاخیز برای ظالمان يك بلای بزرگ است - زیرا چون دوزخیان از شدت گرسنگی مضطرب شوند ازین درخت بایشان خورانیده می شود که نخست فرو بردن آن از حق تولید رنج نموده و پس از فرو بردن در معده اثر ناگوار تولید میکند و عذاب بس المناك و شدید می باشد این در دنیا هم يك نوع بلاء و آزمایش است که چون بعض مردم ذکر آنرا در قرآن می شنوند گمراه می گردند کسی میگوید که در آتش دوزخ چگونه درخت سبز روئیده میتواند ( حالانکه ممکن است مزاج خود آن ناری باشد مانند «سمندر» که از آتش پیدا شده و در آتش زندگی می کند ) در باغ سرکاری سمپارانیپور تربیه بعض درختان بذریعه آتش میشود - کسی گفته که «زقوم» در فلان لغت «خرما» و «مسکه» را گویند این چیزها را پیش روی مانده یکدیگر را صلاح میزنند که بیایید «زقوم» بخوریم

# طَلَعَهَا كَأَنَّهَا رُءُوسُ الشَّيْطَانِ ۞

خوشه اش مانند سرهای شیاطین است

تفسیر: یعنی نهایت کریه المنظر است مانند صورت شیطان و یا مراد از شیاطین مارها باشد یعنی خوشه آن مانند سرمار می باشد چنانکه يك درخت هندی را بسبب مشابهتش به «سراژدها» «ناگ پهن» میگویند

# فَإِنَّهُمْ لَا يَكْلُونُ مِنْهَا فَمَا لِيُونِ مِنْهَا ۞

پس (هر آینه) ایشان خورندگانه از آن پس برکنندگانه از آن

# الْبَطْوُونَ ۞ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا ۞

شکمها را پس هر آینه ایشانرا بران طعام آمیختنی است

# مِنْ حَمِيمٍ ۞

از آب جوش

۲۳۵

از حقه

تفسیر : بعد از خوردن زقوم تشنگی پیدامیشود آنکاه آب نهایت جوشان به آنها نوشانیده میشود درائر آن روده های شان قطع شده بیرون می افتند «فقطع امعاءهم» (محمد رکوع ۲). خدا مارا از آن درخت پناه دهد .

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

باز (هر آئینه) مرجع ایشان بسوی خرمن آتش است

تفسیر : چون گرسنه میشوند آنها را از آتش دور کرده از خوراک و آب مذکور میدهند و بار دیگر به آتش می افکنند .

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ

(هر آئینه) ایشان یافته بودند پدران خود را گمراهان پس ایشان بر

أَثَرِهِمْ يَهْرُ عُونَ ﴿٧٠﴾

نقش قدم پدران می شتابند

تفسیر : اخلاف کفار به تقلید کور کورانة اسلاف گمراه شدند - و درین راه بسرعتی شتافتند که هیچ نشیب و فراز رادیده نتوانستند .

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾

و بتحقیق گمراه شده بودند قبل از ایشان اکثر پیشینیان

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ ﴿٧٢﴾

و بتحقیق فرستاده ایم در میان ایشان بیم دهندگان

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ ﴿٧٣﴾

اکنون ببین چگونه شد انجام بیم کرده شدگان (هلاک کرده شدند همه)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۷۴﴾<sup>ع۲</sup>  
مگر بندگمان برگزیده خدا

تفسیر : در هر عصر اشخاصی آمده اند که مردم را از عاقبت کارها آگاه می‌دادند و خوف و هیبت آخرت را بیان می‌نمودند اکنون حال زار آنانی را بنگرید که نشنیدند و نپذیرفتند. ازین عذاب همان بندگمان برگزیده خدا (ج) محفوظ و برکنار ماندند که خوف خدا و فکر آخرت داشتند حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «تخویف و ترهیب» به همه کس رسانده میشود نیکو کاران حذر میکنند لیکن بدان گرفتار می‌آیند « بعد از آن قصه های بعض مندرین (به کسر ذال بمعنی ترسانندگان) و بعض مندرین (به فتح ذال بمعنی ترسانیده شدگان) برای عبرت مکذبین و تسلی مؤمنین بیان میشود.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿۷۵﴾<sup>لاصله</sup>

و بتحقیق ندا کرد بما نوح (ع) پس نیک اجابت کننده دعائیم

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾<sup>زصله</sup>

و رهانیدیم او را و اتباع او را از پریشانی بزرگ

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿۷۷﴾<sup>زصله</sup> وَتَرَكْنَا

و گردانیدیم اولاد او را تنها ایشان باقی ماندگان و گذاشتیم

عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۷۸﴾<sup>زصله</sup> سَلَّمَ عَلَيَّ نُوْحٌ

بر روی در مردم پسینیان (اینکه) سلام باد بر نوح

فِي الْعَالَمِينَ ﴿۷۹﴾<sup>ع۱</sup> إِنَّا كَذَبْنَا لَكَ نَجْرِي

در عالمیان (هر آئینه) ما همچین جزا میدهیم

الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۰﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۱﴾

نیکوکاران را (هر آئینه) او از بندگان خاص گرویدگان ماست

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ ﴿۸۲﴾

باز غرق ساختیم دیگران را

**تفسیر:** حضرت نوح (ع) تقریباً یکمیزار سال قوم خود را نصیحت کرده میفهمانید مگر شرارت و ضرر رسانی آنها زیاده تر شده رفت بالآخر حضرت نوح (ع) مجبور شده به ذاتی که او را فرستاده بود متوجه شده عرض نمود «**رب انی مغلوب فانتصر**» (قمر رکوع ۱) پروردگارا! من مغلوب هستم به مدد من برس) - بنگرید که خدای تعالی دعای او را چطور شنید و چگونه به امدادش رسید نوح (ع) را با خاندان وی از ایذای قومش که شب و روز باو میرسانیدند و ارهانید - باز در وقت طوفان هولناک آن همه را حفاظت فرمود و تنها از اولاد وی زمین را دوباره پر نفوس ساخت و تا هنگامیکه دنیا پایدار است ذکر خیر او را بین مردم باقی گذاشت چنانکه تا به امروز مردم بروسلام میفرستند و در تمام دنیا بکلمات «نوح علیه السلام» یاد میشود این بود انجام بندگان نیک بالمقابل حال دشمنان او را بنگرید که همه طعمه طوفان گردیدند چنانکه امروز نام و نشان آنها هم باقی نمانده در اثر حماقت و شرارت خود نه فقط خودشان غرق شدند بلکه دنیا را هم به هلاکت دادند .

**تنبيه:** قول اکثر علماء همین است که انسانان تمام دنیا از اولاد سه پسر نوح (ع) (سام حام ، یافث) میباشند - از بعضی احادیث جامع ترمذی هم ثبوت آن یافت میشود **(والتفصیل یطلب من مظانه)** .

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ ﴿۸۳﴾

و (هر آئینه) از پیروان اوست ابراهیم

(وقف لازم)

**تفسیر:** همه انبیاء علیهم السلام در اصول دین بیک راه روان اند و هر پیغمبر متأخر تصدیق و تأیید پیغمبر متقدم را میکرد - از همین سبب ابراهیم (ع) را از پیروان نوح (ع) یاد کرد «وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون» (مؤمنون - رکوع ۴) .

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۴﴾

چون آمد پیش پروردگار خود بدل پاک

تفسیر : دل خود را از هرگونه مرض اعتقادی و اخلاقی پاک و خوشتن را از حرص و هوای دنیوی آزاد ساخته به کمال صدق و صفا و انکسار و تواضع بدرگاه رب مهربان خویش گردن نهاد و قوم خود را هم پند داد که از شرك و بت پرستی باز آیند .

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿١٥﴾

چون گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید

أَفْكَارًا لِلْهِتَاءِ وَاللَّاتِ يُدُونَ ﴿١٦﴾

آیا معبودان بدروغ ساخته غیر الله را میجوئید

تفسیر : چیست این مجسمه های سنگی که شما این قدر شیدا و گرویده آن گردیده از پروردگار جهان منصرف و آنها را مرجع آمال خود ساخته اید؟ - آیا حقیقتاً حکومت جهان بدست آنهاست؟ آیا آنها مالک نقصان کوچک و بزرگ و ضرر کلی و یا جزئی هستند؟ چرا از مالک حقیقی و پروردگار برحق روی برتافته این ها کمان دروغ و مصنوعی را اینقدر خوشآمد میگوئید و در حمایت آنها میکوشید؟ .

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾

پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان

تفسیر : آیا در وجود اوشك و شبیهه دارید؟ و یا بشان ورتبه او بی نبردید که (معاذالله) سنگهارا شريك اومی سازید و یا از غضب و انتقام او هیچ خبر ندارید که به چنین گستاخی جرأت نمودید؟ آخر بگوئید که ذات بی همتای پروردگار عالم را چه خیال کرده اید .

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿١٨﴾ فَقَالَ

پس نگریست ابراهیم نگریستی در ستارگان پس گفت

إِنِّي سَقِيمٌ ﴿١٩﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٢٠﴾

من بیمار خواهم شد پس روی گردانیدند از وی پشت گردانندگان

فَرَاغَ إِلَى إِلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾

پس پنهان رفت بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا نمیخورید؟

تفسیر : علم نجوم در میان قوم اورواج و اعتبار زیاد داشت ، حضرت ابراهیم (ع) برای نشان دادن آنها بسوی ستارگان نظر افکند و گفت که «حالم خوب نیست» کیست در دنیا که از هر حیث دارای مزاج سالم باشد . بلکه عوارض خارجی یا داخلی با و لاحق است آیا برای ابراهیم (ع) این رنج و اندیشه کم بود که مشاهده احوال زبون قوم همیشه او را افسرده و اندوهگین میداشت؟ و یا این مطلب بود که «نزدیک است بیمار شوم» (چون در اعتدال مزاج انسان اختلال واقع شود آنرا مرض گویند - پیش از مرگ هر شخص به این کیفیت و صورت دچار میشود) بهر حال مراد حضرت ابراهیم (ع) صحیح بود - لیکن چون بسوی ستارگان تگزیست و اظهار کرد «انی سقیم» مردم چنان فهمیدند که او به ذریعه نجوم دریافته است که عنقریب بیمار میشود - مردم آن جا که بغرض شرکت در جشن از شهر بیرون میرفتند - چون کلام حضرت ابراهیم (ع) را شنیدند او را معذور دانستند و ابراهیم (ع) را تنها گذاشته رفتند مقصد ابراهیم (ع) این بود که «به تنهایی فرصت بدست آرد و از معبودان دروغ خبر گیرد» چنانچه در بتخانه در آمد و بتان را مخاطب نموده گفت «این طعامها و نذرهارا که پیش شما نهاده اند چرا نمی خورید حال آنکه صورتها ی ظاهری شما مانند خورندگان معلوم میشود» .

تنبیه : از عبارت فوق ظاهر میشود که «انی سقیم» گفتن حضرت ابراهیم (ع) باعتبار مطلب واقعی دروغ نبود البته به اعتبار مطلب که مخاطبین فهمیدند خلاف واقع بود بنابراین در بعض احادیث صحیح کلمه کذب بر آن اطلاق شده است حال آنکه در حقیقت کذب نیست بلکه «توریه» است و اینگونه «توریه» در وقت مصلحت شرعی مباح است چنانکه در حدیث هجرت در جواب «ممن الرجل» آنحضرت (ص) فرمود «هن الماء» و ابوبکر صدیق (رض) به جواب سوالی گفت «وجل یهدینی السبیل» (مردیست که بمن راه نشان میدهد) ولی چون این توریه هم به اعتبار رتبه بلند حضرت ابراهیم (ع) خلاف اولی بود لهذا قرار قاعده «حسنات الابرار سیئات المقربین» این مقوله در حدیث «گناه» گفته شده . والله اعلم .

## مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿۹۳﴾

چیست شمارا که سخن نمیگوئید

تفسیر : چون بتان در باب خوردن جوابی ندادند به آنها گفت «چرا سخن نمی زنید یعنی اعضاء و صورتهای شمارا مانند انسانان ساخته اند لیکن روح انسانرا در وجود شما انداخته نتوانستند» پس جای حیرت و تعجب است که انسانان نان خور و ناطق پیش اشیای بی حس و حرکت سر به سجود نهند و در مهمات خود از آنها مدد جویند ،

## فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا يَا لَيْمِينِ ﴿۹۴﴾

پس به پنهانی متوجه شد برایشان به زدن قوی

تفسیر : آنها را به قوت تمام زده شکستاند . غالباً این قصه پیشتر در سوره «انبیاء» مفصل گذشته است .

# فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ ﴿۹۴﴾

پس روی آوردند مشرکان بسوی ابراهیم (ع) در حالیکه می‌شتافتند

تفسیر: چون اهالی از جشن خود برگشتند بتان را شکسته و پراکنده دیدند از قرائن فهمیدند که این کار را بدون ابراهیم (ع) دیگری نکرده پس همگنان باوهجوم بردند.

# قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَدْحِتُونَ ﴿۹۵﴾

گفت ابراهیم آیامیپرستید آنچه که می تراشید

# وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾

حال آنکه الله آفریده است شمارا و آنچه را که میسازید

تفسیر: هر کسی که آنرا شکسته، شکسته باشد مگر شما چرا مرتکب چنین کار احمقانه میشوید؟ آیا بت بیجانی که خود شما از سنگ ساخته و تراشیده اید درخور پرستش است؟ و خدای توانائی که آفریننده شما و هر عمل و معمول شما و نیز خالق این سنگهاست سزاوار آن است که از وی قطع علاقه کنید؟ عجب است که هر چیز را او تعالی پیدا کند و بندگی دیگران را نمائید خصوصاً که آن دیگران هم مصنوع مخلوق باشند این کمال ظلم و بیخردی است.

# قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾

گفتند بایکدیگر بسازید برای ابراهیم بنائی (آتشخانه) پس بیفکنید او را در انبار آتش

# فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾

پس خواستند باو مکررا پس گردانیدیم ایشانرا فروترین

تفسیر: چون مقابل سخنان معقول و مدلل ابراهیم (ع) جوابی نداشتند تجویز کردند که يك آتش خانه بزرگ بسازند و ابراهیم (ع) را در آن بیندازند تا مردمان دریابند که چون کسی بابتان مخالفت کند به چنین سزا دچار گردد. لاجرم عقیده شان به بتان راسخ و هیبت آنها در دل شان قایم شود و آینده هیچکس چنین جرات ننماید مگر الله تعالی همان مردم را سرنگون و مغلوب نمود و بر ابراهیم (ع) نار را گلزار ساخت و علی رؤس الاشهاد ثابت گردید که شما و معبودان تان يك بنده مخلص خدای واحد را هیچ گزند رسانده نمی‌توانید آتش مجال آن ندارد که بی اجازه رب ابراهیم يك موی او را سوزانده بتواند.

# وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾

وگفت ابراهیم (هرآئینه) من رونده‌ام بسوی پروردگار خود راه خواهد نمود مرا

تفسیر: وقتیکه ابراهیم (ع) از قوم مایوس گردید و پدر هم بروی فشار آورد اراده هجرت نمود الله تعالی او را براه «شام» رهنمائی فرمود!

# رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾

ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از نیکوکاران

تفسیر: چون قوم، خاندان و وطن از دست رفت اولاد صالح بمن ارزانی کن که در کار دینی بمن کمک نماید و این سلسله را دوام بدهد.

# فَإِسْرَءَهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾

پس مژده دادیم او را به پسری بردبار

تفسیر: ازین معلوم شد که دعای حضرت ابراهیم (ع) برای اولاد بود و خدا آنرا پذیرفت و همان پسر به قربانگاه تقدیم گردید - از تورات موجوده ثابت میشود که پسری که به دعای حضرت ابراهیم (ع) پیدا شد عبارت از اسمعیل (ع) بود و از همین سبب نام او «اسمعیل» نهاده شد - زیرا «اسمعیل» از دو لفظ مرکب است «سمع» و «ایل» - «سمع» به معنی شنیدن و «ایل» به معنی خداست یعنی خدا دعای حضرت ابراهیم (ع) را شنید - در «تورات» است که خدا به حضرت ابراهیم (ع) گفت که در بازه «اسمعیل» دعایت را شنیدم بنابر این دلیل شخصیکه ذکرش درین آیت است حضرت اسمعیل می باشد نه حضرت اسحاق - بر علاوه بعد از ختم قصه ذبح و غیره در باب تولد حضرت اسحاق بشارت جداگانه داده شده است چنانکه آینده می آید «و بشرناه باسحق نبیا الایه» ازین معلوم شد که در «فبشرناه بغلام حلیم» علاوه بر اسمعیل بشارت فرزند دیگری مذکور نیست - نیز وقتیکه بشارت اسحاق داده شد مژده پیغمبر بودن او هم ابلاغ گردید و در سوره «هود» به همراه او مژده تولد حضرت یعقوب هم داده شد که پسر حضرت اسحاق می باشد «ومن وراء اسحق یعقوب» (هود - رکوع ۷) پس چگونه میتوان گمان نمود که حضرت اسحق (ع) ذبیح باشد گویا پیش از آنکه بطور نبی مبعوث شود و به او اولاد داده شود ذبح کرده شود لا محاله باید قبول نمود که ذبیح الله فقط حضرت اسمعیل (ع) است که در باب او بهنگام بشارت ولادت هیچ وعده داده نشد که باو نبوت اعطا میشود و یا اولاد می یابد همین باعث است که یادگار قربانی و رسوم متعلقه آن بین بنی اسمعیل به طور وراثت پیهم انتقال یافته آمده است - و امروز هم فقط اولاد روحانی اسمعیل (ع) (که آنها را مسلمان گویند) حامل آن یادگارهای مقدس است - در تورات موجوده تصریح است که مقام قربانی «مورا» و یا «مریا» نام داشت - یهود و نصاری برای تعیین این مقام از احتمالاتیکه از اصل مطلب خیلی دور است کار گرفته اند حال آنکه

سخن اقرب و بی تکلف این است که آن مقام «مروه» است که پیشروی کعبه واقع است و جانی است که معتمرین بعد از ختم سعی بین الصفا و المروه در آنجا از احرام فارغ میشوند و امکان دارد در «بلغ معه السعی» بسوی همین سعی اشاره باشد. در يك روایت موطای امام مالك آمده که آنحضرت (ص) بسوی «مروه» اشاره فرموده گفت که «قربانگاه این است» غالباً بطرف همین قربانگاه ابراهیم و اسمعیل اشاره خواهد بود ورنه در عصر آنحضرت (ص) مردم عموماً به مسافت دو گروه از مکه در «منی» قربانی میکردند چنانکه تا امروز بعمل می آید ازین معلوم میشود که قربانگاه اصلی ابراهیم (ع) «مروه» بود سپس چون کثرت تعداد حجاج و ذبائح دیده شد تا «منی» وسعت داده شد در قرآن کریم هم «هدی بالبلغ الکعبه» و «ثم محلها الی البیت العتیق» فرموده است که از آن فرمایش الهی (ج) قرب کعبه ظاهر میشود - والله اعلم - بهر حال قرائن و آثار همین رانشان میدهد که «ذبیح الله» فقط «اسمعیل (ع)» بود که در مکه طرح اقامت افکند و نسل او در آنجا منتشر شد - نیز در تورات تصریح شده که به حضرت ابراهیم (ع) حکم داده شد که همان يك پسر که دارد ذبح کند - و این امر مسلم است که حضرت اسمعیل نسبت به حضرت اسحاق (ع) در عمر کلانتر بود پس حضرت اسحاق (ع) در صورتیکه حضرت اسمعیل (ع) موجود باشد چطور يك پسر شده میتواند بهترین استدلال درین موقع آنست که در ائردعای حضرت ابراهیم (ع) پسری که به او داده شده آنرا «غلام حلیم» خوانده است لیکن وقتیکه فرشتگان ابتداءً از طرف خدا در باب حضرت اسحاق (ع) بشارت دادند او را به «غلام حلیم» تعبیر کردند از طرف حق تعالی کلمه «حلیم» بر اسحاق و یا بر پیغمبر دیگر در هیچ جای قرآن اطلاق نشده فقط به این فرزندیکه مژده اش درین موقع داده شد و نیز به پدرش ابراهیم (ع) این لقب عطاء گردیده «ان ابراهیم لحلیم او اهنیب» (هود - رکوع ۷) «وان ابراهیم لاواه حلیم» (توبه رکوع ۱۴) از این بر می آید که این لقب از جانب خدا (ج) مخصوص همین پدر و پسر است و بس - مفهوم «حلیم» و «صابر» باهم نزدیک است چنانکه از زبان همین «غلام حلیم» در اینجا نقل شده «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» در موقع دیگر و صراحتاً فرموده «واسمعیل وادریس و ذالکفل وکل من الصابرين» (انبیاء رکوع ۶) شاید از همین سبب در سوره مریم حضرت اسمعیل را «صادق الوعد» فرمود که وعده «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» را چه خوب برآستی عملی نمود - بهر حال مصداق القاب «حلیم» «صابر» و «صادق الوعد» فقط يك نفر معلوم میشود یعنی حضرت اسمعیل (ع) «وکان عنده به مرضیاً» در سوره «بقره» بوقت تعبیر کعبه دعائیکه از زبان حضرت ابراهیم و اسمعیل (ع) نقل فرموده است این کلمات را نیز شامل است «واجعلنا مسلمین لك ومن ذریتنا امة مسلمة لك» عیناً تشبیه همان «مسلم» را در ذکر قربانی درین موقع به کلمات «فلما اسلما - الایه» ادا نموده و مخصوصاً ذریت همین دو پیغمبر را به لقب «مسلم» خوانده ازین زیادتر اسلام، از خود گذشتن و صبر و تحمل چه باشد که پدر و پسر در ذبح کردن و ذبح شدن نشان دادند؟ - این است صلّه و مکافات «اسلما» که الله تعالی ذریت هر دو پیغمبر را «امة مسلمة» گردانیده **فلله الحمد علی ذلك .**

## فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنِيَّ إِنِّي أَرَى

پس چون برسید آن طفل بعمری که سعی تواند کرد باید خود گفت (ابراهیم) ای پسر کم من (بتحقیق) من می بینم

فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ

در خواب که من ذبح میکنم ترا پس ببین چه رأی داری

قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي

تفت ای پدر من بکن آنچه بتو امر میشود خواهی یافت مرا

إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

اگر خواهد الله از صابران

تفسیر : هنگامیکه اسمعیل (ع) کلان شده دارای قوه و توان گردید که باید در خویش سعی و کار کرده بتواند در آن هنگام ابراهیم (ع) خواب خود را به فرزند خویش بیان کرد تا رأی او را معلوم کند که آیا به خوشی به اجرای آن آماده میشود و یا به اجبار ضرورت می‌افتد - میگویند که تا سه شب مسلسل همین خواب را دید - به روز سوم به پسر خود اخبار نمود - پسرش بدون توقف و تأمل پذیرفت و گفت «پدر جان ! تاخیر مکن ! و حکم مالک را فوراً بجا آر ! در چنین کار حاجت به مشوره نیست - مبادا در امتثال امر الهی (ج) شفقت پدری مانع آید من در پیروی فرمان الهی (ج) کمال اطاعت دارم و انشاء الله تعالی می بینی که بچه صبر و تحمل حکم خدای تعالی را تعمیل میکنم» هزاران درود و رحمت باد بر چنین پدرو پسر .

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۳﴾

پس چون پذیرفتند حکم را هر دو و انداخت او را به پیشانی (بپهلوی)

تفسیر : تا چهره پسر پیش روی نباشد مبادا محبت پدری به جوش آید میگویند که این تجویز را پسر به پدر آموخت بعد ازین الله تعالی ماجرا را بیان فرموده یعنی حالیکه بر سر او و فرشتگان گذشت خارج از بیان است .

وَ نَا دَيْنُهُ أَنْ يَكْرِِبْ إِلَيْهِمْ ﴿۱۰۴﴾

و ندا کردیم او را که ای ابراهیم

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا ﴿۱۰۵﴾

بتحقیق راست کردی خواب خود را

تفسیر: براساس تو خواب خود را راست نمودی مقصود ذبح کردن پسر ت نبود بلکه منظور امتحان تو بود که آنرا به نیکوترین صورت انجام دادی

إِنَّا كَذَّبْنَا لَكَ نَجْرِي الْمَحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾

(بتحقیق) ما همچنان جزا میدهیم نیکوکاران را

إِنَّ يَكُ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْهَيْنُ ﴿١٠٦﴾

بتحقیق این ماجرا همان امتحان آشکار است

تفسیر: بندگان خود را باصدار چنین احکام سخت می آزمائیم سپس آنها را ثابت قدم نگه میداریم و پس از آزمایش درجات بلند می بخشیم - در تورات است که چون ابراهیم (ع) خواست پسر خود را قربان کند و فرشته ندا کرد که دست خود را باز دار کلمات فرشته چنین بود: خدامیگوید که چون این کار را اجرا کردی و همان یک پسر را از قربانی باز نداشتی ترا برکت میدهیم و نسل ترا مانند ستارگان آسمان و ریگ های ساحل بحر منتشر می کنیم (تورات تکوین اصحاح ۲۲ - آیت ۱۵)

وَ قَدْ يَنْهَ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾

و او عوض او دادیم جانور قابل ذبح (گوسپند) بزرگ

تفسیر: جانور قابل ذبح بزرگ که از بهشت آورده شده بود و یا خیلی قیمتدار و یا فربه و چاق بود بعد از آن این رسم قربانی را به یادگار قربانی عظیم الشان اسمعیل (ع) برای همیشه برپا داشت.

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٠٨﴾

و باقی گذاشتیم برای ابراهیم (ع) در پسینان (اینرا که)

سَلَّمَ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾

سلام باد بر ابراهیم

تفسیر: دنیا تا امروز ابراهیم (ع) را به نیکی و بزرگی یاد میکنند علی نبینا وعلیه الف الف سلام و تحية.

كَذَّبْنَا لَكَ نَجْرِي الْمَحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾

همچنان جزا میدهیم نیکو کاران را

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۱﴾

بدرستی که ابراهیم از بندگان خاص گرویدگان ماست

تفسیر: از جمله بندگان ایمان دارد درجه اعلاى ماست.

وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۲﴾

ومژده دادیم او را به اسحاق که پیغمبر باشد از جمله نیکوکاران

تفسیر: ازین معلوم شد که بشارت نخستین درباب اسمعیل (ع) بوده و قصه ذبح تماماً باو تعلق دارد.

وَبَرَكَانَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ ط وَ مِنْ

و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحاق و از

ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنًا وَ ظَالِمًا لِّنَفْسِهِ مُبِينًا ﴿۱۱۳﴾

اولاد هر دو نیکو کار است و (بعضی) ستم کننده آشکار است بر نفس خود

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «ازین هر دو نفر مراد هر دو پسر است که اولاد بسیاری از ایشان باقیمانده انبیای بنی اسرائیل همه اولاد حضرت اسحاق (ع) است و قوم عرب اولاد حضرت اسمعیل (ع) است که پیغمبر ما (ص) از آن مبعوث شده یعنی همه اولاد ایشان یکسان نیستند در آن جماعه نیکانند که نام بزرگان را روشن میکنند و بدان هم پیدا میشوند که از سبب کردار زشت خویش ننگ خاندان میگردند».

تثبیه: مفسرین عموماً ضمیر «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا» را بسوی «ابراهیم» و «اسحاق» راجع کرده اند لیکن حضرت شاه صاحب بسوی «اسمعیل» و «اسحاق» راجع نموده و ازین جهت مضمون را بیشتر وسعت داده است.

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ﴿۱۱۴﴾

و بتحقیق احسان کردیم بر موسی و هارون

وَنَجَّيْنَاهَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۵﴾

ونجات دادیم هر دو را و قوم ایشان را از اضطراب بزرگ

تفسیر : از ظلم و ستم فرعون و قوم او آنها را نجات داد و از «بحر قلزم» به بسیار آسانی ایشانرا گذراند .

وَنَصَرْنَا لَهُمْ فَاكَا نُوْا هُمُ الْغَلِيْبِيْنَ ﴿١١٦﴾

و نصرت دادیم ایشانرا پس بودند ایشان غالبان

تفسیر : فرعونیانرا هلاک گردانیده بنی اسرائیل را مظهر و منصور ساخت و ایشانرا وارث مال و ملک آنها گردانید .

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِيْنَ ﴿١١٧﴾

و دادیم ایشانرا کتاب واضح

تفسیر : یعنی تورات شریف که در آن احکام الهی (ج) به تفصیل و ایضاح زیاد بیان شده است .

وَهَدَىٰ نَهْمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿١١٨﴾

و نشان دادیم ایشانرا راه راست

تفسیر : یعنی در افعال و اقوال آنها راستقامت بخشید و در هر معامله براه راست روان نمود که از لوازم عصمت انبیاء است .

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِيْنَ ﴿١١٩﴾

و باقی گذاشتیم بر هر دو در پسینان (اینرا که)

سَلَّمَ عَلٰی مُوسٰى وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ

سلام باد بر موسی و هارون (بتحقیق) ما چنین

نَجَزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٢١﴾ اِنَّا نَهْمَا مِنْ

جزا میدهم نیکو کاران را به تحقیق این هر دو از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٢٢﴾

بندگان خاص مبرویدگان مایند

تفسیر : از جمله بندگان ایمان دار کامل مایند .

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ ط

و بتحقیق الیاس از رسولان است

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَأَتَقُونَن ۝ ۱۲۴

چون گفت به قوم خود آیا نمی ترسید

بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ۝ لا

بعل را و میگذارید (پرستش) نیکوترین آفرینندگان را (حقیقی باشد یا ظاهری)

تفسیر: نزد بعض محققین حضرت الیاس (ع) از نسل حضرت هارون است الله تعالی او را بسوی یکی از شهرهای ملک هنام که «بعلبک» نام داشت فرستاد - مردم آن یک بت را که «بعل» نام گذاشته بودند می پرستیدند. حضرت الیاس آنها را از غضب خداواز انجام بدبت پرستی ترسانید.

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۝ ۱۲۵

که الله است رب شما و رب پدران نخستین شما

تفسیر: آشکار است که در دنیا بعض انسانها به ذریعه تحلیل و ترکیب ظاهر بسیار چیزها را بوجود می آرند لیکن آنانرا باین عمل صانع نمی توان گفت صانع حقیقی ذاتی است که تمام اصول و فروع، جواهر و اعراض، صفات و موصوفات را پدید آورده شما و پدران شما را آفریده است پس چگونه جواز دارد که آن احسن الخالقین را گذاشته به پرستش بت «بعل» پردازید و از آن کمک جوئید حال آنکه به طور ظاهری به آفریدن یک ذره هم قدرت ندارد بلکه وجود او رهین منت پرستندگان اوست زیرا هر طوریکه خواستند شکل و صورت آنرا ساختند و ایستاده کردند.

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ۝ لا

پس تکذیب کردند او را پس بدرستی که ایشان حاضر کرده میشوند

تفسیر: حتماً سزای تکذیب را می یابند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۝ ۱۲۶

مگر بندگانی که الله بر گزیده شدگان

تفسیر: همه تکذیب کردند مگر بندگانی بر گزیده خدا تکذیب نکردند - بنابراین همین اشخاص نیک از سزا بر کنار میمانند.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٢٩﴾ لاس

و باقی گذاشتیم بر الیاس در مردم پسینان (اینراکه)

سَلَّمَ عَلَيَّ إِذْ يَأْتِيَنَّكَ ﴿١٣٠﴾

سلام باد بر الیاس

تفسیر : الیاس را «الیاسین» هم میگویند چنانکه «طورسینا» «طورسینین» هم خوانده میشود و یا از «الیاسین» تابعان حضرت الیاس مراد باشند و بعضی «آل یاسین» هم خوانده اند پس «یاسین» نام پدرش خواهد بود - و یا نام خودش «یاسین» و کلمه «آل» زائد باشد چنانکه در «کما هلیت علی آل ابراهیم» و یادز «اللهم صل علی آل ابی او فی» است - والله اعلم .

إِنَّا كَذَّبْنَا لَكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُ مِنْ

(بتحقیق) ما همچین جزا میدهم نیکو کاران را (بتحقیق) او از

عِبَادِنَا اللَّهُ مِنِّيْنَ ﴿١٣٢﴾ وَإِنَّ لَوْ طَالَمِنَ

بندگان مگر و بدگان خاص ماست و بتحقیق لوط از

الهِرِّ سَلِيْنٍ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ

رسولان است چون نجات دادیم او را و اهل او را

أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ ﴿١٣٥﴾

همه مگر پیرزنی که باقی ماند در باقی ماندگان

تفسیر : یعنی زوجه او که با معذبین در کار بدشان سازگار و همدست بود .

ثُمَّ دَرَسْنَا الْآخِرِينَ ﴿١٣٦﴾

باز از بیخ برکنده انداختیم آن دیگران را

تفسیر : بدون لوط (ع) و اهل خانه اش قریه مذکور باتمام باشندگان آن واژگون کرده شد - این قصه پیشتر در چندین جای مفصل گذشته است .

وَإِن كُمْ لَتَمُرُّوْنَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۳۷﴾

و (بتحقیق) شما میگذرید برایشان وقت صبح

وَإِن كُمْ لَتَمُرُّوْنَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۳۷﴾

و هنگام شب آیا تعقل نمیکنید

تفسیر : این کلمات به اهالی مکه گفته شده زیرا قافله هائیکه از «مکه» به «شام» رفت و آمد داشتند این دهات واژگون شده قوم لوط را درراه میدیدند یعنی این مردم شب بدان طرف عبور و مرور می نمایند و علامات تباهی را می بینند مگر باز هم عبرت نمی گیرند آیا نمی اندیشند که اقوام نافرمان دیگر هم دچار سزا خواهند گردید .

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِذَا بَقِيَ

و بتحقیق یونس از رسولان است چون گریخته رسید

إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾ فَسَاءَ لَهُمْ

بسوی کشتی پرکرده شده پس قرعه اندازی کرد

فَكَانَ مِنَ الْهُدَىٰ حَضِينَ ﴿۱۴۱﴾

پس شد از لغزیدگان (مغلوبان)

تفسیر : کشتی در دریا بدور خوردن آغاز نهاده از رفتن باز مانند مردم فریاد برآوردند که درین کشتی غلامی است که از مالک خود گریخته است - پس بنام هر شخص چندین مرتبه قرعه انداختند هر دفعه به نام یونس (ع) برآمد تفصیل و تحقیق این قصه را در سوره «انبیاء» ملاحظه کنید .

فَأَلْتَمِهُ الْحَوْتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾

پس لقمه کرد او را و ماهی او بود ملامت شده

تفسیر : ملامتی او این بود که از خطای اجتماعی خود بدون اینکه حکم الهی (ج) را انتظار بکشد از قریه برآمد و روز عذاب را تعیین کرد .

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾

پس اگر نبود اینک او بود از تسبیح کنندگان

لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾

البته باقی میماند در شکم ماهی تا روزی که برانگیخته شوند مردگان

تفسیر : چون در شکم ماهی و هم پیش از فرورفتن در شکم آن خدای تعالی را یاد میکرد لهداما او را زود نجات دادیم ورنه تا روز قیامت از شکم آن بر آمده نمیتوانست و غذای ماهی می گردید .

تنبیه : «للبیت فی بطنه» الی آخره کنایه ایست که گاهی از بطن آن نمی برآمد - و این واقعه در دریای «فرات» به وقوع پیوست علامه محمود آلوسی بغدادی نوشته است که «من خودم بسا ماهیان بزرگ و جسیم را درین دریا دیده ام بنابراین نباید تعجب نمود» پیشتر گذشت که تسبیح او در بطن ماهی این بود . «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» .

فَبَدَّلْنَا بِهَا عُرَاءَ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۵﴾

پس بیفکنیم او را به صحرای بی گیاه و او بیمار بود

وَ أَتَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِينٍ ﴿۱۴۶﴾

و رویانیدیم بروی درختی از نوع بیاره دار

تفسیر : به ماهی حکم شد و او حضرت یونس را از شکم خود بدر آورد و در يك میدان افکند - غالباً از سببی که غذا و هوا و غیره به قدر کفاف برایش نرسیده بود بیمار و نحیف گردیده بود حتی میگویند که از تابش آفتاب ، نشستن مگس و غیره بدنش متأذی می شد - از قدرت الله تعالی بیاره درختی و بر گهای آن بر جسمش سایه افکند و همین طور سامان غذا و غیره هم به قدرت خداوندی تهیه گردید .

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿۱۴۷﴾

و فرستادیم او را بسوی صد هزار یا زیاده از آن

تفسیر : فقط عده اشخاص بالغ و عاقل به صد هزار نفر میرسید و اگر همه خرد و کلان شمرده شوند بیشتر بودند و یا اینطور گفته شود که تعداد آنها از صد هزار بیشتر بود و تا دو صد هزار نمیرسید بدون کسر هزار یکصد هزار نفر بگوئید و با کسر هزار عده آنها چند هزار بیش از یکصد هزار خواهد بود . والله اعلم .

فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حَيِّنٍ ﴿۱۴۶﴾

پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی

تفسیر : به طفیل ایمان و یقین از عذاب الهی (ج) خلاص و مادام الحیات از دنیا مستفید شدند . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «همان قومیکه یونس ع از آنان گریخته بود برو ایمان آوردند و در تجسس او بودند که آنحضرت وارد شد و بایشان خوشی دست داد » تفصیل این قصه را درسوره «یونس» و سوره «انبیاء» ببینید .

فَاَسْتَفْتٰهُمْ اِلٰى رَبِّكَ الْبَنٰتُ وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ ﴿۱۴۷﴾

پس پرس از مشرکان آیا پروردگار ترا دختران اند و مرا ایشانرا پسران

اَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ ﴿۱۵۰﴾

یا آفریده ایم ملائکه را زنان و ایشان حاضر بودند

اَلَا اِنَّهُمْ مِّنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُوْلُوْنَ ﴿۱۵۱﴾

آگاه باش بتحقیق ایشان از افترای خود میگویند که

وَلَدَ اللّٰهُ لَا وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿۱۵۲﴾

زائیده الله فرزند و بتحقیق ایشان دروغگویان اند

تفسیر : کوائف انبیاء را شنیدید که مشکلات تمام اینها «یعنی حضرت نوح (ع) ابراهیم ، اسمعیل ، موسی ، هارون ، الیاس ، لوط ، و یونس علیهم السلام» به امداد و اعانت الله تعالی حل گردید پس مقربترین شخص هم از دستگیری او تعالی بی نیاز نیست اکنون چیزی از احوال فرشتگان و جنیان بشنوید که درباب آنها بعض مردم چه عقاید بیهوده و باطل قائم کرده اند ؟ چنانچه بعض قبائل عرب میگفتند که فرشتگان دختران خدایند چون از ایشان پرسیده میشد که مادرهای ایشان کیستند در جواب می گفتند که دختران جنیان بزرگ اند گویا باین طریق (العیاذ بالله) خویشاوندی خدا را

باجن و فرشتگان قابل شده بودند در آینده حال هر دو ذکر می‌شود - مگر پیش از آن بطور تمهید عقیده لغو و سخیف کفار عرب را رد کرده است چنانچه از ابتدای سوره بعد از اینکه آثار قدرت قا هره خود را در ضمن دلائل و قصص عظمت و وحدانیت خود بیان میکند چنان می‌فرماید که اکنون ازین بی‌خردان بپرس که اگر فرضاً خدای صاحب این عظمت و قدرت بی‌مثال برای خود اولاد تجویز میکرد (معاذالله) آیا دختران را برای خود می پذیرفت و پسران را به شما ارزانی میکرد؟ گستاخی بزرگ است که برای خداوند قدوس اولاد را تجویز کردند و آنها اولاد کمزور و کم پایه دوم اینکه فرشتگان را مؤنث (زن) تجویز نمودند - آیا وقتیکه ما فرشتگان را می‌آفریدیم اینها ایستاده تماشا می‌کردند که آنها مؤنث آفریده شده‌اند؟ لا حول ولا قوة الا بالله این قول شان بر جهالت انتهائی آنها دلالت میکند .

أَصْطَفَى الْبَيْتَ عَلَى الْبَنِينَ ۱۵۳ ط مَالِكُمْ ۱۵۴ قف

آیا برگزیده دختران را بر پسران چیست شماره

كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۱۵۴ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۱۵۵ ج

چگونه حکم میکنید آیا فکر نمیکنید

تفسیر : باید در گفتار خود تأمل کنید و اگر عقیده غلطی را هم بوجود می‌آرید نباید سخن بی‌منشأ بگوئید . این قضاوت و انصاف نیست که برای خود پسران را پسند کنید و برای خدا (ج) دختران را روادار شوید .

أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ۱۵۶ فَأْتُوا بڪِتَابِكُمْ

یا شماره یا حجت واضح است پس بیارید کتاب خود را

إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ۱۵۷

اگر هستید راستگویان

تفسیر : این سخن مهمل و بی‌معنی را از چه مأخذی بدست آورده‌اید؟ این ادعا ظاهراً با عقل ، فهم و اصول علمی هیچ ربطی ندارد - پس اگر کدام سند نقلی راجع باین عقیده داشته باشید آنرا بنمائید .

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا ط

و مقرر کردند میان خدا و میان جنها قرابت را

وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةِ إِنَّهُمْ لَمُحْضِرُونَ ﴿۱۵۸﴾

و بتحقیق دانسته اند جنها که ایشان البته حاضر کرده میشوند (بعذاب)

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾

پاک است الله از آنچه بیان می کنند

تفسیر : این بی خوردان برای خدارشته دامادی را (معاذ الله) با جنها قائم کرده اند. سبحان الله ! چه یاره سرائی میکنند - اگر شما موقع بیابید از آن جن ها پرسید که «آنها در باب خود چه فکر دارند» چه آنها میدانند که مانند دیگر مجرمان گرفتار شده به حضور الله تعالی می آیند - آیا داماد باطائفه خسرخود اینطور معامله میکند ؟ بعض سلف از «نسباً» این مراد گرفته اند که این مردم «شیاطین الجن» را حریف و مقابل الله تعالی میدانستند چنانکه مجوس به «یزدان» و «اهرمن» قائل اند یعنی یکی خدای نیکی و دیگری خدای بدی است .

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۶۰﴾

مگر بندگان برگزیده الله (معلب نمیشوند)

تفسیر : بندگان برگزیده خدا خواه از جن باشند یا از انس ازین آزادند - ازین واضح گردید که کسی را دربار گاه خداوندی رشته قرابتی نیست و از هر کس بندگی و اخلاصی پرسیده میشود .

فَأَنْتُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۱﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ

به تحقیق شما و آنچه می پرستید نیستید برخدا

بِفَاتِنِينَ ﴿۱۶۲﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۳﴾

فاسدکننده هیچکس مگر کسیکه او داخل شونده دوزخ است

تفسیر : بسا مردم چنان می پندارند که زمام بدی در دست جنها و اقتدار نیکی در دست فرشتگان است . گروه اول الذکر بقرار خواهش خود میتوانند کسی را که خواهند رنج والم برسانند و گمراه کنند و گروه آخر الذکر میتوانند بهر که لازم دانند نیکی نمایند و او را مقرب خدا گردانند - شاید بنابر همین اختیارات مفروضه - آنها را اولاد و یا خسر خیل قرار داده باشند - جواب این مفروضه باطله را داد که شما و ایشان هیچ

اختیار مستقل ندارید - شما و آن جن و شیاطینی که آنها را می پرستید همه مجتمعاً قدرت ندارند که بدون مشیت ایزدی يك متنفس را هم گمراه کنند . دوزخی همان شخصی است که الله تعالی بنا بر سوء استعدادش او را دوزخی نوشته است و او از سبب بد کاری خود داخل دوزخ میگردد .

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ۝ لَا

و نیست هیچیک از ما مگر اوراست مقام معین

تفسیر : گویا الله تعالی این کلام را از طرف فرشتگان به زبان آنها فرمود چنانکه در بسا موضع از زبان انسانها دعاها فرموده است - یعنی برای هر فرشته يك خدمعین است که از آن نمیتواند تجاوز کند . این عبارت از آن سبب گفته شده که کافران میگویند «فرشتگان دختران خدا اند و از زنان جن پیدا شدند» مگر جنها از حال خود خوب آگاه اند و فرشتگان اینطور اظهار میکنند که «ما هم قدرت و مجال آن نداریم که از حکم الهی يك ذره تجاوز کنیم» .

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ۝ ج

و بتحقیق ما صف زدگانیم

تفسیر : هر يك در خدمعین خود آماده و تیار است که بندگی خدا را به جا آورد و حکم او را بشنود کسی مجال ندارد که از آن پس و پیش شود .

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْهَسَّحُونَ ۝

و (هر آئینه) ما تسبیح گویندگانیم

تفسیر : کلام فرشتگان اینجا خاتمه یافت - بعد از این احوال اهل مکه را بیان میکند .

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُنَّ لَوْ أَنَّا

وهر آئینه بودند مشرکین که می گفتند امر بودی

عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ۝ لَا لَكُنَّا

نزد ما کتابی از (کتب) اولین البته می شدیم

عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ۝ فَكَفَرُوا بِهِ

بندگان برگزیده الله (چون بر آنها کتاب آمد) پس کافر شدند به آن

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾

اکنون خواهند دانست

تفسیر: چون مردم نامهای انبیاء را میشنیدند (مگر به علم و تلقین آنها آگهی نداشتند) این کلمات را اظهار میکردند یعنی «اگر علوم مردم پیشین به ما حاصل می بود و یا کتابی و پندی به سوی ما نازل می شد درستی اعمال خود را نشان میدادیم و در معرفت و عبادت افزوده خویشتن را داخل بندگان خاص و برگزیده خدا می نمودیم، اکنون که پیغمبری بین آنها مبعوث شده از عهد خود گشتند و قول خود را بطاق نسیان گذاشتند - پس عنقریب انجام این انکار و انحراف خود را می بینند.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا لِعِبَادِنَا أَلَمْ يَسْلُبْنَا حُكْمًا

و بتحقیق پیشتر صادر شده حکمها برای بندگان مرسل ما

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۷۱﴾

که هر آئینه پیغمبران البته ایشانند نصرت داده شدگان

وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۲﴾

و هر آئینه لشکر ما لشکرها البته ایشانند غلبه کنندگان

تفسیر: در علم الهی (ج) این امر مقرر شده است که خدای تعالی در مقابل منکران به پیغمبران خود حتماً مدد میرساند و بالآخر لشکر خدائی طبعاً غالب و مظفر میگردد اگر چه ظاهراً برای يك مدتی دچار انقلابات گردد مگر سر انجام پیروزی فقط از بندگان مخلص است که آن فتح خواه به اعتبار حجت و برهان باشد و خواه به اعتبار تسلط ظاهری - البته این شرط است که آن لشکر در حقیقت لشکر خدا باشد.

فَتَوَلَّكَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۳﴾ وَأَبْصَرَهُمْ

پس اعراض کن از ایشان تا مدتی و ببین (حال) ایشان را

فَسَوْفَ يَبْصُرُونَ ﴿۱۷۴﴾

پس (ایشان) زود خواهند دید

تفسیر : چند روز دیگر بایشان چیزی مگو - به صبر و تحمل تمام حال آنها را بنگر - انجام خود را خواهند دید چنانچه بالاخر به چشم سر دیدند .

أَفْبَعَدَ آيِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ

آیا این (کافران) عذاب ما را بشتاب میطلبند ؟ پس چون فرود آید عذاب

بِمِدَانِ آيَشَانِ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٧٧﴾

بمیدان ایشان پس بد باشد صبح ترسانیده شدگان

تفسیر : شاید (فسوف یبصرون) راشنیده گفته باشند که « اکنون تاخیر از کدام رهگذر است سرانجام ما را زود بمانشان بدهید » در جواب گفته میشود عذاییکه ورود آنرا به زودی جویانید چون بیاید آن روز نهایت بد خواهد بود - عذاب الهی (ج) چنان می آید که گویا دشمنی در کمین نشسته نگران باشد و وقت صبح ناگهان بر فرود گاه چاول آرد در وقت ورود عذاب آن گروه مردمان باین آفت و پریشانی گرفتار میگردند که بیشتر به آنها ترس و اخطار داده شده است . چنانچه در فتح مکه و غیره همینطور به وقوع پیوست .

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصُرُ

و اعراض کن و از ایشان تا مدتی و ببین (حال) ایشان را

فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾

پس (ایشان) زود خواهند دید

تفسیر : وعده اولی شاید از عذاب دنیا بود و این وعده اخیر الذکر از عذاب آخرت باشد یعنی اکنون دیده بروهنگامیکه این کافران در آخرت حاضر شوند چه چیزها را خواهند دید ؟

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾

پاک است پروردگارتو خداوند عزت از آن سخنانیکه بیان می کنند مشرکان

وَسَلِّمْ عَلٰى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾

و سلام باد بر رسولان خدا

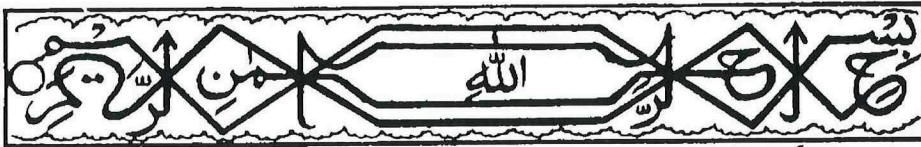
# وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۲﴾ ع۵

و همه صفات پسندیده خدای راست که پروردگار همه عالم هست

تفسیر : درخاتمه سوره تمام مضامین اصولی را خلاصه فرموده - یعنی ذات خدای تعالی از تمام عیوب و نقائص پاک و جامع جمیع محاسن و کمالات بوده همه خوبیها در ذات او تعالی مجتمع است . و بر انبیاء و رسل از طرف او سلام میرسد که دلیل عظمت و عصمت و برهان سلامتی و منصوریت ایشان است .

تنبيه : از احادیث فضیلت خواندن این آیات بعد از نماز و ختم مجلس ثابت است بناً علیه فوائد این سوره را بر همین آیت متبرکه ختم میکنیم خداوندا ! جمیع مؤمنان مخلص را تا آخر بر همین عقیده محکم دار «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العلمين» فوائد صفات پایان رسید .

(سوره ص مکیه و هی همان وثمانون آیه و خمس ر کوعات)  
(سوره ص مکی است و آن هشتاد و هشت آیه و پنج رکوع است)



آغاز میکنم بنام خدا بیکری اندازه مهربان نهایت با رحم است

## ص قف وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿۱﴾ ط

قسم به قرآن خداوند پند ( شهرت و شرف که پندار کفار در حق محمد و قرآن صحیح نیست )

## بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿۲﴾

بلکه آنانیکه کافر شدند در سرکشی و مخالفت اند

تفسیر : این قرآن ذیشان عالی مرتبه (که مملو از نصائح است و بطریق نهایت موثر مردم را براه هدایت و معرفت رهنمونی می کند) به آواز بلند شهادت میدهد که انکار بعض مردم از صداقت قرآنی و انحراف آنها از رسالت حضرت محمد (ص) رسول ربانی چنین معنی ندارد که در تعلیم و تفهیم قرآن قصوری موجود است و یا آنحضرت (ص) در تبلیغ و تبیین آن (معاذالله) مقصر است بلکه سبب اصلی انکار و انحراف آنها این است که این مردم به غرور و نخوت جاهلانه و مخالفت معاندانه گرفتار اند - اگر ازین گرداب برآیند میتوانند جاده روشن حق و صداقت را ببینند .

## كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرِينٍ

بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان گروهها

# فَنَادَ وَارَ لَا تَحِينَنَّ مَنَاصٍ ۲

پس فریاد برآوردند و نبود آنوقت هنگام خلاصی شان

**تفسیر :** برای شان واضح باد که بسا اقوام چون درائر غرور و تکبر خود با انبیاء به مقابله و مخاصمه پرداختند بیادفنا و تباهی رفته اند - آن مردم هم مدتها با پیغمبران خدا بر سر پرخاش بودند آنگاه که ایشان را سختی و آفت احاطه کرد و عذاب الهی از چهار طرف آنها را فراگرفت مضطرب شده فریاد برآوردند و بحضور خدا (ج) به التجاء و زاری آغاز نمودند . مگر فریاد و نظم شان سودی نه بخشید چه موقع خلاصی و نجات گذشته بود و وقت نمانده بود که فریاد و زاری آنها شنیده شود .

# وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مِّنْ ذُرِّهِمْ

و تعجب کردند از اینکه بیامد برایشان ترساننده از قوم ایشان

# وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سِحْرٌ كَذٰبٌ ۴

و گفتند این کافران این شخص جادو گریست بسیار دروغگو

**تفسیر :** اگر از آسمان فرشته نازل میشد ممکن بود پذیرفته شود - لیکن اگر از بین ما آدمی قیام کند و به تهدید و ترهیب ما پردازد و بگوید که من از جانب خدای مالک آسمان فرستاده شده ام چیز است عجیب اکنون بجز این چه گفته شود که جادو گری شعبده دروغ ساخته به زور جادو چند شعبده نشان میدهد و آنرا معجزه مینامد - و چند قصه را فراهم آورده دعوی دروغ مینماید که این علومی است فرو فرستاده از جانب خداوند و من پیغمبر او هستم .

# أَجْعَلُ الْاِلٰهَةَ الْاِلٰهًا وَّ اِحِدًا ۵ اِنْ هٰذَا

آیا تبدیل کرده معبودان متعدد را به خدای یگانه هر آئینه این

# لَشَيْءٍ عَجَابٌ ۵ وَاَنْطَلَقَ الْمَلَا مِنْهُمْ

چیز است بسیار عجیب و بر رفتند اشراف قوم از ایشان

# أَنْ أَمْشُوا وَأَوْصِرُوا عَلَى الْإِهْتِكُمْ ۝

در حالیکه می‌گفتند بروید و صبر کنید (بر عبادت) معبودان خود

**تفسیر :** اینک سخن دیگر را بشنوید که دربار معبودان بیشمار را خاتمه داده فقط یک خدا را باقی گذاشته است. سخن حیرت آورتر ازین چیست که انتظام جهانی باین بزرگی و پهنا تنها به یک خدا (ج) سپرده شود و بندگی خدایان مختلفی که از قرن‌ها بعمل آمده است یکدم ترك گردد. گویا آباء و اجداد ما محض جاهل و بی‌خرد بودند که بحضور خدایان متعدد سرعبودیت می‌نهادند در روایات است که در اثنای مریضی ابوطالب - ابو جهل و چندتن از سرداران قریش نزد ابوطالب آمدند و در باب آنحضرت (ص) شکایت کردند که «او معبودان ما را تقبیح و مذمت میکند و بطریقهای گوناگون ما را تحمیت می‌نماید لطفاً او را بفهمان» آنحضرت (ص) فرمود که «ای عم من! من از آنها قبول این یک کلمه را می‌خواهم که چون به آن بگردند آنگاه عرب مطیع و منقاد شان شود و عجم به آنان جزیه بپردازد» آنها خوش شدند و گفتند «بگو آن کلمه چیست؟ تو یک کلمه می‌گوئی ما حاضریم که ده کلمه را بپذیریم» فرمود «بیشتر نیست - فقط یک سخن است و بس یعنی «لا اله الا الله» به مجرد شنیدن این کلمه به جوش آمده برخاستند و اظهار کردند: آیا ازین قدر خدایان منصرف شویم و فقط یک خدا را قبول کنیم؟ - بی‌ایند برویم این شخص گاهی از عزم و اراده خود دست بردار نمی‌شود و برای تقبیح معبودان ما تصمیم گرفته است - شما هم در عبادت و حمایت معبودان خویش پافشاری و ثبات نمائید - مبدا تبلیغات او قدم شخص ضعیف الاعتقاد را بلغزانند باید در مقابل مساعی متین و کوششهای بلیغ این مرد صبر و استقلال زیاد نشان بدهیم .

## إِنْ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ۝

بتحقیق در این چیز غرضی است (این چیز است که اراده آن کرده میشود)

**تفسیر :** محمد (ص) که باین حدت و عزم و استقلال بر علیه معبودان ما کوشش میکند یقیناً او را درین کار غرضی است و آن اینست که نام یک خدا را گرفته همه ما را محکوم و مطیع خود بسازد و حکومت و ریاست دنیا را بدست آرد پس بر ما لازم است که او را نمایم که در مقصد خود کامیاب گردد. بعضی مفسرین از «ان هذا لشیء یراد» این مطلب گرفته‌اند که بیشک این چیزی است که محمد (ص) برای تکمیل آن عزم جزم نموده است و به هیچ صورت از آن منصرف شدنی نیست و باین نظر میرسد که این کار شدنی است منظور خدا همین است که در دنیا انقلاب برپا شود بنا بر آن تاملتوانید به صبر و تحمل تمام به حفاظت دین و آئین قدیم خود ادامه بدهید. و یا ممکن است که از راه تحقیر گفته باشند که «ضرور نیست هرگونه عزم و اراده محمد (ص) برآورده شود و او به تمام مقاصد و تمنای خود کامیاب گردد - پس نباید در مقابله او عقب بنشینیم» .

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْإِثْلَةِ الْأَخْرَةِ ٥٤

نشنیده ایم این را در دین آخرین

إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ ٥٥

نیست این مگر افترا

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «روش آباء و اجداد خود را دین آخرین می گفتند - یعنی بیشتر شنیدیم که گذشتگان چنین سخنان می گفتند لیکن بزرگان خود ما چنین نگفته اند » و امکان دارد که مراد از دین آخرین مذهب عیسوی باشد چنانکه قول اکثر سلف است - یعنی از نصاری که اهل کتاب اند هم نشنیده ایم که همه خدایان را بر طرف نموده تنهابه يك خدا معتقد باشند چه آنها به سه خدا قایل اند و آنحضرت (ص) را رسول قبول نمیکنند اگر در کتابهای سابقه چیزی اصل و سند موجود میبود آنها ضرور قبول میکردند - لذا معلوم شد که این سخنی است محض ساخته و بافته (العیاذ بالله) .

أَوْ نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ٥٦

آیا فرود آورده شد برو وحی از جمله ما

تفسیر : فرضاً که قرآن را کلام خدا بدانییم و ازین قول خود هم بگذریم که فرشته از آسمان بطور نبی فرستاده میشود مگر این چه سخن که از بین ما فقط محمد (ص) انتخاب گردید . آیا در تمام مملکت تنها همین يك فرد برای این منصب اهلیت داشت ؟ و خدا کدام رئیس متمول را یافته نمیتوانست که برو کلام خود را نازل میکرد .

بَلْ هُمْ فِي شَكِّكَ مِنْ ذِكْرِي ٥٧

(چنین نیست که از روی عقیده گفته باشند) بلکه ایشان در شك اند از وحی من (دیگر منشأ ندارد)

بَلْ لَهَا يَدٌ وَقُوَا عَذَابِ ٥٨

بلکه هنوز نچشیده اند عذاب مرا

تفسیر : یاوه گوئی و سخنان بی منطق آنها را حق تعالی باین کلمات جواب میدهد :- «این خرافات و یاوه سرائی آنها را منشأ و اساسی نیست آنان در برابر نصایح ما هنوز

گرفتار شك و غلط فهمی هستند زیرا به مستقبل خوفناکی که بایشان آگهی داده میشود و حتماً پیش می‌آید یقین ندارند چه تا هنوز مره عقوبت خدائی رانچشیده اند - آنگاه که عذاب خدا وارد شود . تمام شكوك و شبهات آنها برطرف میگردد .

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ

آیا نزد ایشان است خزانهای رحمت پروردگارتو که غالب

الْوَهَّابِ ۹ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بخشاینده است آیا ایشانراست سلطنت آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا ۱۰ فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ۱۰

و آنچه در میان آنهاست پس بالا روند بذریعه کمندها

تفسیر : خزانهای رحمت و حکومت آسمان و زمین همه بدست ایزد متعال است که ذاتی است زبردست و صاحب بخشش بزرگ بهر کس هر انعامیکه بخواهد ارزانی کند کسی نه اورا میتواند از اراده اش بازدارد و نه درکار او انتقاد نماید . پس اگر او تعالی به حکمت و دانائی خویش بشری را بر منصب نبوت و رسالت سر فراز میفرماید شما چه حق مداخلت و اعتراض دارید که بگوئید فلان شخص را مورد مهربانی خود قرار دادو ما را به آن سر فراز نفرمود . آیا گنجینه‌های رحمت و حکومت زمین و آسمان را شما ما لکید که به همچه اعتراضات بیپوده میپردازید؟ اگر هستید پس تمام اسباب و وسایل خود را به کار ببندازید و کمند افکنده به آسمان بالا شوید و نزول وحی را بر محمد (ص) مسدود نمائید و علویات را به تصرف خود آورده بروفق مرضی و مرام خود به انتظام و تدبیر زمین و آسمان بپردازید - اگر این کار را نمیتوانید پس دعوای حکومت زمین و آسمان و ادعای مالکیت خزاین رحمت عبث و بی‌مورد است - بنابراین مداخلت شما در انتظامات خدائی محض بیحیائی و جنون است .

جُنْدٌ مَّا هُنَا لِكَ مَهْرٍ وَ مِمَّنَ الْأَحْزَابِ ۱۱

اینهم لشکریست در آنجا تباه شده از جمله آن گروهها (ایشان لشکریست از لشکرها که آنجا عنقریب شکست خوردنی اند)

تفسیر : این مردم چیزی نیستند ، این بیچارگان چه حیثیت دارند که صاحب حکومت زمین و آسمان و مالک خزاین شوند بلکه يك گروهی است مشتمل بر چند نفر هزیمت خورده که مانند ملل تباه شده سابقه قریب است تباه و برباد شوند چنانچه این منظر فجیع را مردم از « بدر » گرفته « تا به فتح مکه » به چشم سر دیدند . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که « ملل سابقه برباد رفتند - اگر اینها هم از حد خویش تجاوز کرده بلند پروازی کنند البته بر باد خواهند شد » گویا این آیت را با آیت ما قبل ربط داد والله اعلم .

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَآدَامُ  
تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و (تکذیب کرد) عاد

وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) لَا  
و فرعون که خداوند میخها بود

تفسیر: یعنی صاحب زور و اقتدار زیاد و مالک لشکر بسیار بود و بدان وسیله در دنیا اقتدار و سلطنت خود را شهرت داد، بعضی میگویند که او مجرمین را چار میخ کرده میکشت - ازین سبب نامش «ذوالاوتاد» (صاحب میخها) مشهور گشت والله اعلم.

وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ ط  
و تمود و قوم لوط و مردمان ایکه

تفسیر: یعنی مردمی که حضرت شعیب (ع) بسوی آنها مبعوث شده بود.

أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳) إِنْ كُنْتُمْ  
این گروه اند فوجهای بزرگ نیست هیچیک از ایشان

إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ (۱۴) ع  
مگر تکذیب کرد پیغمبران را پس ثابت شد عذاب من

تفسیر: این مردمان به سبب تکذیب پیغمبران با آنکه بسیار قوی و مقتدر بودند خود را از سزا نجات داده نتوانستند - پس شما چیستید ؟

وَمَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً  
و انتظار نمیبرند اینها مگر يك نعره تند را

مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵)  
که نباشد آنرا درنگی

تفسیر : آنها انتظار آواز «صور» را دارند در آن هنگام بسزای کامل خواهند رسید و امکان دارد که مراد از «صیحه» زجر در همین دنیا باشد .

وَقَالُوا ارْبِنَا عَجَلٌ لَنَا قَطْنَا قَبْلَ

و گفتند (بطریق استهزاء) ای پروردگار ما زود بده برای ما نصیب ما را (از عذاب) پیش از

يَوْمِ الْحِسَابِ ۱۶

روز حساب

تفسیر : چون وعده قیامت را می شنیدند به تمسخر می گفتند که بهره آنوقت را فی الحال بده می خواهیم فوراً اعمال نامه خود را ببینیم و به زودی از مکافات و مجازات فارغ شویم .

إِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدًا نَا

صبر کن بر آنچه میگویند (مشرکین) و یاد کن بنده ما

دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۱۷

داود خداوند قوت را بدرستی که او نهایت رجوع کننده بود (بما)

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «درین موقع قصه داود (ع) را بایشان یادآوری نمود که او هم در عهد حکومت طالوت صبر و تحمل زیاد نمود - بالاخر حکومت نصیب او شد و جالوت و دیگر مخالفین را در جهاد مغلوب و منکوب ساخت پیغمبر ما هم چه مراحل را پیمود .»

تنبیه : حضرت شاه صاحب «ذالاید» را «دارای دست نیرومند» ترجمه کرده است یعنی «قوت سلطنت» و یا اشاره به آن است که آهن در دست وی نرم میشد و یا «نیروی دست» عبارت از آن است که از مال سلطنت نمی خورد و فقط به قوت دست و بازوی خود کمائی کرده معیشت مینمود و «اواب» یعنی در هر معامله بسوی خدا رجوع میکرد .

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَا

همراه او تسبیح میگفتند

کوهها را

بدرستی که مسخر ساختیم

# يَا لَعْنَتِي ۙ وَالْاَشْرَاقِ ۙ ﴿١٨﴾

بوقت شام و صبح

تفسیر : چون حضرت داؤد (ع) صبح و شام تسبیح میخواند کوها هم با وی تسبیح میخواندند شرح مختصری را در سوره «سبا» مطالعه فرمائید .

# وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهَا اَوْابٌ ﴿١٩﴾

و (مسخر ساختم) مرغان را یکجاشده هر یکی برای او رجوع کننده بود

تفسیر : و یاهمه مجتمعاً بسوی الله تعالی رجوع میکردند چنانکه بعضی مفسرین گفته اند .

# وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ

و قوت دادیم و سلطنت او را

تفسیر : در دنیا قوت و سطوت سلطنت او را قایم نمود . باعانت و نصرت خود لشکرهای افزونی با انواع مختلف به او ارزانی کرد و اقتدار او را ثابت نمود .

# وَ اتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُصِّلَ الْخِطَابُ ﴿٢٠﴾

و دادیم او را تدبیر (حکمت) و سخن فیصله کننده

تفسیر : بسیار مدبر و دانا بود هر سخن را به کمال خوبی و صحت فیصله میکرد و اگر ضرورت به ایراد نطق می افتاد تقریر او فیصله کن می بود . بهر حال حق تعالی او را نبوت ، حسن تدبیر ، قوت فیصله و کمالات گوناگون علمی و عملی عطا فرموده بود با وجود آن او هم از امتحان و ابتلاء خداوندی بر کنار نماند - واقعه آنرا در آتی بیان میکند .

# وَهَلْ اَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ اِذْ تَسُوْرُوا

و آیا آمده است خبر گروه خصومت کننده چون از دیوار جسته

# الْمِحْرَابِ ۙ اِذْ دَخَلُوْا عَلٰى دَاوُدَ

داخل عبادت خانه شدند چون در آمدند بر داؤد

## فَفَزِعَ مِنْهُمْ

پس ترسید از ایشان

تفسیر: حضرت داؤد (ع) هر سه روز زایدین قرار تقسیم کرده بود - یکروز را برای دربار و فصل خصومات - یکروز را برای مصاحبه با اهل و عیال خود و یکروز را تنها برای عبادت خداوند ، به روز سوم بکلی در خلوت بسر میبرد دربانها کسی را اجازه ملاقات نمی دادند - روزی مشغول عبادت بود که ناگهان چندین شخص از دیوار جسته به حضور او ایستادند - داؤد (ع) با وجود قوت و شوکت خود از وقوع این ماجرای ناگهانی هراسان گردید که آیا اینها انسانند و یا کدام مخلوق دیگر ؟ اگر انسانند چگونه جسارت کردند که بوقت غیرمجاز داخل شدند و چرا دربانها ایشانرا منع نکردند ، اگر از راه دروازه نیامدند ازینقدر دیوارهای بلند چسان جستند خدا داناست که به چنین طریق غیر عادی به کدام نیت و غرض آمده اند ؟ خلاصه چون این واقعه عجیب و مهیب را ناگهان و خلاف عادت دید مشوش گردیده همان استغراقی را که در عبادت داشت از دست داد .

قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمِينَ بَغِيٍّ بَعْضًا عَلَيَّ

گفتند مترس مادو خصومت کننده ایم تجاوز کرده بعض ما بر

بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا يَا حَقُّ وَلَا تُشْطِطْ

بعضی پس حکم کن میان ما بانصاف و تجاوز مکن (ازحق)

وَأَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ۲۲

و دلالت کن ما را به راه راست

تفسیر: آنانکه آمده بودند گفتند که (هراسان مشو و از ما مترس - مادو خصومت کننده ایم که برای فیصله دعوی خود به خدمت شما حاضر شده ایم - پس در میان ما چنان فیصله منصفانه نما که هیچگونه بی عدالتی از نزد تو صادر نشود بحضور تان باین مقصد آمده ایم که راه راست عدل و انصاف را معلوم کنیم) (شاید از شنیدن این عنوان و لهجه مکالمه حضرت داؤد زیاده تر متعجب شده باشد).

إِنَّ هَذَا أَخِي ۚ لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ

بدرستی که این برادر من است که او را نودونه

نُعْجَةً وَّ لِی نَعْجَةٌ ۖ وَ اِحْدَهٗ ۖ قَفَّ فَقَالَ

میشراست و مراست      يك ميشم      پس گفت (این برادر)

أَكْفَلْنِيهَا وَ عَزَّ نَبِيٌّ فِي الْخِطَابِ ۝۲۰

بسیار آن يك ميشم را هم بمن      و غلبه کرد بر من      در      سخن

تفسیر : قضیه این است که این برادر من نودونه ميشم دارد و من يك ميشم دارم او میخواهد که این یکی را هم از نزد من بستاند و از خود را صد سازد مشکل این است که همچنانکه در مال بر من بر تری دارد در قوهٔ نطق و سخن هم نسبت بمن بلند تر است چون سخن میگوید مرا مغلوب مینماید و مردم هم از تأثیر سحر بیان او باوی موافقت میکنند۔ الغرض در حق من زبر دستی و زور آوری میکند .

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُوءِ الْإِلِ نَعَجَتِكَ

گفت داؤد      بدرستی که ستم کرده است بر تو      بخواستن      ميشم تو

إِلَى نِعَا جِه ط

که ضمیمه کند به میشهای خود

تفسیر : شاید حضرت داؤد (ع) مطابق قاعدهٔ شریعت ثبوت و غیره خواسته باشد در آخر فرمود که «بیشک اگر برادر تو چنین میکند البته دلیل تجاوز و بی انصافی او است میخواهد که بدین طریق مال برادر غریب بخورد» (مقصد ازین فرمودهٔ داؤد (ع) این است که من نمی گذارم که چنین شود).

وَ إِن كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ

و بدرستی که بسیاری از      شریکان      ستم میکند      بعضی ایشان

عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا

بر      بعضی      مگر      آنانکه      ایمان آوردند

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ ط

و کردند کارهای شائسته و اندک اندک ایشان

تفسیر : شرکاء عادت دارند که بر یکدیگر ظلم میکنند - شریک قوی میخواهد ضعیف را بخورد اگرچه بندگان ایماندار و نیک کردار ازین مستثنی اند مگر عده آنها در دنیا بسیار کم است .

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنُهُ فَاستَغْفَرَ رَبَّهُ

و دانست داود که ما آزمودیم او را پس آمرزش خواست از پروردگار خود

وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۝۲۴ ط فغفر ناله ذاك ط

و بیفتاد خم شونده و رجوع کرد (بخدا) پس بیا مرزیدیم برای او آنچه را که مغفرت خواسته بود

تفسیر : بعد ازین واقعه در خاطر داود (ع) خطور کرد که این در حق من فتنه و امتحانی بود بمجرد خطور این فکر برای اینکه از نزد خدا آمرزش خطای خود را بخواهد بکمال عجز سر نیاز خود را بحضور خدا بنسجد بالآخر خدای تعالی آن خطایش را معاف فرمود آن خطای داود (ع) چه بود که بسوی آن درین آیات اشاره است - مفسرین راجع بان چندین قصه طویل و دراز نوشته اند مگر حافظ عمادالدین ابن کثیر (رح) در باب آن مینویسد «قد ذکر المفسرون ههنا قصة اكثرها ماخوذ من الاسرائيليات ولم يثبت فيها عن المعصوم حديث يجب اتباعه» (درین موقع مفسرین قصه ها بیان کرده اند که اکثر آن از اسرائیلیات گرفته شده مگر درین باره از معصومی چنان سخن ثابت نشده که اتباع آن واجب باشد) و حافظ ابو محمد ابن حزم در «کتاب الفصل» آن قصه ها را به شدت زیاد تردید کرده است . باقی ابو حیان و غیره که ازین قصه ها صرف نظر کرده و از طرف خود درین باره بیان مجملی داده اند نیز خالی از تکلف نیست نزد ما حقیقت آنست که از ابن عباس (رض) منقول است - یعنی این ابتلاء بنا بر یکنوع عجب بد او (ع) پیش آمد داود (ع) در بارگاه ایزدی عرض نمود که «پروردگارا ساعتی از شب و روز نیست که فردی از افراد خانواده داود در عبادت تو (یعنی نماز و تسبیح و یا تکبیر) مشغول نباشد» (این سخن را ازان سبب گفت که بیست و چهار ساعت شبانه روز را بر اهل خانه خود نوبت بنوبت تقسیم کرده بود تا عبادت خانه اش هیچوقت از عبادت خالی نماند) و نیز چیزهای دیگر را هم عرض کرد (که شاید راجع به حسن انتظام امور و غیر آن بود) الله تعالی این سخن را نپسندید و فرمود که «ای داود! این همه در اثر اعطای توفیق ماست اگر مدد ما نباشد هیچک ازین چیزها را بعمل آورده نمیتوانی به جلال ما قسم است که مایکروز ترا به نفس خودت میسپاریم) یعنی امداد خود را از تومی ستانیم و مشاهده می کنیم که تا کدام اندازه در عبادت اشتغال ورزیده نظام کار خود را محافظه میکنی (داود (ع) عرض کرد که «ای پروردگار من! آن روز بمن خبر بده» در نتیجه همان روز مبتلای فتنه شد (اخرج هذا الاثر الحاكم في المستدرک وقال صحيح الاسناد و اقر به الذهبي في التلخيص) این روایت و انمود میکند که نوعیست فتنه باید همین قدر باشد که وقتی که داود در

عبادت خوداشتغال داشته باشد با وجود کوشش کامل نتواند بر مشغولیت خویش ادامه دهد و آن انتظامی را که برای اجرای این امور مقرر داشته بود محافظه نماید. طوری که خواندید تنی چند بدون اجازه بصورت غیرعادی و ناگهانی وارد عبادتخانه حضرت داؤد (ع) شدند و او را هراسان و پیریشان ساخته از شغل خاصی که داشت منصرف و به سوی دعوی و خصومت خود متوجه کردند دربان های قوی و انتظامات محکم نتوانست آنها را از رسیدن بحضور داؤد (ع) جلوگیری کند. بعد از آن بخاطر داؤد (ع) خطور کرد که «الله تعالی بسبب آن ادعای من مرابین فتنه مبتلا کرد» اطلاق کلمه «فتنه» را در این موقع تقریباً چنان بدانید که در حدیثی وارد شده که «حضرت حسن و حسین (رض) در طفولیت پیراهن های خود را پوشیده افتان و خیزان بحضور آنحضرت (ص) می آمدند آنحضرت (ص) از بالای منبر آنها را دید و خطبه را قطع کرد ایشان را برداشت و فرمود «صدق الله انما اموالکم و اولادکم فتنه» در بعض آثار است که اگر بنده بعد از فعل نیکی بگوید که «ای پروردگار! من این کار را کردم من صدقه دادم من نماز خواستم و طعام خورانیدم» الله تعالی میفرماید «من بتو امداد کردم بتو توفیق دادم» و چون بنده بگوید که «ای پروردگار! تو بمن مدد نمودی مرا توفیق بخشیدی و بر من احسان فرمودی» الله تعالی میگوید «تو عمل کردی اراده کردی و این نیکی را کمائی نمودی» مدارج السالکین جلد اول صفحه ۹۹ از همین مثال بدانید با آنکه حضرت داؤد پیغمبر جلیل القدر بود مگر این سخن او را که اظهار نمود «پروردگارا! ساعتی از شب و روز نیست که خودم و یا متعلقین من در آن به عبادت تو اشتغال نداشته باشم» حضرت خداوند نپسندید زیرا بزرگان به سخنان کوچک ما خود می شوند لذا با آزمایشی مبتلا کرده شد تا متنبه گردیده خطای خود را دریابند و تدارک کنند چنانچه تدارک کرد. و خوب کرد. نزد من شرح بی تکلف این آیت همین است - چیزیرا که حضرت شاه صاحب (رح) نوشته قصه مشهوره را مدنظر گرفته است در موضح القرآن ببینید.

وَأَنَّ لَهُ عِنْدَنَا لُفًى وَ حُسْنَ مَآبٍ ﴿۲۵﴾

و بد رستیکه او راست نزد ما و قرب و نشیمن نیکو

تفسیر: یعنی چنانکه پیش ازین بود همانگونه مقرب بارگاه الهی است ازین زلت در تقرب و رتبه او هیچ فرق پیدا نشد فقط اندکی تنبیه کرده شد زیرا لغزش کوچک مقربین بزرگ شمرده میشود «حسنات الابراہ سیئات المقربین»  
گرچه يك موبد گنه كوچسته بود \* ليك آن مودر دودیده رسته بود  
بود آدم دیدۀ نور قدیم \* موی در دیده بود کوه عظیم

يُدَاوُ دُرًا نَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ

ای داؤد بد رستیکه ما ساختیم ترا نایب در زمین

فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى

بس حکم کن میان مردمان بانصاف و پیروی مکن خواهش را

فِيضْلِكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ <sup>ط</sup> إِنَّ الَّذِينَ

که گمراه کند ترا از راه <sup>ط</sup> الله بدرستی آنانکه

يَضْلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

کج میشوند از راه <sup>ط</sup> الله ایشان راست عذاب سخت

تفسیر: خدا ترا در زمین نائب خود ساخت لهذا بر حکم او روان شو - و معاملات را برفق شریعت الهی بعدل و انصاف فیصله کن و در هیچ معامله شائبه جزئی خواهش نفس خود را راه مده، زیرا این رویه انسان را از راه الله تعالی گمراه میسازد و آنگاه که انسان از راه خداوند گمراه شد دیگر مأوا و ملجأ ندارد.

بِسَبَبِ آيَاتِ الْيَوْمِ الْحِسَابِ <sup>ع</sup> (۳۶)

بسبب آن که فراموش کردند روز حساب را

تفسیر: پیروی خواهشات نفسانی از آن سبب بظهور میرسد که انسان روز حساب را فراموش میکند اگر انسان همیشه به خاطر داشته باشد که روزی بحضور خدایتعالی رفتن و حساب هر ذره عمل را دادن دارم خواهش خود را گاهی بر مرضی خداوند مقدم نمیکند.

تنبيه: ممکن است که تعلق «يوم الحساب» با «لهم عذاب شديد» باشد و با «نسوا» نباشد یعنی از سببیکه احکام ایزد تعالی را فراموش کردند بروز حساب مورد عذاب شدید واقع میشوند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست

بِأَنَّكَ ظَنُّوا الَّذِينَ كَفَرُوا <sup>ج</sup>

عبث این گمان آنان است که منکر شده اند

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ <sup>ط</sup> (۳۷)

پس عذاب است از (جنس) آتش آنان را که منکر شده اند

تفسیر : یعنی نه چنان آفریدنی که در آینده هیچ نتیجه نداشته باشد - بلکه آخرت نتیجه این دنیا است لهذا هر که درین دنیا زیست میکند باید برای سعادت خود در آن جهان کار کند و آن کار همین است که انسان پیروی خواهشات خود را گذاشته با اصول حق و عدالت رهسپار شود و با خالق و مخلوق معامله نیکو نماید چنین گمان نکند که هر چه هست همین حیات دنیوی است و بس میخوریم و می نوشیم و بالاخر میمیریم بعد از آن هیچ حساب و کتابی نیست این خیالات از کسانی است که منکر بعث بعدالموت اند پس برای اینگونه منکرین آتش دوزخ تیار است .

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

آیا میگردانیم آنانرا که ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ

مانند فساد کنندگان در زمین؟ (نی) آیا میگردانیم

الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۝۲۸

ترسندگان خدا را مانند بدکاران؟ (نی)

تفسیر : اقتضای عدل و حکمت ما این نیست که بندگان نیک ایماندار را با اشرار و مفسدان برابر نمائیم و یا با کسانی که از خدا (ج) میترسند همان معامله را روا داریم که با مردم بدکار خدا ناترس سزاوار است پس لازم است که برای حساب و کتاب و مکافات و مجازات وقتی مقرر شود لیکن مشاهده می کنیم که در دنیا عده زیادی از مردمان نیک و ایماندار در مصایب و آفات گوناگون مبتلا می باشند و بسا اشخاص بد کرداری حیا بعیش و نشاط زندگی بسر میبرند. مخبر صادق که زندگانی جهان دیگر را خیر داده است باید آنرا باور داشت و تصدیق نمود که ورود یک چنین روز عین مقتضای حکمت است زیرا هر شخص نیک و بد در آنجا پاداش کردار نیک و بد خود را میبیند - پس انکار از خبر روز حساب صحیح نیست.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ

(این) کتابی است مبارک که فرود فرستادیم آنرا بسوی تو تا تدبر کنند مردم در آیات او

وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝۲۹ ط

و تا بفهمند خداوندان دانش

تفسیر : چون انجام نیک و بدهیچگاه یکسان شده نمیتواند ضرور بود که کتابی برای هدایت مردم از جانب حق تعالی نازل شود تا ایشانرا به طریق معقول از سر انجام آنها آگاه سازد - بهمین مناسبت درینوقت این کتاب آمد که آنرا «قرآن مبین» می گویند کتابیکه حروف، کلمات، معانی و مضامین آن همه بابرکت است و بدان مقصد فرورستاده شده است که مردم در آیات آن تأمل کنند و دانشمندان از نصایح آن منتفع شوند چنانچه در آیت ماقبل مطالعه گردید مسئله معادرا بدان اندازه روشن و معقول حل کرده است که شخص کم عقل هم اگر در آن غور و دقت کند میتواند به نتیجه صحیح برسد .

تنبیه : شاید از «تدبر» بسوی تکمیل قوه علمیه و از «تذکر» به طرف قوه عملیه اشاره باشد - چون تمام این چیزها در ذیل تذکره حضرت داؤد (ع) آمده بود در آتی باز قصه او را تکمیل میفرماید .

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ ط

و دادیم بدادود سلیمان  
تفسیر : او را پسری دادیم سلیمان نام که مانند خودش پیغمبر و بادشاه شد .

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ط (۳۰) إِذْ عَرَضَ

نیکو بنده بود سلیمان (بدرستیکه) او بسیار رجوع کننده بود (بها) چون پیش کرده شد

عَلَيْهِ يَا لَعَشِيٍّ الصَّفِينَةُ الْجِيَادُ ٧ (۳۱)

بروی بوقت عصر اسپان خاصه تیز رو

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ

پس گفت (سلیمان) (بدرستیکه) من برگزیدم محبت اسپانرا از (سبب)

ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَّتْ بِالْحَبَابِ ٨ (۳۲)

یاد پروردگار خود تا آنکه پنهان شد آفتاب در پرده

رُدُّوْهَا عَلَيَّ ط فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ

(گفت) باز گردانید اسپان را بمن پس شروع کرد مسح کردن سابقا

## وَ الْأَعْنَاقِ ②

گردن‌ها را

**تفسیر :** اسپان اصیل و تیز رفتار که برای جهاد تربیه شده بود بحضور او آورده شد معاینه آنها وقت زیاد را دربر گرفت تا آنکه آفتاب غروب کرد - شاید بنابر مصروفیت درین شغل وظیفه عصر را خوانده نتوانسته باشد . بسبب آنکه وقت عبادت ترک شد گفت باکی ندارد اگر یکطرف ظاهر آ از یاد خدا جدائی بظهور رسید مگر از طرف دیگر محبت و معاینه اسپان جهاد هم بیاد او تعالی وابسته است - چون مقصد جهاد «اعلای کلمه الله» است پس باز پرس از اسباب لازمه جهاد نیز داخل ذکر خداوند است چه اگر الله تعالی به تهیه آلات جهاد و آمادگی با اجرای آن ترغیب نمیداد هرگز باین جانور نیک اینقدر محبت نمیگردیم - بنابر افراط همین جذبه جهاد حکم داد که این اسپه‌ها را باز پس بیاورید چنانچه اسپان را واپس آوردند و حضرت سلیمان (ع) به کمال محبت گردن‌ها و ساقهای آنها را صاف و پاک میکرد - بعضی مفسرین این آیت را همین طور شرح کرده اند و از کلمه «حب الخیر» تائید آن میشود گویا کلمه خیر بسوی آن مضمون اشاره میکند که رسول کریم (ص) در حدیث فرموده «الخیل معقود فی نواصیه الخیر الی یوم القیامة» لیکن دیگر علماء مطلب آنرا این طور گرفته اند که چون درائینای مصروفیت معاینه اسپان به حضرت سلیمان (ع) از نماز یا وظیفه آنوقت ذهول (غفلت) لاحق شد (ذهول و نسیان) در حق انبیاء محال نیست) فرمود که «بنگرید» محبت مال مرا از یاد خدا غافل ساخت چنانکه تا غروب آفتاب نتوانستم وظیفه خود را بخوانم - گیرم که در محبت آن مال از یک پهلو عبادت و یاد خدا مندرج است مگر بندگان خاص و مقرب را پیوسته این فکر دامنگیر است که اوقات مقرره عبادت را در نیایش و ستایش خداوند صرف و در آن تخلف نورزند زیرا اگر تخلف به ظهور رسد دچار اندوه میگردند و از شدت فشار روحی بکلی مضطرب میشوند (اگر چه عذر هم داشته باشند) .

**گر ز باغ دل خلالی کم بود • بر دل سالک هزاران غم بود**

دقت نمائید که در اثنای «غزوه خندق» چندین نماز رسول کریم (ص) قضا شد اگرچه از آنحضرت (ص) گناهی صادر نمیشد و با آنکه مشغول کارزار بود باوجود آن چون از سبب کفار چنین حادثه پیش آمد آنحضرت (ص) در حق آنها به کلمات «هلاء الله بیو تهم و قبورهم ناراً» دعای بد کرد حضرت سلیمان (ع) هم از فوت یک عبادت موقت مضطرب گردید - حکم داد که این اسپان را پس بیارید ( که سبب فوت یاد الهی گردیده اند ) چون اسپان را برگرداندند از کمال غلبه محبت الهی ذریعه شمشیر به قطع گردن‌ها و ساقهای آنها شروع کرد تا سبب غفلت را بدین طریق از خود دور ساخته فی الجمله به کفاره آن غفلت بپردازد - شاید در شریعت وی قربانی اسب جایز بوده و تعداد اسپان او آنقدر زیاد بود که اگر این چند اسب قربانی شود در مقصد جهاد خللی واقع نمی شد - و نیز از کلمه «فطلق مسحاً» لازم نمی آید که همه اسپان ملاحظه شده را به قتل رسانده باشد محض همین قدر است که این کار را شروع کرد و الله اعلم - یک حدیث مرفوع که «طبرانی» با سنن احسن از ابی بن کعب روایت کرده است این تشریح را تائید میکند - بروح المعانی و غیره رجوع کرده شود .

## وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ

(و بدرستی که) آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او

# جَسَدًا نَمَّ اَنَا ب ۳۴

جسدی باز رجوع نمود (بخدا)

تفسیر: در حدیث صحیح است که حضرت سلیمان (ع) روزی قسم خورد که امشب نزد تمام زوجات خود میروم (که به هفتاد و یا نود و یا صد نفر بالغ میشدند) تا از هر زن پسری تولد گردد که در راه خدا جهاد کنند انشاء الله تعالی به زبان نراند اگرچه در دلش موجود بود فرشته القا کرد که انشاء الله بگو اراده خدا باین رفت که در نتیجه آن مباشرت از هیچ زن او فرزندی بوجود نیامد تنها از بطن یکزن طفلی ناقص الخلقه تولد شد - بعضی مفسرین میگویند که دایه او را آورده بر تخت سلیمان انداخت که (اینک نتیجه قسم تو) آنرا درین موقع به «جسدًا» تعبیر فرمود از مشاهده آن حضرت سلیمان (ع) را ندامت دست داده بسوی خداوند رجوع کرد و چون «انشاء الله» نگفته بود استغفار نمود.

(هر که درین بزم مقرب تراست \* جام بلا بیشترش میدهند)

در حدیث آمده که اگر انشاء الله میگفت بیشک الله تعالی تمنای او را به وجود می آورد. تنبیه: اکثر مفسرین تفسیر آیت رابه نوع دیگر کرده و درین موقع چندین قصه بی اساس را راجع بانگشتر سلیمان (ع) و جنها نقل کرده اند کسی که خواهد آنرا در کتب تفاسیر مطالعه نماید - ابن کثیر (رح) می نویسد «جماعة از گذشتگان این قصه را بسیار طویل و مفصل روایت کرده لیکن تماماً از قصه های اهل کتاب گرفته شده والله سبحانه تعالی اعلم بالصواب».

# قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا

گفت (سلیمان) ای پروردگار من بیا مرز مرا و عطا کن مرا پادشاهی

# لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ۚ إِنَّكَ

که نسزد هیچکس را بعد از من (غیر از من) هر آینه

# أَنْتَ الْوَهَّابُ ۳۵

توئی بخشاینده

تفسیر: چنان سلطنت عظیم الشان بمن ارزانی فرما که بجز من کسی به آن نایل نشود و نه دیگری اهل آن ثابت گردد - و یا این مطلب است که کسی جرأت نتواند که از من بستاند.

تنبیه: در احادیث است که هر پیغمبریک دعاء دارد که الله تعالی وعده اجابت آنرا فرموده یعنی آن دعا را حتماً قبول میفرماید شاید این همان دعای حضرت سلیمان باشد - چون پیغمبر زاده و شهزاده بود دعاهم همین کیف و اختصاص داشت که به چنان

پادشاهی نایل شود که رنگ و کیف اعجازی داشته باشد. آن عصر عصر ملوک و جبارین بود. بنا بر آن ازین حیثیت هم دعای مذکور مطابق مقتضای عصر بود. پر ظاهر است که مقصد انبیاء علیهم السلام از تحصیل ملک مظاهره شوکت و حشمت خودشان نیست بلکه میخواهند آن دین را غالب و ظاهر بسازند و آن قانون سماوی را نشر و اشاعه دهند که حامل آن گردیده مبعوث میشوند. لهذا نباید آنرا بردعای دنیا داران قیاس نمود.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ

پس مسخر گردانیدیم باد را که میرفت به فرمان او

رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ۝ وَالشَّيْطِينَ

به نرمی و (مسخر گردانیدیم) شیاطین (جنها) را

كُلَّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٍ ۝

هر معمار و غواص را

تفسیر: جنها به حکم او عمارات بزرگ را بنا میکردند و برای بر آوردن مروارید و غیره در بحر ها غوطه میزدند در باب متابعت هوا و جنها در سوره «سبا» و غیره مختصراً تفصیل داده شده است.

وَ الْآخَرِينَ مَقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۝

و دیگران را دست و پا بسته در زنجیرها

تفسیر: بسا جنهای دیگر هم بودند که آنها را بنا بر سر کشی و شرارت و طغیان شان در محبس افکنده بود.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝

این است عطای ما اکنون احسان کن یا باز دار بدون آنکه باتو حساب کرده شود

تفسیر: مختار هستی که بکسی ببخشی یا نبخشی - اگرچه باو مال و اقتدار بی حساب داد مگر او را مورد باز پرس قرار ندهد حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « این بود مهربانی زیادی که اینقدر مال و ثروت داد مگر حساب را معاف کرده مختارش ساخت لیکن او بدست خود سبدها می ساخت و کسب معیشت میکرد ».

وَرَاتٌ لَّهُ عِنْدَنَا لُفَى وَحُسْنٌ مَّآبٍ ۚ ﴿۴۰﴾

و (بدرستی که) اوراست نزدما و قرب و نیک مرجع

تفسیر : با آنکه باو بادشاهی دادیم اما قرب مراتب روحانی که مراورا بخشوده وبدان سبب در فردوس برینش جای داده ایم سوای رتبه پادشاهی او دراین جهان است .

وَإِذْ كُرُّ عَبْدًا نَّآءُ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ

و یادکن بندهما ایوب را چون ندا کرد پروردگار خودرا

أَنْتَى مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ۚ ﴿۴۱﴾

باینکه رسانیده مرا شیطان زحمت و درد

تفسیر : از تتبع قرآن کریم بر می آید که در اموری که کدام شر و یا ایذاء و یا فوت شدن کدام مقصد صحیح موجود باشد بسوی شیطان منسوب کرده میشود چنانکه در قصه موسی (ع) آمده «وَمَا أَنَسَانِيهَ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكَرَهُ» (کهف-رکوع ۹) زیرا که سبب قریب و یا بعید اینگونه چیزها اکثراً تائیک اندازه شیطان می باشد - به همین قاعده حضرت ایوب (ع) رنجوری و یادرد و کرب را بسوی شیطان نسبت نمود گویا تواضعاً و تادباً اظهار کرد که یقیناً تساهلی و یا خطائی مطابق درجه من از نزد من صادر شده است که در نتیجه آن این آزار بمن لاحق شده یا در حالت مرض و شدت آن شاید شیطان برای القای وسوس کوشش می کرد و ایوب (ع) در مدافعه آن تعب و رنج می برداشت پس آنرا به «نصب و عذاب» تعبیر فرمود - و الله اعلم .

تنبيه : قصه حضرت ایوب (ع) را در سوره «انبیاء» مطالعه کنید مگر نا گفته نماند که قصه گویان افسانه هائی را که راجع به مرض حضرت ایوب (ع) بیان کرده اند در آن مبالغه زیادی است مرضی که موجب تنفر و کراهیت عموم مردم میشود منافی و جاهت انبیاء علیهم السلام است کما قال الله تعالی «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ إِذْ هَاؤُمُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ عَمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِيهاً» (احزاب رکوع ۹) بنابر آن همان قدر بیان را باید قبول کرد که منافی منصب نبوت نباشد .

أَرْكُضُ بِرِجْلِكَ ۚ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ

(گفتیم) لگد بزن بیای خویش (زمین را) ( چون زد و چشمه برآمد گفتیم) این چشمه جای غسل سرد

وَشَرَابٌ ۚ ﴿۴۲﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمُ

و آثمایدنی است و عطا کردیم او را اهل خانه او و مانند ایشان

## مَعَهُمْ رَحْمَةٌ مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ﴿۴۳﴾

همراهی ایشان از روی رحمت من و از جنبه پند برای صاحبان خرد

تفسیر: چون الله تعالی خواست که اوصحت یاب شود باو حکم کرد که پای خود را بر زمین بزند به مجردیکه لگد زد بقدرت خدای تعالی چشمه آب سرد از آنجا برآمد در آن آب غسل میکرد و از آن مینوشید تا سبب شفای او گردید و افراد خانواده او که زیر سقف شده مرده بودند خدای توانا به فضل و رحمت خود دوچند آنها باو عطا کرد تا خردمندان از مشاهده این واقعات پندگیرند که چون بنده گرفتار مصائب و آلام گردیده صبر میورزد و بسوی خدای واحد رجوع میکند خدای مهربان او را چگونه کفالت و اعانت میفرماید.

## وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ ﴿۴۴﴾

(گفتیم) و بگیر بدست خود دسته شاخها پس بزن به آن (زن خود را) و سوگند مشکن

تفسیر: حضرت ایوب (ع) در حالت مرض بیک سخن آزرده شده قسم خورد که اگر تندرست شدم زن خود را صد چوب میزنم - زن موصوفه در آن حالت درماندگی و مرض شوهر خود دست از رفاقت نکشید و چندان قصور هم نداشت - الله تعالی به مهربانی خود باو حيلة و انمود کرد که قسم او راست شود و آن فقط برای او مخصوص بود. اگر امروز کسی تصادفاً چنان قسم بخورد برای ایفاء و تکمیل آن این قدر کار کافی نیست.

تنبیه: جایز نیست که انسان حيلة نماید که کدام حکم شرعی و یا مقصد دینی را باطل گرداند. چنانکه مردم برای ساقط نمودن زکوة و غیره حيلة ها تراشیده اند بلی حيلة که حکم شرعی را باطل نکند بلکه ذریعة یک امر معروف گردد جواز دارد و التفصیل یطلب من مظانه.

## إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۵﴾

هر آینه ما یافتیم او را صبر کننده نیک بنده است (ایوب) بدرستی که او بسیار رجوع کننده است (بخدا)

## وَإِذْ كُنَّا لَكُمْ دُجَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ إِسْحَاقَ

و یادکن و بندگان ما را ابراهیم و اسحاق

## وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿۴۶﴾

و یعقوب و صاحبان دستها (قوت عملی) و (خداوندان) بصیرت ها

تفسیر: یعنی صاحب عمل و معرفت که بادیست و پای بندگی میکنند و قدرتهای خدا را به چشم های باز دیده به یقین و بصیرت خود میافزایند .

إِنَّا أَخْلَصْنَهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ۚ ﴿٤٦﴾

(بدرستیکه) ما امتیاز دادیم (مخلص گردانیدیم) ایشانرا به سبب خصلت برگزیده که یاد نمودن سرای آخرت است

تفسیر: امتیاز انبیاء این است که هیچکس برابر آنها خدا را و نه آخرت را یاد میکند از سبب همین خصوصیت نزد خدای تعالی رتبه و امتیاز خاصی دارند .

وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ ۙ ﴿٤٧﴾

(و بدرستیکه) ایشان نزد ما از برگزیدگان نیکان اند

وَإِذْ كُرِّرْنَا سَمِعِكَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ۙ ﴿٤٨﴾

و یاد کن اسمعیل و الیسع و ذوالکفل را

وَكَُلُّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ۙ ﴿٤٩﴾

و هر یک ایشان از برگزیدگان است

تفسیر: ذکر حضرت اسمعیل و ذوالکفل بیشتر گذشته و میگویند که «الیسع» خلیفه حضرت الیاس بود که باو نیز الله تعالی نبوت عطا فرموده بود .

هَذَا ذِكْرٌ ۙ ﴿٥٠﴾

این یک تذکار بود

تفسیر: این بود ذکر از انبیاء - بعد ازین انجام همه پرهیزگاران را بشنوید .

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَا بٍ ۙ ﴿٤٩﴾ جَنَّتِ

و به تحقیق همه پرهیزگاران راست نیک مرجع بوستانهای

عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ إِلَّا بُوَابٌ ۙ ﴿٥٠﴾

اقامت که کشاده کرده شده برای ایشان دروازه های آنها

تفسیر : در موضح القرآن آمده است «چون آنها داخل بهشت میشوند - هر کس بدون رهنمائی رأساً به خانه خود میرود ضرورتی نخواهد افتاد که دقالباب کند و دروازه باز شود.»

مُتَّكِعِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ

در حالیکه تکیه کنان باشند در آن می طلبند در آنجا میوه

كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ ⑤

بسیار و تفسیر : انواع و اقسام میوها و اشیای نوشیدنی را غلمانها قرار خواهش بهشتیان حاضر میکنند . شراب

وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الطَّرْفِ فِي أَثْرَابٍ ⑥

و باشند نزد ایشان و فرود آورنده چشم هم عمر تفسیر : همه زنان نوجوان و هم عمر می باشند و یاهم عمر و هم طبع ازواج خود هستند . زنان

هَذَا مَا تُوْعَدُ وَنَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ⑦

این است آنچه وعده داده میشد به آن برای روز حساب این است آنچه وعده داده میشد به آن رزق ما نیست آنرا هیچ انقطاع

تفسیر : نعمت هائیکه غیر منقطع و لازوال که ابداً سلسله آن ختم نمیشود روز قنا الله منها بفضل و کرمه فانه اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین .

هَذَا ط

این بود سرانجام متقین

تفسیر : انجام پرهیز گاران را شنیدید بعد از این انجام اشرار را بشنوید .

وَإِنَّ لِلطَّغِيْنَ لَشَرَّ مَا بِ ۙ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ ۚ  
و به تحقیق نافرمان بران راست بد مرجع دوزخ

يَصْلَوْ نَهَا ۚ فَبِئْسَ الْإِمْرَادُ ﴿٥٦﴾ هَذَا ۙ  
درآیند درآن پس بدآرامگاه است این است

فَلْيَدُّ وَ قُوهُ ۙ

پس بچشند آنرا

تفسیر : اینک حاضر است اکنون مرزه آنرا باید بچشند .

حَمِيمٌ ۙ وَ غَسَّاقٌ ۙ ﴿٥٧﴾  
آب جوشان و ریم

تفسیر : بعضی گفته اند که مراد از «غساق» ریم زخمهای دوزخیان و آرایش آنهاست که درآن زهر مارها و گزدمها ممزوج می باشد ، و در نزد بعضی «غساق» به معنی آبی است که بی انتها سرد باشد و از نوشیدن آن بی نهایت اذیت برسد گویا کاملاً ضد «حمیم» می باشد والله اعلم .

وَ الْآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ ۙ أَرْوَاحٌ ۙ ﴿٥٨﴾ هَذَا فَوْجٌ ۙ  
و عذاب دیگر است مانند آن گوناگون این فوجی است

مَّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۙ لَا مَرْجَا بِهِنَّ ۙ إِنَّهِنَّ  
داخل شوند (در دوزخ) بشما (متبوعان گویند) آرامگاه نباشد برایشان (هر آینه) ایشان هستند

صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا ابْلُ أَنْتُمْ قَفَّ لَأَمْرٍ حَبَائِكُمْ ۙ  
داخل شوند گمان آتش (تابعان) گویند بلکه شما نیز سزاوار اینکه آرامگاه نباشد بشما

أَنْتُمْ قَدْ مَتُّوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾

شما پیش آوردید عذاب را بر ما پس بد قرار گاهی است دوزخ

تفسیر : این مکالمه وقتی بین دوزخیان بعمل می آید که فرشتگان آنها را یکی بعد دیگری آورده برکنار دوزخ جمع میکنند. گروه اول سرداران اند - سپس جمعیت مقلدین و اتباع آنها آورده میشوند ، درحالیکه گروه دوم روان میباشند گروه اول آنها را از دور دیده میگویند که «اینک لشکر دیگری افتان و خیزان بسوی ما روان است که همراه ما در دوزخ بیفتند عذاب خدا قرین شان باد اینها هم کسانی بودند که در اینجا طرح اقامت افکنند خدا کند که هیچ جای کشاده را نیابند» آنها فوراً در جواب میگویند که «ای بدبختان ! خدا شمارا بزند خدا شمارا هیچ آرامگاه ندهد . شما بودید که بنابر اغواء و اضلال خویش ما را امروز مورد این مصیبت ورنج واقع نمودید اکنون بگوئید کجا برویم فقط همین است نشیمن و قرار گاه - هر طوریکه باشد در همین قرار گاه بد زیست نمائید .»

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدْهُ

گویند ای پروردگار ما کسیکه پیش آورده است برای ما این را پس زیاده کن او را

عَذَابًا بَا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾

عذاب دوچند در آتش

تفسیر : بعد از آنکه یکدیگر را مورد طعن و لعن قرار میدهند به حضور حق تعالی عرض میکنند که پروردگارا! کسیکه از شقاوت و شرارت خود ما را باین آفت و مصیبت مبتلا ساخت عذاب او را در دوزخ دوچند گردان ! شاید می پندارند که از مشاهده عذاب دوچند او اندک تسکین می یابند حال آنکه سامان تسلی و تسکین در آنجا میسر نیست در حقیقت یکدیگر را طعن و لعن کردن عذاب دیگری است .

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا

و گویند چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ما

نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَخَذْنَاهُم

می شمردیم ایشانرا از بدان آیا گرفته بودیم ایشانرا

# سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

(بغلطی) مسخره (که اکنون سزاوار دخول دوزخ نیستند) یا خطا خورده است از ایشان چشمهای ما

تفسیر : در آنجا می بینند که همه مردمان آشنا ، ادنی واعلی برای داخل شدن در دوزخ جمع شده اند مگر مسلمانان را که میشناختند و آنها را بدترین و پستترین مردم دانسته بر آنها استهزاء میکردند در آنجا به نظر شان بر نمی خوردند حیران گردیده میگویند که « ما به غلط آنها را تمسخر کرده بودیم لایق این نبودند که امروز نزدیک دوزخ باشند - و یا درین موضع موجوداند و چشمان ما خطا کرده ایشان را نمی بیند».

# إِنَّ ذَٰلِكَ لِحَقُّ تَخَاصُمِ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾

(بدرستی که) این **مخاصمة** (زبانی) **اهل** دوزخ **حواست**

تفسیر : ظاهراً این امر خلاف قیاس به نظر می آید که در آن شور و هنگامه و زمان نفسی چگونه بایکدیگر مجادله خواهند کرد چه منظر هولناک عذاب نمی گذارد بدیگر طرف کسی متوجه شود مگر یقین باید کرد که همینطور وقوع می پذیرد این امر یست حتمی که گنجایش شك و شبهه در آن نیست و حقیقتاً درین تکمیل عذاب آنهاست .

# قُلْ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ ۖ وَ مَا مِّنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ

بگو من همین رسول ترساننده ام و نیست هیچ معبود برحق مگر الله

# الْوَا حِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ

یگانه باسلطه پروردگار آسمانها

# وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾

و زمین و آنچه میان آنهاست غالب آمرزگار

تفسیر : وظیفه من همین قدر است که شمارا از آن ساعت خوفناک آمدنی ترسانیده آگاه سازم و از آن مستقبل مدعش بیخبر نگذارم - ذاتیکه به حضور او حاضر شده محاکمه میشوید همانا خدای یگانه بیهمتاست که در پیشگاه قدرت او هیچ خرد و کلان توان دم زدن ندارد . هر چیز به حضور او مغلوب و مرعوب است آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست درحیطه تصرف و اقتدار اوست تاهر زمانیکه بخواهد آنها را قایم میدارد و هر وقتیکه بخواهد تخریب و فنا میکند کس را توان آن نیست که ید قدره او را از تصرف در امور کاینات کوتاه سازد و هیچکس را مجال نیست که از مؤاخذة او جان بدر برد و نیز کسی را چنین قدره نیست که بخشایش لامحدود او را محدود سازد .

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾

بگو این خبر بزرگ است شما از آن رو گرداننده اید

تفسیر : قیامت واحوال آن يك چیز عادی نیست - خبریست یقینی و بسیار بزرگ که به شما میرسانم «عم يتساءلون عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون» (نبا رکوع ۱) مگر افسوس که شما از آن بکلی غافلید و چیزی که برای خیر خواهی و بهبودی شما گفته میشود آنرا به فکر نمی آید بلکه برعکس به آن استهزاء میکنید که روز رستاخیز کی خواهد آمد؟ چطور می آید و اینقدر تاخیر چرا واقع میشود - و چرا آنرا زود نمی طلبد و غیر ذلك؟

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى

نیست مرا هیچ علمی به گروه برتر (از فرشتگان)

إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِنَّ يَوْحَىٰ إِلَىَّ

آنگاه که باهم گفت و شنود میکردند وحی فرستاده نمیشود بمن

إِلَّا أَنهَذَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾

مگر اینکه من رسول ترساننده آشکارم

تفسیر : ملا الاعلی (گروه بالا) عبارت است از جماعة ملائكة مقربین و غیرهم که بتوسط آنها تدابیر الهیه و تصریفات کونیه ظهور میپذیرد - راجع به تدابیر و مباحثه که در باب فنا و بقای نظام عالم بین «ملا الاعلی» به عمل می آید آگهی نداشتم که به شما ابلاغ میکردم از اموری که الله تعالی مرا خبر داده به شما بیان کردم - هر چه میگویم اثر وحی و اعلام اوست با اجرای این امر مأمور شده ام که همگان را از آن مستقبل خوفناک آمدنی بوضاحت تمام آگاه سازم اینکه آنوقت موعود چه زمانی فرا خواهد رسید و قیامت چه وقت برپا خواهد شد؟ هیچکس را بر آن آگهی نداده اند - در حدیث است که در یک اجتماعیکه میان چند تن از پیغمبران علیهم السلام به عمل آمد راجع به ورود قیامت مذاکره شد - همگان به حضرت ابراهیم (ع) حواله کردند فرمود که علم ندارم باز به حضرت موسی (ع) حواله کردند - او هم چنان جواب داد بالاخر همه به حضرت مسیح (ع) رجوع نمودند - فرمود «وجه الساعة» (ساعت معین وقوع قیامت) به من معلوم نیست تنها اینقدر میدانم که خدای تعالی ورود آنرا بمن وعده داده است (السخ) و در

حدیثی است که حضرت مسیح وقت ورود قیامت را از حضرت جبرئیل سوال نمود فرمود «**مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِاعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ** - من نسبت بتو بیشتر نمیدانم» ازین معلوم شد که بین ملا الاعلی راجع به قیامت همچو مباحثه و مناظره است و بر علاوه مسائل زیاد دیگریست که راجع به آن يك نوع گفتگو و قیل و قال بعمل می آید چنانکه در يك حدیث از چندین بار سوال نمودن الله تعالی از آنحضرت (ص) «**فِي مَا يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْعَلَى**» و جواب دادن آنحضرت (ص) مذکور است مگر علم مباحثات آنجائی بجز آنکه ذریعه وحی الهی حاصل گردد بدیگر طریق امکان ندارد - همین ذریعه وحی الهی است که آنحضرت (ص) بر تخصص اهل نار اطلاع یافت و بهمین ذریعه راجع به اختصاص «ملا الاعلی» آگاه گردید و تخصص ابلیس هم که در معامله آدم (ع) بوقوع پیوست و ذکر آن در آتی می آید به همین وسیله معلوم شد .

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ

چون گفت پروردگارتو فرشتهگان را (هر آئینه من) آفریننده ام

بَشَرًا مِّنْ طِينٍ ﴿٧١﴾

بشر را از گل

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «این هم یکی از گفتگوهای فرشتگان است که آنرا بیان فرمود» .

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي

پس چون درست کنم او را و بدمم در وی روح خود را

تفسیر : یعنی کالبدی ساخته در آن روحی از خود بدمم . در موضح القرآن آمده است که «روحی (روح خود را) از آن سبب فرمود که روح از آب و خاک ساخته نشده بلکه از عالم غیب آمده» راجع به روح در تفسیر سوره «بنی اسرائیل» بحث کرده شده است و از آنجا وجه اضافت روح بیای متکلم نیز واضح میگردد .

فَقَعُوا لَهُ سِجْدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ

پس بیفتید پیش او سجده کنان پس سجده کردند فرشتگان

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ ط

تمام ایشان همه یکجا مگر ابلیس

تفسیر : این قصه در سوره بقره ، اعراف و غیره گذشته است بحث مفصل آنرا در فوائد «اعراف» نگاشته ایم مطالعه کنید .

إِسْتَكْبَرُ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۷۳﴾

تکبر کرد و گشت از کافران

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «این (ابلیس) اصلاً از نوع جنها بود که اکثر آنها از حکم خدا منکرند لیکن او (از سبب کثرت عبادت خود) در میان فرشتگان زیست میکرد» .

قَالَ يَا بَلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ

فرمود خدا ای ابلیس چه چیز بازداشت ترا از اینکه سجده کنی

لَهَا خَلَقْتُ يَدَيْ سِ ط

برای آنچه آفریدم به دو ید خود

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی بدن را به ید ظاهر و روح را به ید غیب (باطن) آفریدم - الله تعالی چیز های غیب را بنوعی از قدرت و چیزهای ظاهر را بدیگر نوع قدرت میسازد و در آفریدن این انسان هر دو نوع قدرت را به کار برد» (درسوره مائده در قریب ختم پاره ششم در تفسیر «بل یداه مبسوطان ینفق کیف یشاء» ملاحظه شود نزد ما راجع به نعوت و صفات الله تعالی محض مسلك سلف اقوی واحوط است.

أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿۷۴﴾

آیا تکبر کردی یا هستی از بلند قدران

تفسیر : آیا به تکلف خود را بزرگ نشان میدهی و یا در واقع مرتبه خود را بلند ترمیدانی؟ در نزد عامه مفسرین تفسیر این آیه همان است که در ترجمه تحت اللفظ به آن اشاره شده .

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ط

گفت ابلیس من بهترم از او

و خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿۷۵﴾

و آفریده او را از گل

تفسیر : در سوره اعراف بیان آن گذشته - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «آتش گرم و پر جوش و خاک سرد و خاموش است - ابلیس آتش را بلند تر پنداشت مگر الله تعالی این خاک را پسندید .»

قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاكِهًا رَجِيمًا ۷۷

فرمود خدا پس بیرون رو از آن (هرآئینه) مردودی

تفسیر : یعنی ابلیس که در بهشت با فرشتگان مصاحبت و مجالست داشت اکنون رانده شد.

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۷۸

(و)بتحقیق بر تست لعنت من تا روز جزا

تفسیر : یعنی در پاداش اعمال تو تا روز قیامت به تو لعنت افزوده شده میرود چون روز رستاخیز برپا گردد عذاب آنروز غیر ازین خواهد بود چنانکه خدای تعالی فرماید «لَا مَلْئِينَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» لعنت های اینجا مقابل لعنت آنجاییچ است .

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۷۹

گفت ای پروردگارا من پس مهلت بده مرا تا روزی که بر انگیزته شوند مردگان  
تفسیر : یعنی تا نفخه دوم صور .

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۸۰

فرمود هرآئینه تو از مهلت داده شدگان

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۸۱

تا روز آنوقت معلوم

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۲

گفت پس قسم بعزت تو که البته همراه گردانم ایشان را همه

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۳﴾

مگر بندگان برگزیده‌ت را از ایشان

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ ﴿۱۴﴾ قف ج

فرمود (خلا) پس این است سخن راست و راست میگویم

تفسیر : یعنی سخنانم همه راست است.

لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَهَمًّا تَبِعَكَ مِنْهُمْ

(قسم است) که هر آینه پرکنم دوزخ را از تو و از آنانکه پیروی کنند ترا از ایشان

أَجْمَعِينَ ﴿۱۵﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

همه یکجا بگو نمیطلبم از شما برتبلیغ حق هیچ مزدی

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۱۶﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

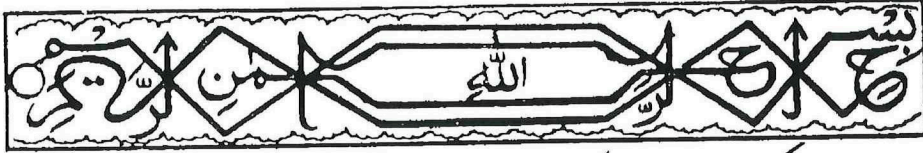
و نیستم از تکلیف‌کنندگان نیست قرآن مگر پندی است

لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿۱۸﴾ ع

عالمیان را والبته خواهید دانست خبر (صلق) آنرا بعد از زمانی

تفسیر : مقصد از تبلیغ و نصیحت این است که بین دوست و دشمن خود تمییز کنید  
براه شیطان لعین که دشمن ازلی شماست مروید، اقوال انبیاء (ع) را بپذیرید چه آنها برای  
خیر خواهی شما مبعوث شده‌اند هیچیک صله و یا معاوضه این نصیحت و تبلیغ را از شما  
نمی‌خواهم و نه سخنی را از طرف خود تراشیده به شما میگویم - سخنانی را که الله تعالی  
بمن فرمود بشما رساندم بعد از اندک مدت بر خود شما منکشف میشود که خبرهایی که  
به شما داده شده بود تا کدام اندازه درست و آن نصیحت چگونه راست و مفید بود .  
(تم .سورة (ص) بعون الله تعالی وحسن توفيقه والله الحمد والمنة)

(سورة الزمر مكية وهي خمس وسبعون آية و ثمانية ركوعات)  
(سورة الزمر مكی است و آن هفتاد و پنج آیت و هشت ركوع است)



آغاز میکنم بنام خدا یکی بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ①

فرو فرستادن این کتاب است از جانب الله که غالب با حکمت است

تفسیر : چون غالب و مقتدر است احکام این کتاب یقیناً انتشار و نفاذ می یابد هیچ مزاحم نمیتواند شیوع و نفاذ آنرا باز دارد - و حکیم است بنا بران هیچ کتاب دنیا با خوبیها و حکمت های آن مقابله کرده نمیتواند .

إِنَّا أَنْزَرْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

(بتحقیق) ما فرو فرستاده ایم بتو کتاب را براستی

فَأَعْبُدْ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ② ط

پس بندگی کن الله را در حالی که خالص کننده هستی برای او بندگی را

أَلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ط

آگاه باش مرخدای راست بندگی خالص

تفسیر : حسب عادت خویش بندگی را بحضور اقدس الهی (ج) ادامه بده چنانکه از شوائب شرك و رياء و غيره پاک باشد . مردم را با این گونه بندگی قولاً و فعلاً دعوت کن و اعلان نما که الله تعالی همان بندگی را قبول میکند که خاص برای او باشد عمل خالص از اخلاص نزد خداوند (ج) قطعاً قبول نیست .

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ③

و آنانکه گرفتند به جز خدا دوستان

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُوا إِلَيْنَا إِلَى اللَّهِ رَبِّنَا

(گفتند) عبادت نمیکنیم ایشانرا مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را به الله نزدیک گردانیدنی

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

هر آئینه الله حکم کند میان ایشان در چیزی که ایشان در آن اختلاف دارند

تفسیر : مشرکین عموماً بهمین دلیل استناد میکنند که از سبب پرستیدن خدایان کوچک و رب النوع به خدای بزرگ نزدیک میشویم و او بر ما مهربانی میکند ، بدین وسیله کار ما اجراء میشود - جواب آنرا داد که فیصله عملی این حیلہ های پیروده و سخیف که در توحید خالص بر پا میکنند و با اهل حق اختلاف مینمایند از طرف الله تعالی در آینده بعمل می آید .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ

(هر آئینه) خدا راه نمی نماید آنرا که او دروغگوی بسیار ناسپاس است

تفسیر : کسیکه چنین تصمیم گرفته باشد که «سخن راست را گاهی نپذیرد - بردروغ و کار ناحق دائماً اصرار و پافشاری کند از منعم حقیقی منصرف و فقط محسنین دروغ را بندگی نماید» خدای توانا چنین شخص را باطن را راه فوز و کامیابی نمیدهد .

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأُصْطَفَى

اگر میخواست الله که گیرد فرزند البته برگزیدی

مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لَسُبْحَانَهُ

از مخلوق خود چیزی را که میخواست پاکی است او را

تفسیر : این رد قول کسانی است که برای الله تعالی اولاد تجویز میکنند چنانکه نصاری حضرت مسیح را پسر خدا میخوانند و در عین زمان بسه خدا قائل بوده باز یکی از آنرا قبول میکنند - و یا بعض قبائل عرب فرشتگان را دختران خدا میگفتند - مطلب این است که اگر بفرض محال الله تعالی برای اولاد قصد واراده میکرد ظاهر است که فقط از جمله مخلوق خویش کسی را برای این مرام انتخاب می نمود زیرا از دلایل به اثبات رسید که هر چه بجز خدا است همه مخلوق اوست - اکنون بکلی عیان و روشن است که بین خالق و مخلوق به هیچ درجه و اندازه اشتر نوعی یا جنسی نیست پس یکی

چطور پدر یا پسر دیگری تواند شد - چون این رشته بین خالق و مخلوق محال است لهذا همچو اراده هم از طرف الله تعالی محال است . علاوه بر آن فرض کنید که اگر این چیز محال نبود باز هم فرشتگان را دختر گرفتن به هیچ دلیل درست نمی آید فرضاً اگر از جمله مخلوق اراده انتخاب بعمل می آید این چه معنی دارد که خدا برای خود چیز ادنی و پست را که دختر است انتخاب میکرد و برای شما اولاد اعلی و اشرف را که پسر است می بخشید .

## هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ④

اوست      الله      یگانه      نیرومند

تفسیر : ذاتیکه همه چیز مقابل او مرعوب و مقهور است و کسی بر وی حاکمیت ندارد و حضرت او به هیچ چیز محتاج نیست پس غرض و مقصدی در میان نیست که او برای خویش اولاد را بپسندد .

## خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ⑤

آفریده      آسمانها      و      زمین را      درست

## يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ

می پیچاند      شب را      بر      روز      و      می پیچاند

## النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ

روز را      بر      شب

تفسیر : چون در وقت مغرب بسوی مشرق نظر کنید می بینید که چادر تاریکی از افق بلند میشود و روشنی روز را از پیش رو بطرف مغرب مثل بوریای پیچانیده می رود - همچنان در وقت صبح صادق دیده میشود که روشنی روز ظلمت شب را از طرف مشرق عقب نشانده می رود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «یکی بردیگری هجوم می آورد و هیچ ضعف و نقصان در آن واقع نمیشود» .

## وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ⑥ كُلٌّ يَجْرِي

و مسخر ساخته است      آفتاب      و ماه را      هر یکی      می رود

## لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ⑦ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ⑧

در زمان      معین      آگاه باشید اوست      غالب      آمرزگار

تفسیر : این انتظام را قدرت فائقة آن خدای نیرومند قائم و نگه داشته است - اگر چه گستاخیها و شرارت های مردم مقتضی آن است که تمام این نظام یکدم در هم و برهم کرده شود لیکن خدای آمرزگار بخشاینده از کمال عفو و مغفرت خود فوراً چنین اجرا نمیکند .

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ

بیافرید شمارا از نفسی که یکی بود باز آفرید

مِنْهَا زَوْجَهَا

از آن جفت آنرا

تفسیر : یعنی آدم (ع) و زوجه او حضرت حوا را . حضرت مولینا شبیر احمد بهمین قدر اجمال اکتفا فرموده اند حالانکه مقام مقتضی تفصیل است و تفصیلش آنکه کلمه (ثم) در «ثم جعل منها زوجها» یا برای تراخی رتبی است که مقصد چنان میشود که شمارا از یک نفس آفریدم و علاوه بر این زوجش را از خود او آفریدم - یا افاده میکند تراخی آفریدن زوجه را تنهائی و یکی بودن آدم خلاصه آنکه «ثم» آفریدن زوجه را عطف میکند بر اتصاف نفس بوحدهت و یا مراد از «خلقکم» این است که در روز میثاق ذریه آدم (ع) را بمانند ذرها از صلب او کشید باز زوجه اش حوا را بیافرید .

وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِةً أَزْوَاجًا ط

و فرو فرستاد (آفرید) برای شما از چهارپایان هشت نر و ماده (از اصناف مختلفه)

تفسیر : برای انتفاع شما در چهارپایان هشت نر و ماده آفرید یعنی شتر - گاو گوسفند و بز که ذکر آن در سوره انعام گذشت .

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا

می آفریند شمارا در شکمهای مادران شما یک نوع آفریدن

مِنْ بَعْدِ خَلْقِ

پس از آفریدن دیگری

تفسیر : به تدریج پیدا کرد مثلا از نطفه علقه - از علقه مضغه ساخت - سپس استخوانها را آفرید و بران گوشت پوشانید بعد از آن در آن روح دمید .

فِي ظُلُمَاتٍ تَلْتِ ط  
در تاریکیهای سه گانه

تفسیر : یکی تاریکی شکم دوم رحم سوم پرده که طفل در آن می باشد و با او یکجا خارج میشود .

ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ط

این (کننده کارها) الله است پروردگار شما مراوراست پادشاهی

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ج فَأَنْتَ تُصِرُّ فُؤَادَ ⑥

نیست هیچ معبود برحق مگر او پس کجا گردانیده میشوید

تفسیر : یعنی چون خالق ، رب، مالک-ملك (پادشاه) فقط اوست پس جزوی که معبود تواند شد ؟ پس از اقرار باین صفات خدای یگانه دیگری را بندگی نمودن چه معنی دارد ؟ چون به این اندازه به مطلب نزدیک گشتید اکنون به کدام طرف رومی آرید .

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ قف

اگر کافر شوید پس (هر آینه) الله بی نیاز است از شما

وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ج

و نمی پسندد برای بندگان خود کفر را

تفسیر : اگر کافر گردیده از انعامات و حقوق او انکار کردید نقصان بر خود شما عائد میشود و باو هیچ نقص نمیرسد - تنها سخن درینجاست که او تعالی به کفر بندگان راضی نیست - اگر بندگان او کافر و منکر شوند ناراض میگردد زیرا این چیز را برای آنها نمی پسندد .

وَإِنْ تَشْكُرُوا وَآيْرَضَهُ لَكُمْ ط

و اگر شکر کنید (یعنی ایمان بیاورید) می پسندد آنرا برای شما

تفسیر : اگر بندگان حق او را پذیرفته مطیع و سپاس گذار شوند خوشش می آید و نفع آن هم فقط بایشان میرسد .

وَلَا تَزُرُ وَاِزْرَهُ وِزْرًا اٰخْرٰی ط

و بر نمی‌دارد هیچ بردارنده (گناه) بار گناه دیگری را

تفسیر: بزرگاه او چنین ظلم وجود ندارد که یکی ناسپاسی کند و دیگری گرفتار آید؟ بلکه هرکس قرار اعمال خود مکافات و مجازات خواهد یافت.

ثُمَّ اِلٰی رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ

پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ط اِنَّهٗ عَلِيمٌ

به آنچه میکردید (هر آئینه) او داناست

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰتٰهُمُ الصَّدُوْرَ ۝۷

به آنچه در سینه‌هاست

تفسیر: هنگامیکه آنجا برسید اعمال هر کس پیش رویش گذاشته میشود - هیچکار کوچک و بزرگ گم نمیشود زیرا که هیچ چیز از علم خدا بیرون نیست - و براسرار پوشیده دلها نیز آگهی کامل دارد.

وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا

و چون برسد انسان را رنجی میخواند پروردگار خود را رجوع کنان

اِلَيْهِ ثُمَّ اِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ

بسوی او باز چون ارزانی کند او را نعمتی از طرف خود فراموش کند

مَا كَانَ يَدْعُوْا اِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلّٰهِ

آنچه میخواند خدا را به جهت آن (رنج) پیش ازین و مقرر کند برای خدا

أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ط

همسران را ناگمراه کند مردم را از راه خدا

تفسیر : انسان عجیب حالتی دارد که چون گرفتار مصیبت گردد ما را یاد میکند زیرا می بیند به جز حضرت ما کسی مصیبت را نمی تواند برطرف کند - باز به مجردیکه بفضل و مرحمت ما آرام و اطمینان نصیب او شد حالت اولی خود را فراموش میکند که برای رفع آن در همین نزدیکی بحضور مال التجا و استرحام مینمود - در نشئه عیش و تنعم چنان مست و غافل میگردد که گویا با ما گاهی علاقه نداشت - نعمت هائی را که خدا با او ارزانی داشته بسوی خدایان باطل منسوب میکند و به آنها چنان معامله می نماید که لایق ذات پروردگار یگانه است این است که در نتیجه این عمل خود او گمراه میشود و از قول و فعل خود دیگران را هم گمراه میکند .

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۖ إِنَّكَ مِنْ

بگو نفع بردار بکفر خود اندک زمانی (هر آینه) تو از

أَصْحَابِ النَّارِ ۗ

اهل دوزخی

تفسیر : خوب است کافر شده چند روز از عیش و لذت این جهان بهره بردار و تا وقتیکه خدای تعالی بتو مهلت داده است از نعمت های دنیا فایده بردار - بعد از آن جای تو در دوزخ است که از آنجا گاهی رهائی نخواهی یافت .

أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتُ النَّاءِ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا

آیا کسیکه او عبادت کننده است در ساعات شب سجده کنان و قیام کنان

يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ ط

می ترسد از آخرت و امید میدارد رحمت پروردگار خود را (برابر است با آن مشرک نا سپاس)

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ

بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند

وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ<sup>ط</sup> إِنَّمَا يَتَذَكَّرُونَ<sup>ع</sup>  
و آنانکه نمیدانند جز این نیست که پند میگیرند

أُولَئِكَ<sup>ع</sup> أُولُوا الْأَلْبَابِ<sup>ع</sup>  
صاحبان عقول

تفسیر : بنده که از خواب آرام شب منصرف شده به عبادت خدای متعال پرداخت گاهی بحضور او دست بسته بایستاد و گاهی به سجده افتاد ، یکطرف خوف آخرت دل او را بیقرار ساخته و طرف دیگر رحمت خدای مهربان او را استوار نگهداشته است - این بنده سعید و نیکوکار و آن انسان بدبخت و فراموشکار (که در وقت مصیبت خدا را یاد میکند و چون مصیبت از او دور شود انعام منعم حقیقی را فراموش کرده خدا را میگذارد) هر دو برابر میشوند؟ هرگز نی اگر چنین باشد گویا در میان یک عالم و جاهل یا یک خریدمند و بیخرد تفاوتی نماند - مگر این نکته را همان مردم میفهمند که الله تعالی بایشان عقل داده است .

قُلْ يُعْبَادِ الَّذِينَ

بگو (از طرف من) ای آن بندگان من

تفسیر : از طرف خداوند این پیغام را برسانید .

أَمِنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ<sup>ط</sup> لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

که ایمان آوردید بترسید از پروردگار خود برای آنانکه نیکوئی کردند

فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً<sup>ط</sup>

درین دنیا حالت نیک است

تفسیر : کسیکه در دنیا نیکی کند در آخرت به نیکوئی نایل گردد - یا این مطلب است که شخص نیکوکار پیش از آخرت در همین دنیا نیکوئی ظاهری یا باطنی خواهد یافت.

وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ<sup>ط</sup> إِنَّمَا يُوَفَّى

و زمین الله فراخ است جز این نیست که تمام داده میشود

الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ⑩

صابران را اجرایشان بيشمار

تفسیر: اگر شمارا در ملكى مردم نگذارند كه به راه نيك برويد زمين خدا كشاده و فراخ است به ملك ديگر برويد تا در آنجا احكام او را به آزادى بجا آورده بتوانيد - شكى نيست كسى كه باين صورت وطن خویش را ترك مي دهد به بسيار مصائب و نوائب دچار ميشود و مجبور ميگردد كه بر آفات گوناگون خلاف عادت و طبيعت صبر كند اما بايد دانست كه ثواب بيشمار فقط به صبر كنندگان و زحمت كشان ميرسد و هر گونه مصائب و تكاليف در مقابل ثواب مذكور هيچ است .

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا

بگو (هر آئينه) بمن امر کرده شده كه بندگی كنم الله را خالصرکنان

لَهُ الدِّينَ ⑪ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ

برای او پرستش را و امر کرده بمن باینكه باشم

أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ⑫

اول فرمان برداران (امر کرده شده مرا باين اخلاص تا شوم شخص درجه اول گردن نهادگان )

تفسیر: چنانكه آنحضرت (ص) در عالم شهادت به لحاظ اين امت و در عالم غيب باعتبار تمام اولين و آخرين نخستين بنده فرمان بردار الله تعالى است .

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

بگو (هر آئينه) من ميترسم اگر نافرمانی كنم پروردگار خود را

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ⑬

از عذاب روز بزرگ

تفسیر: يعنى شخص معصوم و مقرب مانند من هم اگر بفرض محال نا فرمانی كند از عذاب آن روز مأمون نيست تا چهارسد ديگران .

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾

بگو خدا را عبادت میکنم خالص کنان برای او عبادت خود را

فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ﴿١٥﴾

پس عبادت کنید آنچه را خواهید بجز خدا

تفسیر: فرار حکم خدای تعالی بکمال اخلاص بندگی همان ذات یگانه را میکنم - شما هر کرا می پرستید اختیار دارید - مگر باید اینقدر بسنجید که انجام پرستش ماسوی الله چه خواهد شد؟ در آیت مابعد انجام چنان عمل را توضیح میکند.

قُلْ إِنَّ الْخَيْرَ لِنَ الَّذِينَ أَلَّانَ

بگو (بلدستیکه) زیان کاران کامل آنان اند که در خساره انداختند

أَنْفُسِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿١٦﴾

نفسهای خود را و اهالی خود را در روز قیامت آگاه باش همین

هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾

است زیان آشکارا

تفسیر: چه خساره بزرگتر ازین خواهد بود که مشرکین نه خود و نه افراد خانواده خود را از عذاب الهی رهانیدند بلکه همه را به شعله های جهنم افکندند.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلُكٌ مِنَ النَّارِ

ایشان راست از بالای ایشان ابرها (طبقات) از آتش

وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلُكٌ ﴿١٨﴾

و از پایان ایشان نیز ابرها (طبقات)

تفسیر: از هر طرف آتش به آنها محیط میباشد چنانکه گرد و غبار طوفان تمام اطراف را فرا میگیرد.

ذٰلِكَ يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهِ عِبَادَهُ ط  
این عذاب      میترساند      الله      به آن      بندگان خود را

يُعِبَادِ فَاتَّقُوا ۝۱۶  
ای بندگان من      بترسید از (عذاب) من

تفسیر : یعنی بسنجید آیا این چیز قابل ترس و بیم است یا نیست ؟ واگر هست از غضب خداوند باید دائما ترسید .

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ اَنْ يَّعْبُدُوهَا  
و آنانکه      اجتناب کردند      از شیطانها      که      پرستند آنها را  
وَ اَنَا بُوَا اِلَى اللّٰهِ لِهِمُ الْبَشْرٰى ج  
و رجوع کردند      بسوی      الله ایشان راست      مزده

تفسیر : بشارت بزرگ کسانی راست که گفته شیاطین را نپذیرفتند و از پرستش معبودان باطل روی برتافته خاص بسوی الله تعالی رجوع نمودند .

فَبَشِّرْ عِبَادِ ۝۱۷  
پس مزده بده      آن بندگان را      که      می شنوند

الْقَوْلِ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ ط  
سخن      پس پیروی میکنند      نیکوترین آن سخن را

تفسیر : یعنی با آنکه سخنان گوناگون می شنوند مگر سخن خوب و مفید را پذیرفته متابعت میکنند یا مطلب این است که سخنان خدا را می شنوند از آنجمله آنرا که مشتمل بر هدایات اعلاى اعلى است عمل میکنند مثلا يك امر از يك حيث پهلوى رخصت و اباحت دارد و از پهلوى ديگر عزيمت ، آنها رخصت را گذاشته عزيمت را اختيار میکنند سويا چنان ترجمه کنید که کلام خدای را شنیده سخنان بهتر آنرا پیروی میکنند زیرا

سخنان او همه بهتر و مفید است (کذا قال المفسرون) حضرت شاه صاحب (رح) مطلب آنرا اینطور بیان کرده است «نیک و پسندیده‌اورا بعمل می‌آرند - یعنی امر را تعمیل و از نهی اجتناب می‌نمایند چنانکه عمل کردن اول‌الذکر نیک است - اجرا نکردن آخرالذکر نیز نیک می‌باشد» .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ

ایشانند      آنانکه      هدایت کرده است ایشانراالله      و      ایشانند

هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ①

خداوندان      عقول

تفسیر : فقط همین مردم راه کامیابی یافته‌اند زیرا عقل خودرا بکار برده راه توحید خالص و انابت‌الی‌الله را اختیار کردند .

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كِتَابُهُ الْعَذَابِ ②

آیا پس کسیکه      ثابت شده      بروی      وعده      عذاب

أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ③

آیاتو      خلاص کرده میتوانی آنرا که      در      آتش افتاد

تفسیر : آیا آنانیکه به سبب ضد و عناد و کردار زشت حکم عذاب برایشان ثابت شده است میتوانند راه کامیابی را بیابند ؟ چنین بدبختان را که از سبب شقاوت ازلی طعمه آتش شده اند کدام کس برآه آورده میتواند ؟

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرْفٌ

لیکن      آنانکه      ترسیدند      از پروردگار خود      ایشانراست بالاخانها

مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَةٌ ④

که      فوق آن      بالاخانهای دیگر      عمارت کرده شده

تفسیر : این اشاره است بدرجات جنت و باینکه آن همه قبلاً آماده و تیار شده است چنین نیست که بروز قیامت ساخته شود .

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝ وَعَدَّ اللَّهُ

میرود در زیر آن جوی‌ها وعده کرده است الله

لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ

خلاف نمی‌کند از وعده خود آیانیدی که الله

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ

فرو فرستاد از(طرف) آسمان آبی باز روان کرد آن آب را

يَنَا يَبْعُ فِي الْأَرْضِ

در چشمه های زمین

تفسیر: آب باران در مسام های کوه‌ها و زمین نفوذ کرده بصورت چشمه ها می برآید اگر چشمه ها از کدام علت دیگر حدوث نماید این آیت نفی آنرا نمیکند.

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ

باز می برآورد به آن کشت که مختلف است رنگها (انواع) آن

تفسیر: یا مراد انواع مختلف کشت است چون گندم و برنج و غیره.

ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطًا مَاءً

باز خشک میشود پس می بینی او را زرد شده باز میگرداند آنرا ریزه ریزه

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝

(هر آئینه) درین هست نصیحت (تذکره) برای خداوندان عقول

تفسیر: خردمند از مشاهده تغییرات زراعت بند می گیرد طوریکه سر سبزی و شادابی آن چند روزه بوده سپس از هم میپاشد رونق و لذات دنیا هم دارای چنین کیفیت موقتی

است باید انسان به زینت عارضی آن مفتون نشود تا از انجام غافل نگردد - زراعت مرکب است از اجزای مختلفه همچون دانه که انسانها آنرا به غذای خویش به مصرف میرسانند و گاه که بمصرف خوراک چهار پایان میرسد از اجزای این زراعت وقتی استفاده توان کرد که آن اجزا از همدیگر جدا گردد و هر يك برای کاریکه مخصوص آنست محل استعمال قرار گیرد. دنیا نیز همین طور است که نیکی و بدی - رنج و راحت و غیره همه در آن بهم آمیخته است وقتی خواهد رسید که این کشت درو شود و خوب پایمال گردد و از هم بپاشد سپس هر جزء آن بمقام مناسب رسانیده شود نیکی و راحت به مرکز و مستقر خود برسد و بدی یا مصیبت به مرجع خویش برگردد - خلاصه از مشاهده احوال مختلف کشاورزی اشخاص خردمند میتوانند تعلیم بس مفید حاصل کنند - نیز در مضمون آیت بدین طرف اشاره شد که خدائیکه به ذریعه باران آسمانی در زمین چشمه هارا جریان داد در قصر های جنت به بهترین سلسله نهر هارا جاری میسازد .

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ

آیا کسیکه فراخ کرده است خدا سینه او را برای دین اسلام پس او

عَلَى نُورٍ مِّنْ رَّبِّهِ ط فَوْقَ يَكُ لِلْقَسِيَةِ

بر روشنی باشد از جانب پروردگار خود (مانند سخت دلان است؟ نی) پس وای آنان را که سخت است

قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْ لَيَسَّ

دلهای ایشان از یاد الله ایشانند

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۴﴾

در گمراهی آشکار

تفسیر : این دونفر چگونه برابر میشوند؟ یکی آنکه الله تعالی سینه او را برای قبول اسلام فراخ گرداند ، نه او در حقانیت اسلام شك و شبهه دارد و نه از تسلیم احکام اسلام در دلش انقباض پیدا میشود - حق سبحانه و تعالی يك روشنی عجیب توفیق و بصیرت را باو عطا فرموده که در پرتو آن به کمال سکون و اطمینان براه پروردگار مهربان پویان و شتابان است - دوم آن بدبختی که دلش چون سنگ خاره باشد که نه پندی در آن اثر کند و نه قطره خیری در آن نفوذ یابد ، برای یاد خدا گاهی توفیق نصیب او نشود و در تاریکی های اوهام و اهواء و رسوم و تقلید آباء و اجداد حیران و سرگردان بگردد .

# اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا

الله نازل کرد بهترین سخن کتاب

تفسیر : در دنیا هیچ سخن از سخنان این کتاب بهتر و مفیدتر نیست .

## مُتَشَابِهًا مَثَانِي

که در بین خود مشابه یکدیگرند تکرار شده

تفسیر : از لحاظ صحت و صداقت، استواری و سودمندی ، معقولیت و زیبایی، بلاغت و فصاحت ، هیچیک آیت از دیگری کم نیست و بایکدیگر مشابه و همرنگ است - در مضامین هیچ اختلاف و تعارض ندارد بلکه مضامین بسیاری آیات چنان متشابه واقع شده است که اگر آیتی به طرف آیت دیگر رجوع داده شود تفسیر صحیح و روشن معلوم میشود «القرآن یفسر بعضه بعضا» و مطلب «مثنایی» یعنی تکرار شده این است که بسیاری احکام و مواعظ و قصص به پیرایه های مختلف تکرار کرده شده تا بدرستی ذهن نشین شود و نیز در حین تلاوت آیت تکرار میشود - و بعض علماء از «متشابه» و «مثنایی» این مطلب گرفته اند که در بعض آیات که سلسله يك نوع مضمون خیلی دراز میشود این قبیل آیات را «متشابه» گویند و در بعضی مواقع بایک نوع مضمون در جمله دوم آن نوعیت متقابله اش بیان میشود - چون «ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم» یا «نبی عبادی انی انالغفور الرحیم وان عذابی هو العذاب الالیم» یا «ویحذر کم الله نفسه والله رؤف بالعباد» - چنین آیات را «مثنایی» گویند که در آن دو نوع مضمون مختلف بیان شده است .

## تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

و راست میشود از آن بر پوستهای آنها نیکه میترسند از پروردگار شان

## ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوْا بِهِمْ اِلَىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ

پس از آن نرم میشود پوستهای ایشان و دلهای ایشان (مطمئن شده) بدگر خدا

تفسیر : چون کتاب خدا را میشنوند از خوف خدا و از عظمت کلام او دلهای آنها به لرزه می افتد و موی بر بدن ایشان راست می شود و پوستهای شان نرم میگردد - مطلب این است که کیفیت خوف و رعب بر ایشان طاری گشته قلب و قالب ظاهر و باطن آنها بیاد الله تعالی خم میگردد و یاد الهی بر بدن و روح آنها يك تاثیر خاص پیدا میکند - این بود

حال اقویای کاملین - اگر بر ضعفاء و ناقصین گاهی کیفیات واحوال دیگر طاری شود مثلاً غشی یا صعقه و غیره نفی آن ازین آیت نمیشود و نه تفضیل طائفه آخر الذکر بر طائفه اول الذکر لازم می آید بلکه اینطور از خود رفتن و بیخود شدن عموماً دلیلی است به قوت وارد و ضعف مورود - در جامع ترمذی تصریح کرده شده که در حینیکه ابو هریره (رح) يك حدیث را بیان میکرد بعضاً همچو احوال برو طاری می شد - والله اعلم .

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ط

این است رهنمائی خدا (همینطور) راه مینماید به آن کسی را که خواهد

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۹﴾

وهر که را گمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه نماینده

تفسیر : کسی را که ایزد متعال سبحانه به لطف خویش بخواند باینصورت او را براه کامیابی رهنمون میگردد و به منزل مقصود میرساند - و آنرا که بنابر سوء استعدادش توفیق هدایت ندهد هیچکس او را دستگیری و رهبری کرده نمیتواند .

أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ

آیا کسیکه باز میدارد بر روی خود بد عذاب را

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا

روز قیامت (برابر است با کسانی که از خدا میترسند) و گفته شود ستمگاران را بچشید

مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۴۰﴾

انچه کسب میکردید

تفسیر : عادت انسان بر آن رفته است که چون تعرضی از طرف مقابل بر کسی بعمل آید آدم آنرا به دستهای خود دفع میکند لیکن در محشر دستهای ظالمان بسته است بنابراین ضربت و لطمه عذاب مستقیماً بر روی آنان وارد خواهد شد - چنین شخصیکه روی او به بدترین عذاب معذب است و باو گفته میشود که اکنون مزه کردار های زشت خود را که در دنیا کرده بودی بچش آیا مثل آن مومن است که در آخرت از هیچ رنج و گزند اندیشه ندارد و بفضل و رحمت خدای خویش مطمئن و بیغم می باشد ؟ هر گز این هر دو برابر نیستند .

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ

تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند (رسول را) پس رسید بایشان عذاب

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ

از حیث آنکه نمی پنداشتند (چنین عذاب را) پس چشانید ایشان را الله

الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ

رسوائی را در زندگانی دنیا و (هر آئینه) عذاب

الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

آخرت بزرگتر است اگر میدانستند (عبرت می گرفتند)

وقف لازم

تفسیر: بسا اقوام از سبب تکذیب انبیاء در دنیا مورد هلاکت و رسوائی قرار داده شده اند لیکن اشد عذاب آخرت هنوز باقی است - آیا این مکذبین موجوده مطمئن اند که با آنها اینگونه معامله به عمل آورده نمیشود؟ بلی اگر عقل و دانش میداشتند کمی می اندیشیدند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ

(وهر آئینه) بیان کردیم برای مردمان در این قرآن

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

از هر چیز مثلی تا ایشان فکر کنند

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ

(نازل کردیم) قرآن را به زبان عربی که در آن کجی نیست

لَعَلَّهُمْ

تا ایشان

يَتَّقُونَ ﴿٢٦﴾

پرهیز کنند

تفسیر : نفهمیدن آنها در اثر غفلت و بیدانسی ایشان است و در تفهیم قرآن هیچ کوتاهی و نقصان نیست - قرآن هر چیز را به مثالها و دلیلهای میفهماند تا مردم در آن تفکر و دقت نموده به اصلاح خود پردازند - قرآن کتابیست در زبان عربی واضح و سلیس که زبان مادری مخاطبین اولی آن بود از سخنان کج و پیچ مبراست و خود صاف و راست می باشد که عقل سلیم آنرا قبول میکند - مضامین یا عبارات آن هیچ اختلال و کجی ندارد - سخنانی را که میخواهد بقبولاند پذیرفتن آن مشکل نیست و نیز به چیزهایی که می خواهد مردم بدان عمل کنند عمل کردن بر آن محال نیست - غرض این است که مردم به آسانی از آن مستفید شوند ، از غلطی های اعتقادی و عملی احتراز کرده رفتار نمایند و به شنیدن نصائح صاف و روشن از الله تعالی ترسان باشند .

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ

آورده الله مثل يك مردی را که در آن شریکان

مُتَشَابِهًا كَسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ ط

اختلاف کننده باشند بر ضد یکدیگر و یک مردیکه خالص باشد برای مردی

هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا ط

آیا برابرند این هر دو مرد بحيث مثل ؟ (البته نی)

تفسیر : یعنی در يك غلام چندین شخص سهیم و شریک هستند و هر شریک از سوء اتفاق کج خلق و بیمروت واقع شده است و هر یکی میخواهد که غلام تنها در کار او مصروف باشد و با شرکای دیگر سرو کار نداشته باشد پر ظاهر ست که ازین کشمکش غلام بیچاره خیلی پریشان و پراکنده دل میشود - بر عکس آن غلامیکه کاملاً از یکی باشد طبعاً مطمئن و شادمان میباشد و درین کشمکش که چندین آقا را خوش نگه کند گرفتار نمیکردد ، اکنون واضح است که این هر دو غلام برابر نیستند - همین طور حال مشرک و موحد را بدانید دل مشرک به چندین طرف تقسیم بوده غرق فکر است که چندین معبود باطل را چگونه از خود خوش سازد ؟ برخلاف آن مرکز کل توجهات

وخیالات ، جدوجهد موحدیکی است و او به خاطر جمعی تمام برای خوش نگهداشتن یکی فکر دارد و نیز می فهمد که بعد از خوشنودی همین يك ذات بخوشنودی هیچکس دیگر ضرورت نیست - اکثر مفسرین این مثال را همین طور تشریح کرده اند - مگر حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « يك غلام اینطور است که چندین با دار دارد و هیچیکی او را از خود نداند طبعاً غلام بی سرپرست میماند و غلامی که خاص مربوط و منسوب بيك ذات باشد و او آن غلام را از خود بداند این غلام لازماً مورد نوازش و نگهبانی واقع میشود - این مثال آن کسانی است که عده بندگان رب یگانه اندو گروه دیگر آقایان متفرق را پرستش میکنند .

## الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۹﴾

همه ستایشها مر خدایراست بلکه اکثر ایشان نمیدانند (این سخن واضح را)

تفسیر : همه ستایش و خوبی خدایراست که چه مطالب و حقایق اعلی رابچه امثال دلپذیر و شواهد روشن میفهماند - مگر با وجود این بسا مردمان بدبخت چنان اند که برای فهمیدن این مثالهای واضح هیچ توفیق نمی یابند .

## إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾

بدرستی که تو هم مردنی هستی و (هر آئینه) ایشان هم مردنی هستند

## يَوْمَ أَنْتُمْ عَنْكُمْ وَإِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ ﴿۳۱﴾

باز البته شما روز قیامت نزد پروردگار خود

## تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۱﴾

مجادله خواهید کرد

تفسیر : اختلافیکه بین مشرک و موحد است تاثیر آن بروز قیامت علی رؤس الاشهاد ظاهر میشود وقتیکه پیغمبران و پیروان ایشان همه یکجا کرده میشوند کفار در مقا بله انبیاء و مؤمنین خصومتها و حجت ها برپا خواهند کرد - در موضح القرآن آمده است : « کافران منکر میشوند که کسی بما حکم نرسانده - در نتیجه به گواهی فرشتگان و به شهادت زمین و آسمان و دست و پای انسان باثبات رسانیده میشود که این کافران درین ادعای خود کاذب هستند همین طور فیصله تمام خصومتهای دیگر در آن روز به حضور پروردگار بعمل می آید » بهتر همین است که به لفظ « اختصام » عمومیت داده شود تا خلاف احادیث و آثار نباشد .

# ۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

|    |            |
|----|------------|
| ۳۳ | الْعَظِيمُ |
| ۳۴ | الْغَفُورُ |
| ۳۵ | الشَّكُورُ |
| ۳۶ | الْعَلِيُّ |
| ۳۷ | الْكَبِيرُ |
| ۳۸ | الْحَفِيفُ |
| ۳۹ | الْمُقِيتُ |
| ۴۰ | الْحَسِيبُ |
| ۴۱ | الْجَلِيلُ |
| ۴۲ | الْكَرِيمُ |
| ۴۳ | الرَّقِيبُ |
| ۴۴ | الْمُجِيبُ |
| ۴۵ | الْوَاسِعُ |
| ۴۶ | الْحَكِيمُ |
| ۴۷ | الْوَدُودُ |
| ۴۸ | الْمَجِيدُ |

|    |             |
|----|-------------|
| ۱۷ | الرَّزَّاقُ |
| ۱۸ | الْفَتَّاحُ |
| ۱۹ | الْعَلِيمُ  |
| ۲۰ | الْقَابِضُ  |
| ۲۱ | الْبَاسِطُ  |
| ۲۲ | الْخَافِضُ  |
| ۲۳ | الرَّافِعُ  |
| ۲۴ | الْمُعِزُّ  |
| ۲۵ | الْمُذِلُّ  |
| ۲۶ | السَّمِيعُ  |
| ۲۷ | الْبَصِيرُ  |
| ۲۸ | الْحَكَمُ   |
| ۲۹ | الْعَدْلُ   |
| ۳۰ | اللطيفُ     |
| ۳۱ | الْخَبِيرُ  |
| ۳۲ | الْحَلِيمُ  |

|    |                |
|----|----------------|
| ۱  | الرَّحْمَنُ    |
| ۲  | الرَّحِيمُ     |
| ۳  | الْمَلِكُ      |
| ۴  | الْقُدُّوسُ    |
| ۵  | السَّلَامُ     |
| ۶  | الْمُؤْمِنُ    |
| ۷  | الْمُهَيَّمِنُ |
| ۸  | الْعَزِيزُ     |
| ۹  | الْجَبَّارُ    |
| ۱۰ | الْمُتَكَبِّرُ |
| ۱۱ | الْخَالِقُ     |
| ۱۲ | الْبَارِئُ     |
| ۱۳ | الْمُصَوِّرُ   |
| ۱۴ | الْغَفَّارُ    |
| ۱۵ | الْقَهَّارُ    |
| ۱۶ | الْوَهَّابُ    |

|                               |    |
|-------------------------------|----|
| الرَّوْفُ                     | ٨٣ |
| مَالِكُ الْمَلِكِ             | ٨٤ |
| ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ | ٨٥ |
| الْمُقْسِطُ                   | ٨٦ |
| الْجَامِعُ                    | ٨٧ |
| الْغَنِيُّ                    | ٨٨ |
| الْمُغْنِي                    | ٨٩ |
| الْمَانِعُ                    | ٩٠ |
| الضَّارُّ                     | ٩١ |
| النَّافِعُ                    | ٩٢ |
| النُّورُ                      | ٩٣ |
| الْهَادِي                     | ٩٤ |
| الْبَدِيعُ                    | ٩٥ |
| الْبَاقِي                     | ٩٦ |
| الْوَارِثُ                    | ٩٧ |
| الرَّشِيدُ                    | ٩٨ |
| الصَّبُورُ                    | ٩٩ |

|               |    |
|---------------|----|
| الْوَاحِدُ    | ٦٦ |
| الْأَحَدُ     | ٦٧ |
| الصَّمَدُ     | ٦٨ |
| الْقَادِرُ    | ٦٩ |
| الْمُقْتَدِرُ | ٧٠ |
| الْمُقَدَّمُ  | ٧١ |
| الْمَوْخِرُ   | ٧٢ |
| الْأَوَّلُ    | ٧٣ |
| الْآخِرُ      | ٧٤ |
| الظَّاهِرُ    | ٧٥ |
| الْبَاطِنُ    | ٧٦ |
| الْوَالِي     | ٧٧ |
| الْمُتَعَالِي | ٧٨ |
| الْبَرُّ      | ٧٩ |
| التَّوَابُ    | ٨٠ |
| الْمُنْتَقِمُ | ٨١ |
| العَفْوُ      | ٨٢ |

|             |    |
|-------------|----|
| الْبَاعِثُ  | ٤٩ |
| الشَّهِيدُ  | ٥٠ |
| الْحَقُّ    | ٥١ |
| الْوَكِيلُ  | ٥٢ |
| الْقَوِيُّ  | ٥٣ |
| الْمَتِينُ  | ٥٤ |
| الْوَلِيُّ  | ٥٥ |
| الْحَمِيدُ  | ٥٦ |
| الْمُخْصِي  | ٥٧ |
| الْمُبْدِي  | ٥٨ |
| الْمُعِيدُ  | ٥٩ |
| الْمُحْيِي  | ٦٠ |
| الْمُمِيتُ  | ٦١ |
| الْحَيُّ    | ٦٢ |
| الْقَيُّومُ | ٦٣ |
| الْوَاجِدُ  | ٦٤ |
| الْمَاجِدُ  | ٦٥ |

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

## ۱ - آدم ع

|                |               |                |                     |
|----------------|---------------|----------------|---------------------|
| ادریس ع<br>۲   | نوح ع<br>۲    | هود ع<br>۴     | صالح ع<br>۵         |
| ابراهیم ع<br>۶ | لوط ع<br>۷    | اسماعیل ع<br>۸ | الْحَقُّ ع<br>۹     |
| یعقوب ع<br>۱۰  | یوسف ع<br>۱۱  | ایوب ع<br>۱۲   | شعیب ع<br>۱۳        |
| موسی ع<br>۱۴   | هارون ع<br>۱۵ | داود ع<br>۱۶   | سُلَیْمَانُ ع<br>۱۷ |
| یونس ع<br>۱۸   | الیاس ع<br>۱۹ | ایسح ع<br>۲۰   | ذمی الکفل ع<br>۲۱   |
| عزیر ع<br>۲۲   | زکریا ع<br>۲۳ | یحیی ع<br>۲۴   | عیسی ع<br>۲۵        |

## ۲۶ - محمد (ص)

# پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

# حضرت محمد (ص) و چهار یارانش

حضرت ابوبکر  
صدیق رض

۴  
حضرت  
علی  
رض

حضرت  
محمد  
ص

۲  
حضرت  
عمر  
رض

۳  
حضرت  
عثمان رض



# **HOLY QURAN**

**With**

**Tafsire Kabuli**

**23**